

مقدمه ناشر

نوشتن مقدمه عربی برام هیچ وقت کار راحتی نبود. کلی ایده به ذهنم می‌رسد، جمع‌بندی‌شون می‌کنم، اما تا می‌خوام بنویسم، خودم! به خودم! می‌گه: «مگه حرف عربی نیس؟ مگه قرار نیس راجع به زبان عربی چیزی بنویسی؟ فک نمی‌کنی یه شعر زیبای عربی کافیه تا تموم این حرفا رو، بلکه بیش از اینا رو بگه؟» خب، چرا واقعاً پس به جای این که راجع به عربی حرف بزنیم، بذاریم خود عربی باهامون حرف بزنه! این شعر رو توو یکی از گشت و گذارای اینترنتیم پیدا کردم؛ ظاهراً مال شاعریه به اسم محمد الماغوط. ولکن من أنت؟

اما تو کیستی؟

سفینه؟

کشتی؟

این اُشْرعتك؟

کجایند بادبان‌هایت؟

صحراء؟

بیابان؟

این ریاحك و نخيلك؟

کجایند باده‌ها و نخل‌هایت؟

ثورة؟

انقلاب؟

این راياتك و أصفادك؟

کو پرچم‌ها و زنجیر‌هایت؟

إنني لا أعرف عنك أكثر ممّا أعرف عن الليل

از تو چیزی، بیش از چیزی که از شب می‌شناسم، نمی‌دانم

ولكن من يسلبك متي

اما کسی که تو را از من بگیرد

يغامر مع أعظم غضب في التاريخ

با بزرگ‌ترین خشم تاریخ مواجه می‌شود

كمن يسلب الجنود الموتى خواتمهم و بقايا نقودهم

مانند کسی که اموال و انگشتر سربازان مرده را به غارت می‌برد

و هم مازالوا ينزفون على أرض المعركة.

در حالی که خونشان هنوز بر میدان جنگ می‌ریزد

قولي لمن يريد:

بگو به آن که می‌خواهد:

هذا ولدي و لم أنجبه من أحشائي.

این پسر من است، در حالی که او را از جسم خود نزاییده‌ام

هذا وطني و لم أعرف له حدوداً

این وطن من است، حال آن که مرزی برایش نشناخته‌ام

هذا محتلي و لم أرفع في وجهه صوتاً أو حصاة

این اشغالگر من است، حال آن که در برابرش فریادی نزده و سنگی نینداخته‌ام

اهدروا دمه. اقتلوه

خونش را بریزید، بکشیدش

ولكن شريطة أن يسقط بين ذراعي.

اما به شرطی که میان بازوان من بیفتد.

چندتا تشکر هم بکنم و شما رو با حال و هوای این شعر تنها بذارم.

سپاسگزارم از جناب آقای غلامی که این قدر مسلط و باتجربه و متعهد هستن که هر کاری رو به ایشون می‌سپیرم از همون قدم اول مطمئنم که بهترین نتیجه ممکن حاصل خواهد شد. جناب غلامی عزیز، دستم‌ریزاد و ممنون. هم‌چنین متشکریم از آقای بهروز حیدر‌بکی که تسلط و خلاقیتشون تو درس عربی به کیفیت این کتاب بسیار کمک کرد. از باقی مؤلفان عزیزمون هم خیلی ممنونیم. یه تشکر دیگه از همکارانمون تو واحد تألیف انسانی، خصوصاً مسئول پروژه کتاب خانم میرجعفری و هم‌چنین سپاسگزاریم از همکاران عزیزمون در واحد تولید که بدون زحمات شبانه‌روزشون، کتاب با این کیفیت آماده نمی‌شد.

مقدمه مؤلفان

• سلام به همه دانش‌آموزان عزیز گروه علوم انسانی، بچه‌هایی که آگاهانه و از سر علاقه رشته‌ای را انتخاب کردند که بیشتر درس‌هایش بر محور انسان، زندگی و سرگذشتش و تفکر و اندیشیدن بنا شده است و حالا در این مرحله تصمیم دارید که برای تکمیل دانشتان و تبدیل آن به مهارت‌های شغلی و حرفه‌ای وارد دانشگاه شوید. مطمئناً هر موفقیتی نیاز به ابزاری مناسب، کارآمد و به‌روز دارد، ابزاری که متناسب با اتفاقات جدید، شما را در مسیر موفقیت قرار دهد. در رشته شما درس عربی از دروس اصلی و تخصصی به حساب می‌آید و در قبولی شما در دانشگاه هم سهم بسیار مهمی دارد. تسلط به این درس (با توجه به اینکه متأسفانه خیلی از بچه‌ها در آن ضعف دارند)، می‌تواند شما را چند گام بلند از رقبای پیش بیندازد. کتابی که پیش روی شماست و مشغول ورق‌زدن آن هستید، با همین هدف مهم، تألیف، بازنویسی و منتشر شده تا ما هم بتوانیم سهمی در موفقیت شما داشته باشیم و چه لذتی بالاتر از اینکه افتخار داشته باشیم در موفقیت و آرامش نوجوانان کشورمان سهیم باشیم.

• کتاب دارای بخش‌های مختلفی است که امیدوارم با صبر و حوصله و البته دقیق و موشکافانه آن‌ها را بخوانید و یاد بگیرید و حتماً یادداشت برداری کنید.

① بخش **درس‌نامه** که در آن تمام نکات مربوط به هر درس با زبانی روان و البته همراه مثال و تست بیان شده تا شما مفاهیم اصلی درس را یاد بگیرید و با آموزش نکته‌به‌نکته، برای پاسخ‌گویی به سوالات آماده شوید.

② بخش **ترجمه واژگان (شامل مترادف، متضاد و جمع‌های مکسر)**، ترجمه متن درس‌ها و جملات مهم تمارین به همراه بیان نکات مخفی در آن‌ها که باعث می‌شود تسلط شما بر کتاب درسی بیشتر شده و به سوالات مربوط به کتاب درسی به راحتی جواب بدهید.

③ بخش **تست** که کلی تست تألیفی و سراسری به صورت دسته‌بندی‌شده و منظم دارد (شامل: ترجمه، تعریف، مفهوم، قواعد، تحلیل صرفی و ضبط الحركات) تا تمام اتفاقات کنکور سراسری را برای شما شبیه‌سازی کند.

④ بخش **پاسخ‌نامه** که گنجینه‌ای از نکات و روش‌های پاسخ‌گویی سوالات به همراه تکنیک‌های خاص است و خواندنش برای هر دانش‌آموزی لازم و ضروری است تا حتی از تست‌هایی که درست جواب داده‌اند مطالب کامل‌تری یاد بگیرند.

• در پایان، باید از دوستان ارزشمندی یاد کنیم که هر کدام نقش مهمی در تألیف، تولید و نشر این کتاب دارند و با لطف و مهربانی، همراهی گرانقدر برای مؤلفان بودند و دوستانی که در طول همه این سال‌ها باعث بالاتر رفتن کیفیت محتوای علمی، ظاهری و فنی کتاب شده‌اند:

• دکتر کمیل نصری - مهندس احمدپور - مهندس سبزه میدانی - سرکار خانم میرجعفری

• همه اساتید عزیزی که ویراستاری علمی را به عهده داشتند: حسامی - یعقوبی‌زاده - حاج‌مومن - پورمهدی - ذوقی - ریحانی

• تمامی عزیزان واحد تألیف و تولید که نظم و پشتکار و همتشان ستودنی است.

• همکاران و دانش‌آموزان بزرگواری که با بیان نظرات، انتقادات و پیشنهادهایشان با ما همفکری کردند.

از همگی صمیمانه و بی‌نهایت سپاسگزاریم و کماکان مشتاقانه پذیرای نقدها و پیشنهادات جدیدتان هستیم.

فهرست

شماره صفحه

عنوان

درس

۷	مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - معاني الحروفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ	الدُّرُسُ الْأَوَّلُ
۲۸	الْوَجْهُ النَّافِعُ وَ الْوَجْهُ الْمَضَرُّ - أحوال	الدُّرُسُ الثَّانِي
۵۰	ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ - أَلَسْتِثْنَاءُ وَ أَسْلُوبُ الْخَصَرِ	الدُّرُسُ الثَّالِثُ
۷۱	نِظَامُ الطَّبِيعَةِ - الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ	الدُّرُسُ الرَّابِعُ
۹۳	يَا إِلَهِي - أَسْلُوبُ النِّدَاءِ	الدُّرُسُ الْخَامِسُ
۱۰۶		درک مطلب

پاسخنامه

۱۳۸	پاسخنامه تشریحی
۲۱۵	پاسخنامه کلیدی

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ

الاستثناءُ وأسلوبُ الحِزْرِ

أسلوبُ الاستثناءِ

به دو عبارت زیر توجه کنید:

- إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ إِلَّا الْيَأْسَ!
 - دَعَوْتُ زَمَلَائِي إِلَى حَفْلَةِ مِيلَادِي إِلَّا ثَلَاثَةً مِنْهُمْ!
- به نظر شما وجود لفظ «إِلَّا» چه تأثیری بر مفهوم و ساختار جمله گذاشته است؟ اگر خوب دقت کنید، می بینید که با وجود «إِلَّا» خواسته ایم «يَأْسَ» را از «جميع الذنوب» و «ثلاثة منهم» را از «زُملاء» استثناء کنیم.

تعاريف

- ساختاری را که در آن به وسیله حرف «إِلَّا» استثنایی را برای سخن خود می آوریم **اسلوب استثناء** می نامیم. — در جملات بالا اسلوب استثناء به کار رفته است.
- اسمی که بعد از **إِلَّا** آورده می شود و استثنایی برای جمله قبلی به حساب می آید **مُسْتَثْنَى** نامیده می شود. — «اليأس» و «ثلاثة» مستثنی هستند.
- مجموعه ای از افراد یا اشیا که مستثنی را از بین آن ها جدا کرده ایم، **مستثنی منه** نامیده می شود. — در این دو عبارت «جميع الذنوب» و «زُملاء» مستثنی منه هستند.

نسخه پس اسلوب استثناء دارای سه رکن است: مستثنی منه ... + **إِلَّا** + مستثنی

تذکر «إِلَّا» را به نام «حرف یا أدوات استثناء» می شناسیم.

به مثال های زیر توجه کنید.

- شاهدْتُ أَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ إِلَّا سَعِيداً. (دوستانم را در ورزشگاه دیدم به جز سعید). — «سعید» از «دوستان» استثناء شده است.
- حَفِظْنَا آيَاتَ هَذِهِ السُّورَةِ الْجَمِيلَةِ إِلَّا آيَةَ الْآخِرَةِ. (آیات این سوره زیبا را حفظ کردیم به جز آیه آخر). — «آیه آخر» را از بقیه «آیات» استثناء کرده ایم.

مستثنی منه
مستثنی
مستثنی منه
مستثنی

تست عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ جَمْعُ تَكْسِيرٍ:

- حَلَّتِ الطَّالِبَاتُ مَسَائِلَ الزِّيَادِيَّاتِ إِلَّا مَرِيماً!
 - لَا تَتْرَكَ لَذَاتِ الدُّنْيَا إِلَّا مَا حَزَمَهَا اللَّهُ!
 - حَفِظْتُ آيَاتاً مِنْ دِيْوَانِ حَافِظٍ إِلَّا مَلَمَعَاتِهَا!
 - تَضَيَّعَ زَمِيلَاتِي أَوْقَاتَ حَيَاتِهِنَّ إِلَّا بَعْضَهُنَّ!
- پاسخ** گزینه «۳» «آیاتی از دیوان حافظ را حفظ کردم، مگر ملامعات آن ها را!» کاملاً واضح است که «آیات» مستثنی منه است که جمع مکسر محسوب می شود.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): «دانش آموزان مسئله های ریاضی را حل کردند، جز مریم.» — «الطالبات» مستثنی منه است که جمع سالم است. / گزینه (۲): «لذات های دنیا را ترک نکن، مگر آن چه خداوند حرام کرده است.» — «لذات» جمع سالم است که مستثنی منه نیز هست. / گزینه (۴): «هم کلاسی هایم زمان های زندگی خود را تباه می کنند، مگر بعضی شان.» — «زميلات» جمع سالم است که مستثنی منه به حساب می آید.

فاعده گاهی در جملات مستثنی منه ذکر نمی شود، یعنی از جمله حذف می شود، در این حالت می گوئیم مستثنی منه **محذوف** است. به معنای

جملات زیر خوب دقت کنید، کاملاً مشخص است که مستثنی منه در جمله حاضر نشده است:

- «لَا تَطْلُبْ إِلَّا الْحَسَنَاتِ»: طلب نکن، مگر خوبی ها را.

در این عبارت مشخص نیست که «الحسنات» را از چه چیزهایی استثناء کرده ایم؛ یعنی مستثنی منه محذوف است.

- «لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجْدُ»: در این زندگی موفق نمی شود، مگر تلاشگر.

در این عبارت هم معلوم نیست «المجد» از بین چه کسانی استثناء شده، یعنی باز هم مستثنی منه محذوف است. باید بدانید که مهم ترین چالش این درس همین مورد است، یعنی این که بفهمیم در چه جملاتی مستثنی منه حذف شده و در چه جملاتی مستثنی منه وجود دارد.

تست عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مُحذَوْفًا:

- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخَصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ!
- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿﴾
- لَا يُسَاعِدُنِي فِي الشَّدَائِدِ إِلَّا رَتِي الْكَرِيمُ!
- الْجَنُودُ كُلُّهُمْ شَرَبُوا مِنْ مَاءِ التَّهْرِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ!

پایخ گزینه ۳ « به ترجمه این عبارت دقت کنید: «در سختی‌ها یاری‌ام نمی‌کند، مگر پروردگار مهربانم.» «رب» را از میان کدام مجموعه یا گروه استثناء کرده‌ایم؟ مشخص است که مستثنی‌منه را در جمله قبل از «إلا نمی‌بینیم، پس محذوف است. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱) هر چیزی وقتی زیاد شود ارزان می‌شود، مگر ادب ← «الأدب» را از «كُل شيء» استثناء کرده‌ایم، پس «مستثنی‌منه» مذکور است. / گزینه ۲) حقیقتاً انسان در ضرر و زیان است، مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند ← «الَّذِينَ ...» را از «الإنسان» استثناء کرده‌ایم، پس مستثنی‌منه حذف نشده است. / گزینه ۴) سربازان (سپاهیان) همگی از آب رودخانه نوشیدند، غیر از اندکی از آن‌ها ← «قلیلاً منهم» را از «الجنود» استثناء کرده‌ایم، پس باز هم مستثنی‌منه مذکور است نه محذوف.

روش‌های پیدا کردن مستثنی‌منه

همان‌طور که گفتیم مهم‌ترین کار در این درس این است که تشخیص بدهیم آیا مستثنی‌منه در جمله حضور دارد یا نه. برای این که مطمئن باشید که می‌توانید به سؤالات این درس پاسخ بدهید باید سعی کنید چندین روش یاد بگیرید. تجربه نشان داده، دانش‌آموزانی که فقط یک روش بلدند معمولاً بیشتر از بقیه به مشکل برمی‌خورند. در این قسمت ۳ روش کلی را با هم مرور می‌کنیم:

① **ترجمه:** روش خیلی خوبی است، اما مشکلش این است باید در ترجمه جملات، دقیق و مسلط باشید و البته این روش زمان پاسخگویی به سؤال را بالا می‌برد و کلاً به یاد داشته باشید که ترجمه کردن یک عبارت عربی، به فارسی گاهی باعث تغییر ساختار جمله می‌شود و ممکن است شما را به اشتباه بیندازد.

② **بررسی نقش‌های کلمات:** این روش هم خیلی خوب است و فقط یک مقدمه مهم دارد و آن، این است که باید در بحث «محل اعرابی» یا نقش کلمات تسلط خوبی داشته باشید.

③ **استفاده از ظاهر جملات و نکته‌ها:** این روش فقط در جملات خاص به کار می‌رود و مخصوص دانش‌آموزانی است که دقت بالا و حواس جمع دارند. با این روش گاهی فقط با یک نگاه می‌توانید تکلیف مستثنی‌منه را مشخص کنید. حالا به آموزش و تمرین هر یک از روش‌های بالا بپردازیم:

ترجمه

یکی از ساده‌ترین راه‌ها برای این که بفهمیم آیا مستثنی‌منه در جمله حضور دارد یا حذف شده، ترجمه کردن است، اما ترجمه را به صورت زیر به کار ببرید:

① «إلا» را از جمله حذف کنید.

② اگر عبارت قبل از «إلا» و بعد از «إلا»، با هم یک جمله کامل ساختند (همدیگر را کامل کردند)؛ یعنی مستثنی‌منه محذوف است. اما اگر عبارت قبل از «إلا» خودش کامل بود و قسمت بعد از «إلا»، اضافی به نظر می‌رسید؛ یعنی مستثنی‌منه در جمله حضور دارد (مذکور است).

مثال ما اشتریت فاكهة من السوق إلا العنب (از بازار میوه‌ای خریدم به جز انگور)
توضیح اگر «إلا» را حذف کنیم، کلمه «العنب» جمله قبلی را کامل نمی‌کند، بلکه اضافی به نظر می‌رسد: «از بازار میوه‌ای خریدم، انگور!!» پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه مذکور است که همان «فاکهة» می‌باشد.

مثال ﴿ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو﴾ (زندگی دنیوی نیست جز بازیچه و سرگرمی)
توضیح اگر «إلا» را حذف کنیم «لعب و لهو» جمله قبلی را کامل کرده و با هم تشکیل یک عبارت کامل می‌دهند: «زندگی دنیوی بازیچه و سرگرمی نیست» پس نتیجه می‌گیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

تست عین المستثنی‌منه لیس محذوفاً:

۱) لم يكن لي إلا صديق واحد!

۳) ما غير أسلوب حياتي إلا كلام معلّمي!

۴) ليس للمجد إلا التجاح!

پایخ گزینه ۲ « با توجه به معنای این عبارت واضح است که «واحداً منها» از «آثار» استثناء شده یعنی «آثار» مستثنی‌منه است، «آثار این نویسنده را نخواندم، مگر یکی از آن‌ها».

بررسی سایر گزینه‌ها: اگر دقت کنید، می‌بینید که در بقیه گزینه‌ها عبارت‌هایی که قبل از «إلا» آمده‌اند همگی ناقص هستند و این نشان‌دهنده محذوف بودن مستثنی‌منه است: گزینه ۱) نداشتم (جز یک دوست) ← «نداشتم» اصلاً مفهوم کاملی ندارد. / گزینه ۳) روش زندگی‌ام را تغییر نداد (مگر سخن معلّم) ← عبارت قبل از «إلا ناقص است، چون معلوم نیست «چه کسی» زندگی‌اش را تغییر داده! / گزینه ۴) برای تلاشگر نیست (جز موفقیت) ← «لیس للمجد» اصلاً مفهوم کاملی ندارد.

انطباق نقش‌ها

در این روش باید نقش یا محل اعرابی کلماتی که قبل از «إلا» آمده‌اند را بررسی کنیم و ببینیم که اگر در جمله‌ای که قبل از «إلا» آمده، یکی از نقش‌های اصلی^۱ حذف شده باشد، حتماً مستثنی‌منه محذوف است.

مثال ﴿لا تعبدوا إلا الله﴾ ← در این عبارت «لا تعبدوا» (عبادت نکنید) به مفعول احتیاج دارد، اما مفعول آن نیامده است، پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.

• لا يأس من رحمة الله إلا الكافرون ← جمله قبل از «إلا»، یک جمله فعلیه است، ولی فاعل فعل «یأس» در آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین از نبودن فاعل می‌توانیم نتیجه بگیریم که مستثنی‌منه محذوف است.

۱- نقش‌های اصلی در جمله فعلیه «فاعل و مفعول»، در جمله اسمیه «مبتدا و خبر» و در جمله مجهول «نایب فاعل» هستند.

گاهی ظاهر جمله طوری است که با دیدن آن به راحتی می‌توان فهمید که جمله مستثنی‌منه دارد و حذف نشده و نیازی به دردرس و تلاش بیهوده نیست، قاعده زیر را به دقت بخوانید:

اگر جمله قبل از إلاً مثبت باشد امکان ندارد که مستثنی‌منه حذف شده باشد؛ پس در این جملات هیچ نیازی به ترجمه یا نقش‌های کلمات نداریم.

مثال «سيعاقب الله الذين يظلمون المحرومين إلاً من تاب و أصلح!»

در این عبارت، جمله پیش از «إلاً» مثبت است، پس حتماً مستثنی‌منه مذکور است و نیازی به ترجمه نیست: «خداوند کسانی را که به محرومان ستم می‌کنند مجازات خواهد کرد، مگر آن‌که توبه کند و [کارش را] اصلاح کند.»

تذکره مهم حواستان باشد که برعکس این نکته را استفاده نکنید؛ یعنی خیال نکنید که «اگر جمله پیش از إلاً منفی باشد، پس حتماً مستثنی‌منه محذوف است. نه! اصلاً این‌طور نیست. جملات قبل از إلاً دو حالت دارند:

① اگر منفی باشد ← باید با روش‌های دیگر ببینید که مستثنی‌منه حذف شده یا نه.

② اگر مثبت باشد ← نیازی به هیچ روشی نیست و حتماً مستثنی‌منه در جمله وجود دارد.

تست عین المستثنی منه لیس مذکوراً:

- (۱) كان الإعصار سبب أن تُعطل السيارات إلاً جزارة جارنا!
(۲) قرأت في آية من القرآن: ما جزاء الإحسان إلاً الإحسان؟
(۳) ما نزل الثلج في مدينتنا أيام الشتاء إلاً يومين اثنين!
(۴) كل هذه الأخبار المنتشرة في التلفاز كانت كاذبة إلاً واحداً منها!
- پاسخ** گزینه «۲» برای حل این‌گونه سؤالات قبل از هر کاری ابتدا به ظاهر جملات توجه می‌کنیم، در گزینه‌های (۱) و (۴) جملات پیش از «إلاً» مثبت است، پس در آن‌ها حتماً مستثنی‌منه مذکور است. حالا سراغ دو گزینه بعدی می‌رویم، در گزینه (۳) از روی ترجمه کاملاً مشخص است که «یومین» از «أيام الشتاء» استثناء شده، پس مستثنی‌منه باز هم مذکور است. اما در گزینه (۲) در عبارت «هَلْ جزاء الإحسان إلاً الإحسان» در جمله پیش از إلاً، به تنهایی ناقص است (سزای نیکی نیست!!) پس نتیجه می‌گیریم مستثنی‌منه محذوف است.
- ترجمه گزینه‌ها:** گزینه (۱): گردباد باعث شده بود که ماشین‌ها خراب شوند، غیر از تراکتور همسایه‌مان! / گزینه (۲): در آیه‌ای از قرآن خواندم: سزای نیکی غیر از نیکی نیست. / گزینه (۳): در شهر ما روزهای زمستان برف نبارید، مگر دو روز! / گزینه (۴): همه این خبرهای پخش‌شده در تلویزیون دروغ بود، غیر از یکی از آن‌ها!

جمع‌بندی برای تشخیص مذکور یا محذوف بودن مستثنی‌منه، ابتدا به ظاهر جمله پیش از إلاً نگاه کنید.

① اگر جمله مثبت بود، سریع نتیجه‌گیری کنید که مستثنی‌منه مذکور است؛ یعنی در جمله وجود دارد.

② اگر جمله منفی بود، از یکی از راه‌های زیر برای ادامه کار استفاده کنید.

• ترجمه عبارت!
• نقش‌های کلمات در جمله پیش از إلاً! • استفاده از نکات!

پیشنهاد توصیه می‌کنیم برای حل تست‌ها از روش سوم شروع کنید، بعد اگر به جواب قطعی نرسیدید، سراغ ترجمه بروید و در نهایت اگر در ترجمه عبارتی تردید داشتید از روش «بررسی نقش‌ها» کمک بگیرید.

نکاتی درباره مستثنی‌منه

① خیلی واضح است که مستثنی‌منه یا باید «جمع» (سالم یا مکسر) باشد و یا این‌که اسم مفردی باشد که مفهوم کلی (مثل اسم‌های نکره) داشته باشد، چون اگر این‌طور نباشد نمی‌توانیم چیزی یا کسی را از آن استثنا کنیم.

مثال «هَزَبَ الغُزْلانُ عند مشاهدة الأسد إلاً واحداً منها.» ← هنگام دیدن شیر، آهوان فرار کردند غیر از یکی از آن‌ها.

در این جا «الغزلان» که مستثنی‌منه است، جمع مکسر است و این کاملاً منطقی است.

مثال «ليس لهذه اللعبة هدف إلاً التّجّاح.» ← این بازیکن هدفی جز موفقیت ندارد.

در این عبارت، «هدف» مستثنی‌منه است و با این‌که مفرد است اما چون نکره است، مفهوم کلی دارد (منظورش هر هدفی است)، باز هم می‌تواند به عنوان مستثنی‌منه به کار برود.

مثال «ما رأيت صديقي في المدرسة إلاً علياً» ← دوستم را در مدرسه ندیدم غیر از علی.

این عبارت اشکال دارد، چون «صديقي» نه جمع است و نه مفهوم کلی دارد بلکه بر یک نفر خاص دلالت دارد، پس نمی‌توان علی را از آن استثنا کرد.

② مستثنی‌منه می‌تواند ضمیر بارز یا مستتر هم باشد، به شرطی که آن ضمیر مفرد نباشد. توجه داشته باشید که مستثنی‌منه در این حالت، محذوف به حساب نمی‌آید.

مثال «ما سهروا في هذا المستشفى إلاً ممرّضاً واحداً» ← در این بیمارستان بیدار نماندند مگر یک پرستار.

در این عبارت، ضمیر بارز «واو» در «سهروا» مستثنی‌منه است.

مثال «نلعب في ساحة المدرسة إلاً أخي» ← در حیاط مدرسه بازی می‌کنیم غیر از برادرم.

در این عبارت «نحن مستتر» در «نلعب» مستثنی‌منه است.

مثال «لم يحضر في الصفّ إلاً سعيداً» ← در کلاس حاضر نشد مگر سعید.

در این عبارت نمی‌توانیم «هو» مستتر را مستثنی‌منه بگیریم چون «هو» مفرد است؛ بنابراین باید بگوییم مستثنی‌منه محذوف است.

نکته مهم: حتماً «آلا» را به خاطر دارید، در واقع «آن+لا» بود که بر سر فعل مضارع آمده و آن را منصوب می‌کرد. حالا اگر بخواهیم در جملات فرق «آلا» و «آلا» را متوجه بشویم (در صورتی که همزه آن را نگذارند) «آلا» چه باید بکنیم؟
پاسخ: به سادگی و با توجه به قاعده زیر عمل می‌کنیم:
آلا ← غالباً بر سر فعل نمی‌آید و معنای «به‌جز» می‌دهد.
آلا ← بر سر فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند.

نکته عین عبارت لیست فیها أداة الاستثناء:

- (۱) طلبت من زملائي كلهم آلا يؤجلوا الامتحانات!
(۲) ما شاهدت المراسيم في التلفاز آلا المسرحية!
(۳) عليكم آلا تتوكلوا آلا على الله!
(۴) جمع الحجاج خيامهم آلا هذا الرجل العجوز!
- پایه:** گزینه «۱» در این عبارت «آلا» بر سر فعل مضارع «يؤجلوا» آمده، پس در واقع «آن لا» بوده و اسلوب استثناء نداریم: «از همه همکلاسی‌هایم خواستم که امتحانات را به عقب نیندازند.» اما در سایر گزینه‌ها «آلا» همراه فعل نیامده، پس در واقع «آلا» است و در همه آن‌ها اسلوب استثناء داریم. دقت کنید که در گزینه (۳)، «آلا» است، چون همراه فعل آمده و دومی «آلا» است که همراه جار و مجرور استفاده شده است.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مراسم را در تلویزیون ندیدم، مگر نمایشنامه را!! / گزینه (۳): شما نباید توکل کنید، مگر بر خداوند!
گزینه (۴): حاجیان چادرهای خود را جمع کردند، مگر این پیرمرد!

خوب است بدانیم

کلمه‌ای که بعد از آلا می‌آید، نقش یا محل اعرابی‌اش «مستثنی» است؛ یعنی «مستثنی» بودن، یک نقش یا محل اعرابی است، اما «مستثنی‌منه» بودن، نقش محسوب نمی‌شود.
مثال: «فرح أعضاء الأسرة من استماع الخبر آلا الأب»
فاعل (مستثنی‌منه) مستثنی
در این عبارت نقش کلمه «الأب» مستثنی است، ولی نقش کلمه «أعضاء» فاعل است که وظیفه «مستثنی‌منه» بودن را هم بر عهده دارد. وقتی می‌گوییم «مستثنی» نقش به حساب می‌آید باید برای آن اعراب هم تعیین کنیم؛ یعنی بگوییم که منصوب است یا مرفوع یا مجرور؟! برای تعیین این موضوع طبق قاعده زیر عمل می‌کنیم:

- ① اگر مستثنی‌منه در جمله مذکور باشد، «مستثنی» (اسم بعد از آلا) را منصوب می‌آوریم.
مثال: ما أكلت الفواكه آلا تفاحة ← چون مستثنی‌منه در جمله حاضر است (الفواكه)، «تفاحة» منصوب می‌شود.
② اگر مستثنی‌منه از جمله حذف شده باشد، باید ببینیم چه نقشی در جمله قبل از آلا حذف شده، بعد اعراب همان نقش را به مستثنی بدهیم.
مثال: • «ما شاهدت في الملعب آلا سعيداً» ← در جمله پیش از آلا، مفعول فعل «ما شاهدت» نیامده است؛ برای همین «سعيد» منصوب شده است.
• «هل جزاء الإحسان آلا الإحسان» ← در جمله پیش از «آلا» که اسمیه است، خبر نیامده است، برای همین «الإحسان» (بعد از آلا) مرفوع آمده است.

اسلوب حصر

وقتی می‌گوییم «من فقط تیم پرسپولیس را دوست دارم.» در واقع با استفاده از کلمه «فقط»، دوست داشتن را به «پرسپولیس»، محدود و محصور کرده‌ایم. عبارت‌هایی که در آن‌ها با استفاده از کلمه «فقط» یا «تنها» یا «...»، خواسته خود را محدود به چیز خاصی می‌کنیم، اسلوب حصر یا اختصاص نام دارند. باید بدانیم که اسلوب حصر را در عربی با روش‌های زیر بیان می‌کنند:
① لا أحبّ آلا فريق «برسپولیس»!
یعنی با دو روش می‌توانیم «اسلوب حصر» را ایجاد کنیم:
الف) با کمک «آلا»:

اگر جمله پیش از «آلا» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف باشد، در آن صورت اسلوب حصر داریم (بین خودمان به این جملات، «منفی محذوف» می‌گوییم).
مثال: • «لا تعبدوا آلا الله» (فقط خدا را عبادت کنید) ← اسلوب حصر دارد، چون «لا تعبدوا» منفی بوده و مستثنی‌منه هم محذوف است.
• «ليس عليكم آلا الصداقة» (تنها صداقت بر عهده شماست) ← اسلوب حصر دارد، چون «ليس» منفی بوده و مستثنی‌منه هم نداریم.
• «ما كنت أساعد أحداً آلا من يطلب مني» (به کسی کمک نمی‌کردم، مگر آن که از من می‌خواست) ← اسلوب حصر ندارد، چون مستثنی‌منه (أحداً) مذکور است نه محذوف! پس نمی‌توانیم این عبارت را به این صورت ترجمه کنیم: «تنها به کسی کمک می‌کردم که از من می‌خواست».

نکته عین ما فيه أسلوب الحصر:

- (۱) ليس عقل سليم آلا في البدن السليم!
(۲) أحبّ أن أشاهد كل أفلام هذا المهرجان آلا اثنين منها!
(۳) لا سبب لنجاح الإنسان في الحياة آلا السعي!
(۴) تعجني آثار هذه الفنانة آلا الأثر الأخير!
- پایه:** گزینه «۱» اسلوب حصر را باید در جمله «منفی محذوف» جست‌وجو کنیم. در گزینه‌های (۲) و (۴) جملات قبل از آلا منفی نیستند، پس اسلوب حصر ندارند. در گزینه (۳) هم کلمه «سبب» مستثنی‌منه است: «هیچ عاملی برای موفقیت انسان در زندگی وجود ندارد، به‌جز تلاش.» پس باز هم اسلوب حصر نداریم. در گزینه (۱) هم جمله منفی داریم و هم این که مستثنی‌منه ذکر نشده است: «تنها در بدن سالم عقل سالمی هست»!

ب) به وسیله «إنما»:

«إنما» که در درس قبل با آن آشنا شدیم، خودش به تنهایی عاملی است برای ایجاد ساختار حصر در جملات. «إنما» معنای «فقط، تنها، جز این نیست که و ...» دارد و وقتی در آغاز جمله‌ای به کار برود، آن جمله اسلوب حصر دارد.
مثال: • إنما الدنيا خيال عارض ← دنیا تنها خیالی گذراست!
• إنما الناس لأثم و لأب ← مردم تنها از یک مادر و پدر هستند!

«اگر بعد از «إِلَّا» یکی از علامت‌های «تَ، اِنْ، وَنَ» دیده شود، در آن عبارت حتماً مستثنی‌منه محذوف بوده و حتماً اسلوب حصر داریم.

مثال • «لا يفوز في هذه المسابقة العلمية العالمية إلا المجدون!»
• «المجتون» مرفوع است (چون «ون» دارد)، پس حتماً اسلوب حصر داریم: «در این رقابت علمی جهانی تنها تلاشگران برنده می‌شوند!»

ترجمة اسلوب حصر:

جملاتی که اسلوب حصر دارند را به دو صورت می‌شود ترجمه کرد:

① ترجمه عادی ② با کمک لفظ «فقط» (در این حالت فعل جمله را باید به صورت مثبت ترجمه کنیم).

دقت کنید که محل به کار بردن لفظ «فقط» در ترجمه بسیار مهم است و باید همراه مستثنی باشد.

ترجمة عادی عقاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.

با «فقط» عقاد فقط بر خودش تکیه کرد.

غلط فقط عقاد بر خودش تکیه کرد. (جای «فقط» صحیح نیست).



الشيخ: پیرمرد، پیشوا	أَبَقِيَ: نگه‌دار (أَبَقِيَ، يُبْقِي)
الصُّلْب: سفت و سخت	إِتَّسَعَ: فراخ شد (اتَّسَعَ، يَتَّسَعُ)
ضاق: تنگ شد (ضاق، يَضِيقُ)	الإثمار: میوه‌دادن
العجوز: پیرمرد، پیرزن	أُثْمِرَ: میوه داد (أُثْمِرَ، يُثْمِرُ)
العودة: بازگشت	إِخْتَارَ: برگزید، انتخاب کرد (إِخْتَارَ، يَخْتَارُ)
عَرَسَ: کاشت (عَرَسَ، يَغْرِسُ)	أَعْتَقَ: آزاد کرد (أَعْتَقَ، يُعْتِقُ)
العُرس: نهال، کاشتن نهال	الإعزاز: گرمی‌داشتن «إِعْزَازُ: با عزّت»
عَصَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد (عَصَّ، يَعْصُ)	أَكْرَمَ: گرمی داشت (أَكْرَمَ، يَكْرِمُ)
عَلَا: گران شد (عَلَا، يَظْلُو)	الإقامة: ماندن
غليظ القلب: سنگدل	الأمرّد: پسر نوجوانی که سببش درآمده ولی هنوز ریش درنیآورده است.
فاض: لبریز شد (فاض، يَفِضُ)	أَمَلَ: امید داشت (أَمَلَ، يَأْمَلُ)
الفسيلة: نهال	انزعج: آزرده شد، ناراحت شد (انزعج، يَنْزعجُ)
الفظا: درشت‌خو، تندخو	إنقَضَ: پراکنده شد (انْقَضَ، يَنْقُضُ)
فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت (فَقَّهَ، يَفْقَهُ)	تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فراگرفت (تَفَقَّهَ، يَتَفَقَّهَ)
قَعَدَ: نشست (قَعَدَ، يَقْعُدُ)	الجؤز: گردو
لاعَبَ: با ... بازی کرد (لاعَبَ، يَلْعَبُ)	حَضَنَ: در آغوش گرفت (حَضَنَ، يَحْضُنُ)
لِنتَ: نرم شدی (لَان، يَلِينُ)	الخشية: پروا، ترس
ما أسرع: چه شتابان است! (اسلوب تعجب)	خَيَّرَ: اختیار داد (خَيَّرَ، يَخَيِّرُ)
مرّ: گذر کرد (مرّ، يَمُرُّ)	دافع: دفاع کرد (دافع، يُدافعُ)
المصادر: منابع	دَعَا: دعوت کرد (دعا، يَدْعُو)
المعزّز: گرمی	راح: رفت (راح، يروحُ)
الوعاء: ظرف	الرداء: روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها
اليافع: جوان کم‌سال	الرّضاغة: شیرخوارگی
	سَهَرٌ: بیدار ماند (سَهَرٌ، يَسْهَرُ)

مترادف

تَأْمَلَ = تَرَجَّو (امید داری)	عُودَ = رُجوع (بازگشتن)	راح = ذهب (رفت)
رُوح = رحمة (مهربانی)	خَشِيَةً = خَوْف (ترس)	إِنْقَضَ = تَفَرَّقَ (پراکنده شد)
إِخْتَارَ = إِنْتَخَبَ (برگزید)	مُعَزَّز = مُكْرَم (گرامی)	انزعج = حَزَنَ (ناراحت شد)
مرّ = مَضَى (گذشت)	قَعَدَ = جَلَسَ (نشست)	فاض = إِمْتَلَأَ (پر شد)

انزَعَجَ (ناراحت شد) ≠ فَرِحَ (خوشحال شد)	يَضِيقُ (تنگ می شود) ≠ يَتَسَعُ (فراخ می شود)
شَيْخَ (پیر) ≠ شَابَ (جوان)	إِنْفَضَ (پراکنده شد) ≠ تَجَمَّعَ (جمع شد)
يَأْمُلُ (امید دارد) ≠ يَيْأَسُ (ناامید می شود)	أَضْعَفَ (ضعیف تر) ≠ أَقْوَى (قوی تر)
رَحُصَ (ارزان شد) ≠ غَلَا (گران شد)	ضَلَبَ (سخت) ≠ لَيِّنَ (نرم)

جمع‌های مکرر

أوعية ← وعاء (ظرف)	عجائز ← عجوز (پیر)	أثمار ← ثمر (میوه)
مصادر ← مصدر (منبع، سرچشمه)	فسائل ← فسیله (نهال)	شيوخ ← شيخ (پیر)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	ذاتِ یومِ کانَ رَجُلٌ جالِساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ	روزی مردی نزد پیامبر خدا ﷺ نشسته بود.
۲	وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ	پس از لحظاتی، پسرش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد.
۳	ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.	سپس به سوی پدرش رفت و پدر او را بوسید و نزد خود نشاند.
به معنای فعل‌های مقابل دقت کنید: قَبَلَ (يَقْبَلُ): پذیرفت فعل «أَجْلَسَ» از باب افعال است برای همین متعدی شده و مفعول گرفته است. (نشانند)		
۴	وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا	پس از اندکی دخترش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد، سپس به سمت پدرش رفت
۵	أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يَجْلِسْهَا عِنْدَهُ.	اما پدر او را نبوسید و کنار خود نشاند.
۶	فَانزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُ لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَهُ وَ قَالَ:	پیامبر ﷺ آزرده شد وقتی او را دید که فقط پسرش را بوسید و گفت:
«رَأَاهُ» از «رَأَى + ه» تشکیل شده است. الف مقصوره (ی) وقتی به ضمیر برسد، کشیده می شود (ا)		
۷	لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكِ؟!	چرا میان فرزندانم فرق می گذاری؟
۸	نَیْمَ الرَّجُلِ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.	مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و کنار خودش نشاند.
ضمیر «ها» در «قَبَّلَهَا» و «أَجْلَسَهَا» تکرار شده ولی لازم نیست در ترجمه هم تکرارش کنیم.		
۹	كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.	پیامبر خدا ﷺ خواهری از شیرخواری داشت که اسمش شیما بود.
• «كَانَتْ لَـ»: داشت • «أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ»: یعنی به واسطه شیر خوردن از یک زن با شیما خواهر شده اند.		
۱۰	كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ ثَلَاثَةَ وَ تَقُولُ:	شیما او را در حالی که کوچک بود در آغوش می گرفت و با او بازی می کرد و می گفت:
تفاوت دو فعل مقابل را یاد بگیرید: • يَلْعَبُ: بازی می کند (فعل لازم) • يَلْعَبُ: با ... بازی می کند (فعل متعدی)		
۱۱	يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا	پروردگارا، محمد را برای ما باقی بدار
«أَبْقِ» فعل امر از «بَقِيَ» می باشد که از باب افعال است برای همین متعدی شده است.		
۱۲	حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا.	تا او را نوجوان و کم سن و سال ببینم.
۱۳	كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ.	پیامبر ﷺ در کودکی به او شدیداً وابسته بود.
۱۴	فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غُرُوبِ حَتِينٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ	روزها گذشت و در نبرد «حَتین» در سال هشتم بعد از هجرت
۱۵	وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أُسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَتْ لَهُمْ:	شیما به دست مسلمانان در اسارت افتاد، پس به آنان گفت:
۱۶	«إِنِّي لَأُخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ ...»	من خواهر شیری پیامبر ﷺ هستم.
وجود حرف «لَ» بر سر کلمات غالباً برای تأکید است: لَ + أُخْتُ		
۱۷	فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا فَأَخَذُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ	سخنش را باور نکردند و او را نزد پیامبر خدا ﷺ بردند.
معانی مختلف فعل «أَخَذَ» را از یاد نبرید: «گرفت، بُرد، شروع کرد»		
۱۸	فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِداءَهُ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ.	او را شناخت و گرامی داشت و جامه اش را برایش پهن کرد سپس او را روی آن نشاند.

۱۹	خَيْرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً.	او را میان اقامتِ همراه خود باعزت یا بازگشت به سوی قومش سالم و خشنود، اختیار داد.
۲۰	فَاخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ.	شیما قوم خود را برگزید، پس پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و باعزت به سوی قومش فرستاد.
۲۱	فَأَسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ.	پس اسلام آورد و از برادرش دفاع کرد و قوم خود را به اسلام فراخواند.
۲۲	وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.	و اخلاق پیامبر ﷺ را برای آنان توضیح داد پس اسلام آوردند.
۲۳	﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ...﴾	به واسطه رحمتی از خداوند نسبت به آنان نرم شدی
۲۴	﴿... وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾	و اگر بداخلاق و سنگدل بودی یقیناً از اطرافت پراکنده می شدند.
﴿ل﴾ بر سر «لأنفضوا» لام تأکید است.		
۲۵	شَاهِدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانٍ» يَوْمًا فَلَحَاحًا عَجُوزًا	خسرو انوشیروان روزی کشاورز پیری را دید که «عجوز» به معنای «پیر و ناتوان» برای مذکر و مؤنث کاربرد دارد.
۲۶	يَغْرِسُ فَسِيلَةً جَوْزٍ فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:	نهال گردویی را می کاشت، پس تعجب کرد و گفت:
«یغرس» مضارع است ولی چون بعد از فعل ماضی «شاهد» آمده، می توانیم آن را به صورت ماضی استمراری ترجمه کنیم.		
۲۷	أَيُّهَا الْفَلَاحُ أَ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!	ای کشاورز، آیا امیدواری که زندگی کنی تا از میوه آن بخوری؟
۲۸	أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!	آیا نمی دانی که آن معمولاً میوه نمی دهد مگر پس از ده سال؟
۲۹	فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَارِهَا	پیرمرد گفت: دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه های آن خوردیم
۳۰	وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ نَأْكُلَ مِنْ ثَمَارِهَا الْآخَرُونَ.	و ما درختانی را می کاریم تا دیگران از میوه هایش بخورند.
۳۱	فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ! وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطِيَ لِلْفَلَاحِ أَلْفَ دِينَارٍ.	انوشیروان گفت: آفرین بر تو ای پیر، و دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود.
۳۲	فَقَالَ الْفَلَاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!	کشاورز پیر با خوشحالی گفت: چه سریع بود میوه دادن این درخت!
«ما أسرع» بر وزن «ما أفعل» برای بیان تعجب آمده است: چه سریع است!!		
۳۳	فَاعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطِيَ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.	سخنش انوشیروان را به تعجب انداخت و بار دوم دستور داد که هزار دینار دیگر داده شود.
مثل این که اون زمان ها هم پول بیت المال علف خرس بوده و همین جوری پاداش و کارانه می دادند!!!		
۳۴	مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا.	هیچ مردی نیست که کاشته ای را بکارد.
«ما ... من» معنای «هیچ ... نیست» را می دهد و شبیه «لا»ی نفی جنس می شود.		
۳۵	إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدَرٌ مَا يُخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.	مگر این که خداوند به اندازه میوه ای که از آن کاشته بیرون می آید، برایش پاداش نوشته است.

جملات مهم تمرین ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ	چشمی که در راه خداوند بیدار ماند و چشمی که از حرام های خداوند فرو بسته شد.
• «غَضَّتْ» فعل مجهول است که در اصل «غَضِضْتُ» بوده و تشدید گرفته است.		
• «محارم» با این که بر وزن «مفاعیل» است ولی اسم مکان نیست.		
۲	كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ بِهِ	هر ظرفی با چیزی که در آن قرار داده شده تنگ می شود مگر ظرف علم؛ زیرا آن (ظرف علم) به وسیله آن (دانش) فراخ می شود.
۳	﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾	زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست = زندگی دنیا تنها بازیچه و سرگرمی است.
«ما» همراه جمله اسمیه آمده و معنای «نیست» می دهد.		
۴	كَلَّا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ.	هر دو گروه در کار خیرند.
«کلا» به معنای «هر دو» اسمی شبیه مثنوی هاست که کلمه بعدی اش همیشه مضاف الیه است.		

پرسشہا چھ گزینہ

واٹر گن

۳۲۵- عین الخطأ للفراغات:

«جاء في ترجمة هذا الكاتب أنه في قرية صغيرة ما كانت فيها فاضطّر إلى أن بيع محاصيل مزرعة والده حتى يحصل على نقود ليقدّر على أن يدرس في مدينة أخرى!»

- (۱) وُلد - مدرسة ثانوية - يختار (۲) نشأ - جامعة - يشتغل بـ (۳) تَرَبَّى - مدرسة - يقوم بـ (۴) كَبُرَ - ثقافة - يضيق
۳۲۶- «..... وعاء العلم و أبدأ على عكس الأوعية الأخرى التي بما يجعل فيها!» عین الأصحّ و الأدقّ للفراغات:
(۱) يتّسع - لا يفيض - تضيق (۲) يكثر - لا يتّسع - تفيض (۳) يعلو - لا يضيق - تُغصّ (۴) يرتفع - لا يصغر - تنحصر

۳۲۷- عین الخطأ:

- (۱) رأيت طفلاً التفاحة في الحديقة فهرب عندما سمع صوت صاحبها ← يجني
(۲) عليك أن عينيك عندما ترى صورة قبيحة ← تُغصّ
(۳) قلب أمي من الفرح عندما سمعت خبر تحرّر أخي من السجن ← فاضّ
(۴) الطالبة كتابها قبيل بدء الامتحان حتى تراجع ما قرأتها ← انستعت

۳۲۸- عین عبارة جاء فيها مضادّ لكلمة «يغلو»:

- (۱) إنّ صدري يضيق حين أراك حزينا!
(۲) إذا تريد أن يرخّص سعر هذا المحصول فلا تشتريه لمدة أسبوع!
(۳) كتابة هذه المقالة العلمية تضيف درجتك العلمية في الجامعة!
(۴) كُن واثقاً أنّ ما يغنيك من الناس هو القناعة بما عندك!

۳۲۹- عین الخطأ في الترادف:

- (۱) أحبّ بيوتكم إلى الله بيت فيه يتيم مكرم! معرّز
(۲) إني اخترت فرع الترجمة في الجامعة لمواصلة دراستي! انتخبت
(۳) ما من رجل يفرس غرساً إلّا كتب الله أجراً مستمراً! فسيلة
(۴) يا ربنا أبق لنا محمداً حتى أراه يافعاً و أمرداً! شيخ

۳۳۰- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) إنّ الفرص في الحياة تمرّ مرّ السحاب! مرادفه «تمضي»
(۲) إني قد ذهبت ثلاث مرّات لزيارة مشهد المقدّسة! مضاده «رُحْتُ»
(۳) هذه الفسيلة الصغيرة التي غرستها اليوم ستصبح شجرة عظيمة! جمعه «الفسائل»
(۴) ﴿لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضّوا من حولك﴾ مضاده «اجتمعوا»

۳۳۱- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) عليكم الرجوع إلى المكتبة قبل الساعة الثامنة! مرادفه «العودة»
(۲) من زرع العدوان حصد الخسران! مرادفه «غرس»
(۳) المسلمون يتفرّقون ماداموا لم يتمسكوا بحبل الله! مضاده «ينفضّون»
(۴) الشّابّ قام بمساعدة ذلك العجوز في عبور الشارع! جمعه «العجائز»

۳۳۲- عین ما ليس فيه التضاد:

- (۱) كلّ وعاء يضيق بما جُعِل فيه إلّا وعاء العلم فإنّه يتّسع!
(۲) يا ربنا أبق لنا محمداً/ حتى أراه يافعاً و أمرداً!
(۳) كلّ شيء يرخّص إذا كثر إلّا الأدب فإنّه إذا كثر غلا!
(۴) هذا الطائر يقدر على الطيران إلى الشمال واليمين بسرعة فائقة!

۳۳۳- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) اليافع يطلق على الرجل الكبير في السن!
(۲) الوعاء شيء نأكل فيه أنواع الأطعمة و أحياناً يستخدم لشرب الأشربة!
(۳) الرداء قطعة من قماش يلبس فوق الملابس كالعباءة!
(۴) الجوز ثمرة مقوية تُثمر شجرته بعد مدّة طويلة و قشره صلب جداً!

۳۳۴- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) الكلام اللين يؤثّر على المخاطب تأثيراً بالغاً! مرادفه «الصلب»
(۲) ذهب النبي ﷺ إلى أولئك الفقراء ثم جلس معهم على المائدة لتناول الطعام! مرادفه «قعد»
(۳) لا تبكي في القيامة عين فاضت من خشية الله في الدنيا! مضاده «فرغت»
(۴) على عكس الأشياء الأخرى إنّ الأدب يغلو إذا كثر! مضاده «يرخص»

۳۳۵- عین الخطأ عما طلب منك:

- (۱) كلّ إناء يترشّح بما فيه! مرادفه «وعاء»
(۲) أُعتق الأسرى بعد ثلاث سنوات من وقوع الحرب! مرادفه «حرّر»
(۳) أكرم النبي ﷺ أختها الشيماء بعد أن أسرت بيد المسلمين! مضاده «أذلّ»
(۴) أيّها الفلاح، تأمل أن تعيش حتى تأكل من ثمرة هذه الشجرة! مضاده «ترجو»

۳۳۶- عَيْنِ الصَّحِيحِ لتكميل الفراغات:

- (۱) جنودنا المؤمنون عن الوطن الإسلامي دفاعاً رائعاً! دَفَعَ
(۳) هذه الشجرة يستغرق زمناً طويلاً: إثمار
(۲) أُخْتِرَكَ بين الإقامة هنا أو إلى أهلك! العيادة
(۴) الجنود حول قائدهم و لم يتركوه وحيداً في الحرج: انفضَّ

۳۳۷- عَيْنِ الْخَطَأِ لتكميل الفراغات:

- (۱) كانت الأمّ صبيها و ه بفرح! تحضن - تلاعب
(۲) عين في سبيل الله و عن محارمه لا تبكي في يوم القيامة! سهرت - عُصَت
(۳) جولة الأيام فهي بسرعة كالسحاب! ما أسرع - تمرّ
(۴) إنّ الأدب شيء وحيد إذا! يفيض - يتسع

۳۳۸- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) الأُمُرد ← صَبِي قبل سنّ البلوغ!
(۳) اليافع ← الرجل الكبير في السن!
(۲) فَقَّه ← عَلَّمَ علماً!
(۴) خَيْر ← أعطاه الاختيار!

۳۳۹- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) الجوّز ← فاكهة نكسرها عند أكلها!
(۳) فاضّ ← صار فارغاً!
(۲) الرِّداء ← قطعة من قماش يُلبس فوق الملابس كالعباءة!
(۴) إنزعجَ ← أصبح حزيناً!

• إنتخب المناسب للفراغات:

وقعت حرب شديدة بين المسلمين و الكفّار ف..... (۳۴۰) كثير من جيوش الكفر. كانت بينهم أخت النبي «الشيما» من (۳۴۱) !
فقال هذا الموضوع للمسلمين ف (۳۴۲) قولها فأخذوها عند رسول الله ﷺ فعرفها و (۳۴۳) ها و بسط لها رداءه!
ثمّ أجلسها عليه و (۳۴۴) ها بين الإقامة معه (۳۴۵) أو العودة إلى قومها سالمة راضية! فاختارت الشيما قومها
ف (۳۴۶) ها النبي ﷺ و أرسلها إلى قومها بتكريم! فهي أسلمت و (۳۴۷) عن أخيها و دعت قومها إلى الإسلام و بينت
أخلاق النبي ﷺ لهم فأسلموا!

- | | | | |
|----------------------|-----------------|-----------------|-----------------|
| (۳۴۰) ۱- انزعج | (۲) أسر | (۳) سَهَر | (۴) مَرَّ |
| (۳۴۱) ۱- الرضاعة | (۲) الحماية | (۳) الصيانة | (۴) الصداقة |
| (۳۴۲) ۱- لم يُصدّقوا | (۲) لم يتصدّقوا | (۳) لم يُصدّقوا | (۴) لم يُصادقوا |
| (۳۴۳) ۱- أثار | (۲) أكرم | (۳) سلّم على | (۴) خيّر |
| (۳۴۴) ۱- خيّر | (۲) إختار | (۳) شجّع | (۴) عزّم |
| (۳۴۵) ۱- أسيرة | (۲) باكية | (۳) معرّزة | (۴) منهمة |
| (۳۴۶) ۱- تحرّر | (۲) راح | (۳) حذر | (۴) أعتق |
| (۳۴۷) ۱- دفعت | (۲) حاربت | (۳) دافعت | (۴) قاتلت |

۳۴۸- عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (۱) الكُتّاب: المفكّرون الذين يؤلّفون الكتب!
(۳) القمّة: رأس الجبل المرتفع الذي نصدع إليه بصعوبة!
(۲) الوعاء: لا يُصنع إلّا من خشب شجرة الجوز!
(۴) الخيمة: غرفة تُصنع من القماش الخاصّ بأبعاد مختلفة!

۳۴۹- «..... البضائع فالتّاس طلبوا من الحكومة أن!»، عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاقَات:
(۱) قيمة - يزداد - تُقلّلها (۲) ثمن - كثرت - تُمرّرها (۳) أسعار - ارتفعت - تُخفّضها (۴) نقود - يرتفع - تُمنّعها
(سراسری تهرانی ۹۸)



۳۵۰- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) بی گمان انسان در زبان کاری است، جز کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند!
(۲) بی شک انسان ها در حال خسران اند، مگر کسانی که ایمان بیاورند و کار شایسته انجام دهند!
(۳) قطعاً انسان زبان کار است، مگر گروهی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند!
(۴) بی تردید انسان در خسران است، مگر آنانی که مؤمن شوند و کار نیک انجام دهند!

۳۵۱- ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾:

- (۱) چنان چه بداخلاق و کینه ای باشی، بی شک از اطرافت پراکنده می شوند!
(۲) اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند!
(۳) اگر اخلاقت بد بود و سنگدل بودی، بی شک از کنارت می رفتند!
(۴) اگر عصبانی و سنگدل باشی، بی گمان پشتت را خالی می کنند!

۳۵۲- ﴿فَسَجِدِ الْمَلَائِكَةَ كُلَّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

- (۱) ملائکه همگی سجده کردند، آلا ابلیس که سر باز زد و از کافری بود!
- (۲) ملائکه جملگی به سجده افتادند، جز ابلیس که مستکبر و از کافران بود!
- (۳) تمام فرشتگان در حال سجده بودند، مگر ابلیس که سر باز زد و از کافران گردید!
- (۴) همه فرشتگان سجده نمودند، مگر ابلیس که سر باز زد و کافر شد!

۳۵۳- «إِنَّ الدُّوْبَ هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَسْلِمُ أَمَامَ الصَّعَابِ وَ لَنْ يَعْتَمِدَ إِلَّا عَلَى قَدْرَاتِهِ»:

- (۱) تلاشگر است آن که در برابر مشکلات تسلیم نشود و تکیه نکند جز بر توانایی هایش!
- (۲) بی گمان کسی با پشتکار است که در برابر سختی ها تسلیم نشده و فقط بر توانایی هایش تکیه کرده است!
- (۳) با پشتکار همان کسی است که مقابل سختی ها تسلیم نمی شود و فقط بر توانایی هایش تکیه خواهد کرد!
- (۴) قطعاً با پشتکار همان کسی است که مقابل مشکلات تسلیم نخواهد شد و تکیه نمی کند مگر بر توانایی هایش!

۳۵۴- «انزعجت من صديقي كثيراً لأنه لم يَقم بمساعدتي و أنا أملت هذا الموضوع»:

- (۱) از دوستم بسیار آزرده خاطر شدم؛ زیرا او به کمک من اقدام نکرد، در حالی که من به این موضوع امید داشتم!
- (۲) دوستم من را ناراحت کرد؛ چون به من کمک نکرد، در حالی که من به این موضوع بسیار امید داشتم!
- (۳) از دوستم بسیار ناراحت شدم؛ زیرا او به من کمک نکرد، در حالی که من انتظار این موضوع را داشتم!
- (۴) دوستم بسیار من را ناراحت کرد؛ چون به کمک من نپرداخت، در حالی که به این موضوع امید داشته بودم!

۳۵۵- «لا يستطيع معرفة ربه العظيم إلا الذي قام بمعرفة نفسه في البداية»:

- (۱) فقط کسی می تواند پروردگار بزرگش را بشناسد که در ابتدا به شناخت خودش اقدام کرده است!
- (۲) فقط کسی توانسته است خدای بزرگ خویش را بشناسد که در ابتدا خودش را شناخته است!
- (۳) جز کسی که ابتدا پروردگار بزرگش را شناخته است کسی نمی تواند خودش را بشناسد!
- (۴) کسی که بتواند ابتدا اقدام به شناخت خودش کند، می تواند پروردگار بزرگش را هم بشناسد!

۳۵۶- «لا يسعد من بين المجتمعات البشرية إلا المجتمع الذي بُني على أساس التعاون و الصدق»:

- (۱) جوامع بشری سعادتمند نمی شوند، جز جامعه ای که براساس همیاری و دوستی بنا شود!
- (۲) از بین جوامع بشری فقط جامعه ای که براساس همیاری و راستگویی بنا شده، سعادتمند می شود!
- (۳) جامعه ای از بین جوامع بشری خوشبخت خواهد شد که اساسش همکاری و راستگویی باشد!
- (۴) جوامع بشری خوشبخت نخواهند شد، مگر آن جامعه ای که براساس همکاری و دوستی بنا گردیده است!

۳۵۷- «خَيْرُ الْإِنْسَانِ فِي انْتِخَابِ مَصِيرِهِ فِي الْحَيَاةِ فَلَأَفْضَلُ لَهُ أَنْ يَخْتَارَ طَرِيقاً يَقْرَبُهُ إِلَى الْجَنَّةِ»:

- (۱) به انسان در انتخاب سرنوشتش در زندگی اختیار داده اند، پس بهتر است او راهی را برگزیند که با آن به بهشت نزدیک شود!
- (۲) انسان در انتخاب مسیرش در زندگی مختیر است، پس باید راهی را انتخاب کند که او را به بهشت نزدیک نماید!
- (۳) به انسان در انتخاب سرنوشتش در زندگی اختیار داده شده است، پس بهتر برای او آن است راهی را انتخاب کند که او را به بهشت نزدیک نماید!
- (۴) به انسان در زندگی حق انتخاب داده اند تا مسیرش را انتخاب کند، پس بهتر است که او راهی را برگزیند و با آن به بهشت نزدیک شود!

۳۵۸- «أَعْتَقَ نَفْسَكَ مِنَ الْفَظَاطَةِ لَكِي تَكُونَ مَحْبُوباً بَيْنَ الْآخِرِينَ وَ يَكْثُرُ إِخْوَانُكَ»:

- (۱) از تندخویی رها شو تا میان دیگران محبوب شوی و یارانت را زیاد کنی!
- (۲) خود را از بداخلاقی نجات بده و بین دیگران محبوب شو تا برادرانت زیاد شوند!
- (۳) خود را از تندخویی آزاد کن تا میان دیگران محبوب باشی و دوستانت زیاد شوند!
- (۴) از تندخویی، خود رها شو؛ زیرا بین دیگران محبوب می شوی و برادرانت افزایش می یابند!

۳۵۹- «مَا أَجْمَلَ عَمَلٍ مَنْ يَتَفَقَّهُ وَ يَفْقَهُ الْجَاهِلُ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُرْسِلَ بِالْعِلْمِ»:

- (۱) چه زیباست کار کسی که دانش فرا می گیرد و به نادان دانش می آموزد؛ چه پیامبر برای یاد دادن برانگیخته شده است!
- (۲) کار کسی که دانا می شود و نادان را هم دانا می کند، بسیار زیباست؛ زیرا پیامبر ﷺ را برای آموختن برانگیخته اند!
- (۳) بسیار زیباست کار آن که خودش دانا می شود، سپس به نادان دانش می آموزد، چه پیامبر ﷺ برای یاد دادن فرستاده شده است!
- (۴) کسی که دانش را فرا می گیرد و آن را به نادان یاد می دهد، کار زیبایی انجام می دهد؛ زیرا پیامبر ﷺ برای آموختن برانگیخته شده است!

۳۶۰- «كُلَّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ فِي حَقِّ الْآخِرِينَ تَرْجِعُ نَتِيجَتَهُ إِلَى نَفْسِكَ فَمَا أُسْرِعَ قَانُونُ الطَّبِيعَةِ»:

- (۱) تمام کارهایی که در حق دیگران انجام می دهی، نتیجه اش به خودت برمی گردد؛ پس این قانون طبیعت، بسیار شتابان است!
- (۲) هر کاری که آن را در حق دیگران انجام داده ای، نتیجه اش به خودت خواهد رسید؛ پس سریع است قانون طبیعت!
- (۳) هر کاری که آن را در حق دیگران انجام بدهی، نتیجه اش به خودت برمی گردد، پس چه شتابان است قانون طبیعت!
- (۴) همه کارهایی را که در حق دیگران انجام دهی، نتیجه اش به خودت می رسد، پس قانون طبیعت، بسیار سریع تر است!

۳۶۱- «علی الحاکم ألا یكون فظاً فإن شعبه ینفصون من حوله فیصبح وحیداً»:

- (۱) بر حاکم است که تندخو نگردد؛ زیرا ملتش دورش را خالی می کنند و تنها خواهد شد!
- (۲) حاکم نباید تندخو باشد؛ زیرا مردمش از پیرامونش پراکنده می گردند و تنها می شود!
- (۳) حاکم باید سنگدل نباشد؛ چه، مردم پشتش را خالی می کنند و او را تنها می گذارند!
- (۴) حاکمی که تندخو باشد، مردمش از اطرافش پراکنده می شوند و او را تنها می گذارند!

۳۶۲- «الکثیر منّا نفع عمل خیراً و نامل نتیجته بسرعة فیجب أن نعلم أن الأشجار قد تثمر بعد مدة طويلة»:

- (۱) بسیاری از ما گاهی کار نیکی انجام می دهیم و به نتیجه سریع آن امید داریم؛ بهتر است بدانیم که درخت ها بعد از مدتی طولانی میوه می دهند!
- (۲) تعداد زیادی از ما کار خیری انجام می دهیم، در حالی که به سرعت انتظار نتیجه آن را داریم، باید بدانیم که بعضی درختان، گاهی بعد از مدتی طولانی میوه می دهند!
- (۳) بسیاری از ما کار خیری انجام می دهیم و به سرعت به نتیجه آن امید داریم، باید بدانیم که درخت ها گاهی پس از مدتی طولانی میوه می دهند!
- (۴) بیشتر ما کار نیکویی انجام می دهیم و نتیجه آن را به سرعت می خواهیم، بر ماست که بدانیم که برخی از درخت ها گاهی پس از مدتی طولانی میوه داده اند!

۳۶۳- «إنّ بطون هؤلاء القوم ملئت من الحرام و قلوبهم فرغت من خشية الله فلن یؤثر علیهم کلام الحق»:

- (۱) شکم های این مردم را از حرام پر کرده اند و دل هایشان از پروای خدا خالی شده است؛ پس کلام حق بر ایشان تأثیر نمی گذارد!
- (۲) شکم های این قوم از حرام پر شده و دل هایشان از پروای خدا، خالی شده است؛ پس سخن حق بر آن ها اثر نخواهد گذاشت!
- (۳) شکم های این جماعت از مال حرام پر شده است و دل هایشان را از پروای الهی خالی کرده اند؛ پس کلام حق بر ایشان تأثیرگذار نیست!
- (۴) این قوم، شکم هایشان از مال حرام پر شده و دل هایشان را از پروای الهی خالی کرده اند؛ پس سخن حق بر آن ها اثرگذار نخواهد بود!

۳۶۴- «ما من مظلوم یستشهد فی ساحات المعركة إلاّ یجعل الله لولیّه سلطاناً یدافع عن دمه»:

- (۱) مظلومی که در میدان های نبرد با ستم شهید شود، خداوند برای ولی دمش قدرتی قرار می دهد تا بتواند از خون او دفاع کند!
- (۲) هیچ کس در میدان نبرد مظلومانه به شهادت نمی رسد، جز آن که الله به صاحب خورش قدرت می دهد تا از خون او دفاع نماید!
- (۳) هیچ مظلومی در میدان های جنگ شهید نمی شود، مگر این که خداوند برای صاحب خورش قدرتی قرار می دهد که از خون او دفاع کند!
- (۴) اگر ستم دیده ای را در میدان های جنگ به شهادت برسانند، الله به صاحب خورش قدرت می دهد و از خون او دفاع می کند!

۳۶۵- «عین الخطأ فی الترحمة: «ما الأخلاق کریمه إلاّ الإحسان إلی من أساء إلیک»:

- (۱) اخلاق شرافتمندانه نیست، مگر نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده است!
- (۲) اخلاق شرافتمندانه آن است که نیکی کنی به هر کس که به تو بدی کرده است!
- (۳) اخلاق کریمه فقط نیکی کردن به کسی است که به تو بدی کرده است!
- (۴) اخلاق کریمه، جز نیکی کردن به کسی که به تو بدی کرده نیست!

۳۶۶- «لن یحدّد طلاب جامعتنا فی اختیار موضوع الدّراسات العلمیّة حتّى یقرؤوا ما یحبّون من الكتب و المقالات»:

- (۱) دانشجویان دانشگاه ما را در انتخاب موضوع تحقیقات علمی محدود نخواهند کرد تا آن چه را که از کتاب ها و مقالات دوست دارند، بخوانند!
- (۲) دانشجویان دانشگاه در برگزیدن موضوعات تحقیقات علمی محدود نشدند تا چیزی را که از کتاب ها و مقالات دوست ندارند، مطالعه نکنند!
- (۳) دانشجویان دانشگاهمان در انتخاب موضوع پژوهش های علمی محدود نخواهند شد تا چیزی را که از کتاب ها و مقالات علاقه دارند، بخوانند!
- (۴) دانشجویان دانشگاهمان در برگزیدن درس های علمی محدود نمی شوند تا بخوانند هر آن چه از کتاب ها و مقالات علاقه مند هستند!

۳۶۷- «لا قيمة لوعاء إلاّ بما جعل فیهِ فعلیک أن تملأ وعاء عقلک بأنفع الأفكار»:

- (۱) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است قیمت دارد، تو هم باید ظرف عقلت را با افکار سودمند پر کنی!
- (۲) ظرف ها هیچ ارزشی ندارند، مگر به خاطر چیزی که در آن هاست، پس ظرف عقلت را با سودمندترین افکار پر کن!
- (۳) هر ظرفی فقط به خاطر چیزی که در آن قرار داده شده است ارزش دارد، پس باید ظرف عقلت را با سودمندترین فکرها پر کنی!
- (۴) هیچ ظرفی ارزشی ندارد، مگر به خاطر چیزی که در خود دارد، بنابراین ظرف عقلت باید از فکرهای سودمند پر شود!

۳۶۸- «ما سهرت اللیلة الماضیة إلاّ لطفلی المریض الذی کانت له حُمى شديدة»:

- (۱) شب گذشته بیدار نمانده بودم، جز برای کودک بیماری که تب شدید داشت!
- (۲) شب گذشته تنها به خاطر کودکی بیمار که درد شدیدی داشت بیدار ماندم!
- (۳) شب گذشته بیدار نشدم، جز برای کودک بیمارم که تب شدید دارد!
- (۴) شب گذشته فقط برای کودک بیمارم که تب شدیدی داشت، بیدار ماندم!

۳۶۹- «كنت أستطیع أن أحصل علی نقود أكثر ولكن اخترت حياة أطیب و هذا أمتع لی»:

- (۱) می توانستم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی من زندگی پاکتری را برگزیدم و این برایم لذت بخش تر است!
- (۲) قادر بودم پول زیادی را به دست بیاورم، ولی من زندگی پاکی را برمیگزینم و این برای من لذت بخش تر است!
- (۳) می توانستم پول زیادتری کسب کنم، اما من زندگی پاکتر را انتخاب می کنم و این برایم لذت بخش است!
- (۴) اگرچه می توانم پول بیشتری به دست بیاورم، ولی می خواهم زندگی پاکتر را انتخاب کنم و این برایم لذت بخش است!

۳۷۰- «لا يقدر على معرفة ربه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية»:

(۱) نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

(۲) فقط کسانی که پروردگارش را شناخته‌اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

(۳) تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می‌پردازد، می‌تواند پروردگارش را بشناسد!

(۴) جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته‌اند، کسی نمی‌تواند پروردگار را بشناسد!

۳۷۱- «إِنَّ الدِّينَ مِلَّتْ بَطُونَهُمْ مِنَ الْحَرَامِ لَا تَغْضُ أَعْيُنُهُمْ عَمَّا فِيهِ مَعْصِيَةُ اللَّهِ»:

(۱) همانا کسانی که شکم‌هایشان را از مال حرام پر کرده‌اند، نمی‌توانند از آن چه در آن نافرمانی خدا هست، چشم بردارند!

(۲) بی‌گمان کسانی که شکم‌هایشان از حرام پر شده است، چشمانشان از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهاده نمی‌شود!

(۳) بی‌شک آنانی که شکم خود را از حرام پر کنند، چشمانشان از نافرمانی خدا بر هم نهاده نمی‌شود!

(۴) بی‌تردید آنان که شکم‌هایشان از مال حرام پر می‌شود، نخواهند توانست چشمانشان را از آن چه در آن معصیت خداست، بر هم نهند!

۳۷۲- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر چیزی نابودشونده است، مگر ذات او (خدا)!

(۲) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ﴿﴾ قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند!

(۳) ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!

(۴) ﴿لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند!

۳۷۳- عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) إِنَّ اللَّهَ أَمَدَ الْمُؤْمِنِينَ فِي غَزْوِهِ بِدَرِّ بَدْرٍ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: خداوند مؤمنان را در جنگ بدر با هزار فرشته یاری کرد!

(۲) علی الوالدین أن ينتخبا طريقاً مناسباً لنشأة الأطفال: والدین باید راهی مناسب را برای پرورش کودکان انتخاب کنند!

(۳) لهذا الصحفي مقالات كثيرة في مجال السياسة: این اندیشمند مقاله‌های فراوانی درباره سیاست دارد!

(۴) الكتاب صديق وفيّ يغنيك عن الآخرين تماماً: کتاب دوست وفاداری است که با آن کاملاً از دیگران بی‌نیاز می‌شوی!

۳۷۴- عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرياضة مكررة: این مقالة تکراری را درباره مزیت‌های ورزش خواندم،

(۲) و أدركت كل ما فيها إلا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هر چه در آن بود را درک کردم،

(۳) و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،

(۴) و هي أنه يستخدم الرياضة لعلاج الأمراض المختلفة: این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می‌برد!

۳۷۵- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعين: هر چشمی در روز قیامت گریان است، جز سه چشم،

(۲) عين سهرت في سبيل الله: چشمی که در راه خدا بیدار مانده است،

(۳) و عين غصت عن محارم الله: و چشمی که از حرام‌های خدا خالی شده باشد،

(۴) و عين فاضت من خشية الله: و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است!

۳۷۶- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) شجرة الجوز لا تثمر عادة إلا بعد عشر سنوات: درخت گردو معمولاً میوه نمی‌دهد، مگر بعد از ده سال!

(۲) أعتق رسول الله ﷺ أخته من الرضاة و أرسلها إلى قومها بإعزاز: رسول خدا ﷺ خواهر شیرخوارگی‌اش را آزاد کرد و او را با تکریم نزد قومش فرستاد!

(۳) كلا الجماعتين إلى خير و أما الثانية فيفقهون الجهلاء فهم أفضل: این دو گروه در راه خوبی هستند، اما [گروه] دوم نادان را دانا می‌کند؛ پس ایشان برترند!

(۴) دافع جنودنا عن قيمنا الأخلاقية في الحرب المفروضة: در جنگ تحمیلی، سربازان ما از ارزش‌های اخلاقی‌مان دفاع کردند!

۳۷۷- عَيْنُ الْخَطَا:

(۱) ﴿فَمَا رَحْمَةُ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ﴾ پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خو شدی!

(۲) لو علمنا أن لكم أمراً مهماً لما جننا إلى بيتكم: اگر بدانیم که شما کار مهمی دارید، قطعاً به خانه‌تان نمی‌آییم!

(۳) أضعف الناس من ضعف عن كتمان سره: ضعیف‌ترین مردم کسی است که از پنهان کردن رازش ناتوان باشد!

(۴) إن تتدخل في موضوع لا يرتبط بك توقع نفسك في مواضع التهم: اگر در موضوعی که به تو ارتباطی ندارد، دخالت کنی، خودت را در جایگاه‌های

تهمت [ها] می‌اندازی!

۳۷۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

(۱) ما أجمل بيوت هذه المدينة المتقدمة: خانه‌های این شهر پیشرفته، زیبا نیستند!

(۲) قم بإعزاز الناس و لا تكن فظاً غليظ القلب: به گرامی داشتن مردم پرداز و تندخو و سنگدل نباش!

(۳) إن فاض وعاء العلم اتسع مرة أخرى: اگر ظرف دانش تنگ شود، بار دیگر فراخ می‌گردد!

(۴) في اليوم الخامس عشر من شهر اسفند تغرس فسائل كثيرة سنوياً: در پانزدهمین روز ماه اسفند، سالانه درخت‌های فراوانی را می‌کارند!

۳۷۹- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) ﴿لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ فقط گروه کافران از رحمت خداوند ناامید می‌شوند!
- (۲) کُلُّ شَيْءٍ بِرَخْصٍ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبُ! ادب حتی هنگامی که زیاد شود، ارزان نمی‌گردد!
- (۳) لَا يَغْنَمَنَّ عَمْرَهُ إِلَّا الَّذِي بَلَغَ الشَّيْخُوخَةَ! کسی که به پیری رسیده است، عمرش را غنیمت نمی‌شمارد!
- (۴) ﴿مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ زندگی دنیوی، بازی و بازیچه است!

۳۸۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- (۱) تُغْفَرُ ذُنُوبٌ مَنْ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا الظُّلْمَ عَلَى النَّاسِ! خداوند گناهان کسی را که به سویش توبه کند، می‌آمرزد، جز ظلم به مردم!
 - (۲) لَيْسَ النِّجَاحُ فِي الْأُمُورِ إِلَّا ثَمَرَةُ مُحَاوَلَةٍ مُسْتَمِرَّةٍ! موفقیت در کارها نیست مگر نتیجه تلاشی مداوم!
 - (۳) فِي الْحَيَاةِ أَحْوَالٌ لَا تَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِهَا إِلَّا بَعْدَ التَّأَمُّلِ الْكَثِيرِ! بعد از اندیشیدن بسیار می‌توانیم بعضی احوال را در زندگی مان تغییر دهیم!
 - (۴) إِنَّمَا يَسْتَطِيعُ الْعَاقِلُ اغْتِنَامَ فُرْصٍ ذَهَبِيَّةٍ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ! بی‌شک عاقل می‌تواند فرصت‌های طلایی گذرا را غنیمت شمارد!
- (۳۸۱- «مَا مِنْ شَجَرَةٍ تُغْرَسُ إِلَّا وَ لَهَا فَائِدَةٌ لِلنَّاسِ، إِذَنْ لَيْسَ غَرْسُ الْأَشْجَارِ بِسَبَبٍ أَنَّهَا تُثْمِرُ فَقَط!»: (اقتصادی انسانی ۱۴۰۰))

- (۱) آن‌چه از درخت کاشته می‌شود فایده‌اش برای مردم است، ولی علت کاشتن درختان فقط بهره‌دادن آن‌ها نیست!
 - (۲) درخت فقط برای این کاشته می‌شود که فایده‌بخش است، لذا کاشتن درختان به خاطر این که بهره بدهند نیست!
 - (۳) هیچ درختی نیست که بکاری مگر این که برای مردم فایده داشته باشد، پس علت کاشتن درختان میوه‌دادنشان نیست!
 - (۴) هیچ درختی نیست که کاشته شود مگر این که برای مردم فایده‌ای داشته باشد، بنابراین کاشتن درختان فقط به خاطر این که آن‌ها میوه می‌دهند نیست!
- (۳۸۲- «فِي الْحَيَاةِ الْفَرْدِيَةِ مِنَ الْجَمِيلِ جَدًّا أَنْ تَجْعَلَ عَدُوَّكَ صَدِيقًا، وَ الْأَجْمَلَ أَلَّا يَتَسَّعَ قَلْبُكَ لِلْعَدَاوَةِ»: (تهرب ۱۴۰۰))

- (۱) در زندگی شخصی زیباست جدًّا که دشمنت، دوست گردد و زیباتر است که قلبت برای دشمن شدن، فراخ نگردد!
 - (۲) بسیار زیباست که در زندگی شخصی، دشمن خود را دوست بگردانی و زیباتر این که قلبت برای دشمنی فراخ نشود!
 - (۳) بسیار زیباست که در زندگی شخصی دشمنت را، دوست قرار بدهی و زیباتر این که قلب خود را برای دشمنت گسترده نکنی!
 - (۴) زیباست که در زندگی شخصی از دشمن خود دوست بسازی و زیباتر است که قلب خود را برای دشمن شدن، گسترش ندهی!
- (۳۸۳- عَيْنُ الْخَطَا: (تهرب ۱۴۰۰))

- (۱) لَا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ! تاریکی‌های جهل فقط با چراغ‌های علم از بین می‌رود!
 - (۲) مَا اِمْتَنَّ الْطِفْلُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخْتَهُ الْأُمُّ! کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
 - (۳) تَلْقَيْتَ الْآخِرِينَ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ! لقب‌دادن دیگران به آن‌چه ناپسند می‌دانند کار زشتی است!
 - (۴) يَقْطَعُ التَّوَّاصِلُ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغِيْبَةِ وَ الْاسْتِهْزَاءِ! ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره‌کردن قطع می‌کند!
- (۳۸۴- عَيْنُ الصَّحِيح: (عمومی انسانی ۱۴۰۰))

- (۱) مَا أَسْرَعَ مَرَّ السَّنِينَ مِنَ الْغَمْرِ وَ نَحْنُ فِي غَفْلَةٍ! سال‌های عمر به سرعت می‌گذرد و ما در غفلت هستیم!
 - (۲) إِذَا عَمَلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تَعُوضَ مِنْهَا! هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
 - (۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الصُّوْرِ! انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
 - (۴) إِفْرَازَ السَّائِلِ الْمُطَهَّرِ مِنْ لِسَانِ الْقَطِّ جَعَلَهُ حَيَوَانًا خَاصًّا! گربه با ترشح مایع پاک‌کننده از زبانش حیوان خاصی شده است.
- (۳۸۵- «يَسْتَطِيعُ النَّاسُ أَنْ يَقْرُؤُوا مِنَ الْكُتُبِ مَا يَحْبُونَهَا، إِلَّا مَنْ لَيْسَ لَهُمْ فَكْرٌ قَادِرٌ عَلَى تَمْيِيزِ الْمَسْأَلِ!»: مردم می‌توانند (تهرب ۹۹))

- (۱) از کتاب‌ها هر چه دوست می‌دارند بخوانند، جز کسانی که توانایی برای تشخیص امور ندارند!
 - (۲) بخوانند هر آن‌چه را از کتاب‌ها که دوست دارند، مگر آن که قدرت جداکردن امور را نداشته باشند!
 - (۳) از کتاب‌ها آن‌چه را دوست دارند بخوانند، مگر آنان که فکری قادر بر تشخیص مسائل نداشته باشند!
 - (۴) کتاب‌هایی را که دوست می‌دارند بخوانند، مگر این که نتوانند با فکر و توانایی مسائل را از یکدیگر جدا کنند!
- (۳۸۶- «كَانَ ذَلِكَ الْعَالَمُ يُمَضِّي أَوْقَاتَهُ بِالْمُطَالَعَةِ وَ الدَّرَاسَةِ وَ لَا يَبْتَغِدُ عَنِ النَّشَاطِ لِحِظَةً عَلَى رَغْمِ الظُّرُوفِ الْقَاسِيَةِ»: (زبان ۹۹))

- (۱) تمام وقت آن عالم در مطالعه و پژوهش می‌گذشت، و با وجود شرایط سخت یک لحظه از فعالیت دور نمی‌شد!
 - (۲) آن دانشمند اوقات خود را به مطالعه و تحقیق می‌گذراند و با وجود شرایط سخت، لحظه‌ای از فعالیت دور نمی‌شد!
 - (۳) وقت آن دانشمند به مطالعه و تحقیق می‌گذشت، در حالی که علی‌رغم شرایط سخت لحظه‌ای از کار دور نمی‌شود!
 - (۴) آن عالم اوقاتش را در مطالعه و پژوهش می‌گذراند، در حالی که علی‌رغم شرایط سخت حتی یک لحظه از کار دور نمی‌شود!
- (۳۸۷- «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ النَّاجِحِينَ بِأَنْهُمْ كَيْفَ وَاجَهُوا الصَّعُوبَاتِ وَ نَهَضُوا بَعْدَ السَّقُوطِ وَ اسْتَمَرُّوا عَلَى سُلُوكِهِمْ حَتَّى النَّجَاحِ»: ما باید از تجارب انسان‌های موفق (هنر ۹۹))

- (۱) بهره ببریم به این که چه‌طور با مشکلات روبه‌رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- (۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند و بعد از سقوط برخاسته‌اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده‌اند!
- (۳) بهره‌مند شویم بدین گونه که با دشواری‌ها چگونه مواجه می‌شوند و بعد از سقوط کردن برمی‌خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده‌اند!
- (۴) استفاده نماییم که آن‌ها با مشکلات چه‌طور برخورد کرده‌اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده‌اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروزی باقی می‌مانند!

- (۱) فقط جوجه‌ای پرواز کردن را یاد می‌گیرد که بتواند خود را از بالا به پایین بیندازد!
- (۲) هیچ جوجه‌ای پرواز کردن را جز با پرتاب شدن خود از بالا به سمت پایین نمی‌آموزد!
- (۳) هر جوجه‌ای فقط زمانی پرواز را می‌آموزد که خودش را از بالا به سمت پایین بیندازد!
- (۴) هیچ جوجه‌ای نیست که پرواز یاد بگیرد مگر این که خودش را از بالا به پایین پرتاب کند!

- (۱) دوست تلاشگر فقط موضوعات جدید و مهم را در دفترش ثبت می‌کند!
- (۲) دوست تلاشگر من در دفترش ثبت نمی‌شود مگر موضوعات جدید و مهم!
- (۳) دوستم با تلاشش چیزی در دفترش ثبت نمی‌کند جز موضوعات جدید و مهم را!
- (۴) چیزی جز موضوعات جدید و مهم در دفتر دوستم که تلاشگر است، ثبت نمی‌شود!

- (۱) صدها پرندۀ لانه‌های خود را بر بلندای بیش از دو هزار متر، روی کوه‌ها می‌سازند تا جوجه‌ها را از آن‌جا پرتاب کنند تا پرواز کردن بیاموزند!
- (۲) آن‌جا صدها پرندۀ است که آشیانه‌ها را بر کوه‌هایی به بلندای بیشتر از دو هزار متر بنا کرده و جوجه‌هایشان را از آن‌جا می‌پراندند برای این که پرواز کردن بیاموزند!

- (۳) آن‌جا صدها پرندۀ لانه‌هایشان را بر کوه‌هایی که ارتفاعشان از دو هزار متر بیشتر است بنا می‌کنند و جوجه‌های خود را از آن می‌اندازند تا پرواز کردن را به آن‌ها یاد بدهند!

- (۴) صدها پرندۀ وجود دارند که آشیانه‌های خود را بر کوه‌هایی که ارتفاع آن‌ها بیش از دو هزار متر است می‌سازند و جوجه‌هایشان را از آن‌جا پرتاب می‌کنند تا پرواز را یاد بگیرند!

- (۱) کلماتی وجود دارند که برای بار اول بر قلم‌های بعضی از شاعران جاری می‌شوند، در حالی که بر مفهوم جدیدی که دیگران آن‌ها را نمی‌شناسند، دلالت دارد!

- (۲) وجود دارد کلماتی که بعضی از شعرا برای اولین مرتبه بر قلم‌های خود جاری می‌کنند که بر مفاهیمی جدید دلالت می‌کند که آن را دیگران نمی‌شناختند!

- (۳) آن‌جا، کلماتی است که بعضی شاعران اولین مرتبه، بر قلم‌هایشان جاری می‌کنند و بر مفهوم جدید که دیگران آن‌ها را نمی‌شناخته‌اند دلالت دارد!
- (۴) کلماتی هستند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر مفاهیمی جدیدی دلالت می‌کنند که دیگران، آن‌ها را نمی‌شناختند!

- (۱) عَصَتْ عَيْنُهَا عَمَّا لَا يَرْضَى رَهْطًا! چشمش را بر هم نهاد، از آن‌چه پروردگارش را راضی نمی‌کند!
- (۲) لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بَمَا جُعِلَ فِيهِ! ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی‌شود!
- (۳) هُنَاكَ تَجَارِبُ أَنْفَعُ مِنْ كُتُبٍ قَرَأْنَاهَا! آن‌جا تجربه‌هایی است که مفیدتر از کتاب‌هایی است که آن‌ها را می‌خوانیم!
- (۴) الْقِرَاءَةُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْفِكْرِ عَلَى مَرِّ حَيَاتِنَا! خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن، غنی‌کننده‌تر نیست!

- (۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده‌ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- (۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات دهد از این که با خرافات زندگی نماییم!
- (۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می‌تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده‌ایم!
- (۴) نیرویی که می‌تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می‌کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

- (۱) فرزندان، والدین خودشان را ترک نمی‌کنند، مگر معتقد به این باشند که آن‌ها در سلامت‌اند و نیاز به او ندارند!
- (۲) از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می‌کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!
- (۳) تنها کسی در میان فرزندان، پدر و مادر را ترک می‌کند که بر این عقیده باشد که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامت‌اند!
- (۴) از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می‌کند که معتقد باشد آن‌ها به او نیاز ندارند و هر دو در سلامت هستند!

- (۱) فقط کسی که حرص دنیا را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند!
- (۲) فقط کسی که حرص دنیا را رها کند، در آسودگی به سر برده است!
- (۳) کسی که حرص دنیا را ترک کند، فقط در آسایش زندگی کرده است!
- (۴) تنها کسی که حرص دنیا را رها کرده است، هم او در راحتی به سر می‌برد!

۳۹۶- «لا شك أن الذين يتكاسلون في الحياة و لا يحبّون إلا اللذة و الراحة يتأخرون عن قافلة التقدّم الإنساني!» (هنر ۹۷)

- (۱) شکی نیست آن‌هایی که در دنیا تنبلی کرده فقط لذّت و راحتی را طالباند از کاروان پیشرفت انسان‌ها جا می‌مانند!
- (۲) بی‌شک کسانی که در زندگی تنبلی می‌کنند و فقط لذّت و راحتی را دوست دارند از قافله پیشرفت انسانی عقب می‌مانند!
- (۳) شکی نیست آن‌ها که در زندگی سهل‌انگارند و جز لذّت و راحتی نمی‌خواهند از کاروان تقدّم و پیشرفت بشری جا می‌مانند!
- (۴) بدون شک کسانی که در این دنیا تنبلی می‌کنند و جز لذّت و راحتی را دوست نمی‌دارند از قافله پیشرفت بشریت عقب می‌مانند!

۳۹۷- «الفرص القليلة في حياتنا كصيد لا يصيده إلا ذو الهمة!» (هنر ۹۷)

- (۱) در زندگی ما فرصت‌ها کم هستند، چون شکاری که جز دارنده همت، آن را صید نمی‌کند!
- (۲) فرصت‌های کم ما در زندگی گویی صیدی است که فقط توسط صاحب همت شکار می‌شود!
- (۳) فرصت‌های اندک در زندگی ما چون صیدی هستند که فقط صاحب همت آن را شکار می‌کند!
- (۴) در زندگی ما فرصت‌های بسیار اندک چون شکار هستند که تنها به وسیله صاحب همت صید می‌شود!

۳۹۸- «الناس لا يقعون في التفرقة، إلا إذا ابتعدوا عن الصراط المستقيم: مردم عین الخطأ:» (تهری ۹۶)

- (۱) در تفرقه نمی‌افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- (۲) فقط وقتی در تفرقه می‌افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- (۳) دچار تفرقه نمی‌گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- (۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می‌شوند در تفرقه نمی‌افتند!

۳۹۹- «المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يحزّره إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان!» (انسانی خارج ۹۴)

- (۱) قلب مؤمن قبله‌گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی‌آید!
- (۲) قلب مؤمن زبانش را قبله‌گاه خود قرار می‌دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی‌بودن ایمان حرکت می‌کند!
- (۳) مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می‌دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می‌دهد!
- (۴) مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می‌دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی‌آورد!

۴۰۰- عین الخطأ:» (تهری ۹۳)

- (۱) لا تؤخّر وقت صلاتك إلا للقيام بأمور الناس! زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز!
- (۲) إسع في كسب العلم حتى يرفع علمك علمك! در به دست آوردن علم تلاش کن تا علمت، علمت را بالا ببرد!
- (۳) من يطلب مطلوبه يهجر نومه! هر کس مطلوب خویش را بجوید، از خواب خود دست می‌کشد!
- (۴) قصر أمانيك لأنه لا خير في كثرتها! آرزوهایت را مقصر بدان، زیرا در زیادی آن‌ها خیر نیست!

۴۰۱- «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذ قد توكلت عليه حقاً!» (عمومی غیر انسانی خارج ۹۱)

- (۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی، جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- (۲) هر زمان ترسی، جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن‌گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- (۳) هرگاه در درونت، جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- (۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی، جز ترس از خدا احساس نکنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای!

۴۰۲- «لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبايئ منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً!» (زبان ۹۰)

- (۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی‌شود اعتماد کرد، برای این‌که آن‌ها همان بار اول انسان را ناامید می‌کنند، و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی‌دهند!
- (۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می‌شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن‌ها ناامید می‌شود، چه آن‌ها هیچ کاری را خوب انجام نمی‌دهند!
- (۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می‌کنند، و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی‌آیند!
- (۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می‌شوند، و از عهده هیچ کار درستی بر نمی‌آیند!

تعريب

۴۰۳- «فقط کارهای نیک می‌تواند جایگاهت را نزد پروردگارت بالا ببرد!» عین الصّحیح:

- (۱) إن الأعمال الحسنة تستطيع أن ترفع منزلتك عند الله!
- (۲) هذه أعمال حسنة تقدر على ارتفاع مقامك عند الله!
- (۳) لا تستطيع أن ترفع منزلتك عند ربك إلا الأعمال الحسنة!
- (۴) الأعمال الحسنة فقط تقدر على أن تسبب ارتفاع المنزلة عند ربك!

۴۰۴- «فقط این دوست من را به انتخاب راه درست راهنمایی می‌کند!» عین الخطأ:

- (۱) إنّما يهديني إلى اختيار الطريق الصواب هذا الصديق!
- (۲) هذا الصديق فقط يرشدني إلى انتخاب الطريق الصّحيح!
- (۳) يهتديني إلى اختيار الطريق الصّحيح صديقي هذا!
- (۴) لا يهديني إلى انتخاب الطريق الصواب إلا هذا الصديق!

۴۰۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) منابع جنگی حملات شبانه دشمن را تأیید کردند! آیدت المصادر الحربیة الغارات اللیلية للعدو!
- (۲) پوست این میوه سفت است و قابل خوردن نمی باشد! قشر هذه الثمرة صلب و غير صالح للأكل!
- (۳) پیامبر ﷺ به آن اسیر اختیار داد که ماندن یا رفتن به نزد قومش را انتخاب کند! خیر النبی ﷺ تلك الأسيرة أن تختار الإقامة أو الذهاب إلى قومها!
- (۴) چشمی که در دنیا از پروای خدا لبریز می شود، در روز قیامت گریان نخواهد شد! إنَّ العين التي تغص في الدنيا من خشية الله لن تكون باكية في يوم البعث!

۴۰۶- «هم کلاسی هایم زبان فرانسوی را یاد نگرفتند، مگر امیر حسین!»:

- (۱) لا یَعلَمُ زملائي اللغة الفرنسية إلّا أمير حسين!
- (۲) لا يتعلّم زملائي لغة الفرنسية سوى أمير حسين!
- (۳) ما تعلّم زملائي اللغة الفرنسية إلّا أمير حسين!
- (۴) ما يُعلّم زملائي لغة الفرنسية إلّا أمير حسين!

۴۰۷- «میوه دادن این درختان چه شتابان است!»:

- (۱) ماذا سريع إثمار هذه الشجرات!
- (۲) ما أسرع إثمار هذه الأشجار!
- (۳) ثمر هذه الأشجار سريع جداً!
- (۴) هذه الشجرات تثمر سريعاً!

۴۰۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- (۱) پدر به گرمی فرزندش را در آغوش گرفت و او را کنار خود نشاند! حضن الأب ولده بحفاوة و أجلسه جنبه!
- (۲) هر دو تیم یک گل زیبا را به ثمر رساندند و مسابقه با تساوی به پایان رسید! هذان الفريقان سجّلا الهدف الرائع فانتهت المباراة بالتعادل!
- (۳) خداوند به انسان اختیار داده است که دینش را خود انتخاب کند! إنَّ الله اختار الإنسان أن يخيّر دينه بنفسه!
- (۴) پیامبر با جماعتی که به کودکان دانش می آموختند، نشست! نهض النبي مع الجماعة التي كانت تتفقّه الأطفال!

۴۰۹- عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

- (۱) فقط زبان عربی را خواندم! ما قرأت إلّا اللغة العربيّة!
- (۲) در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم! لم أقم في حياتي إلّا بواجبي!
- (۳) بی گمان هر فکری غذایی دارد! إنَّ لكل أفكار طعاماً!
- (۴) کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند! لا يُغني الكتاب الإنسان عن التجربة!

۴۱۰- «فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود!» عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) إنّما تسبّب أن ترتفع منزلتك عند الله الأعمال الحسنة!
- (۲) الأعمال الحسنة فقط، تسبّب أن تُرفع مكانتك عند الله!
- (۳) لا تسبّب أن ترتفع مكانتك عند الله إلّا الأعمال الحسنة!
- (۴) هذه أعمال حسنة تسبّب أن تُرفع منزلتك عند الله!

۴۱۱- «تنها کسی به بزرگواری دست می باید که شب ها بیدار بماند!»:

- (۱) إنّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!
- (۲) يحصل على المجد من يسهر الليالي!
- (۳) لا يحصل على المجد إلّا الذي يسهر الليالي!
- (۴) من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!



۴۱۲- «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» عَيْنِ الْأَقْرَب مِنَ الْمَفْهُوم:

- (۱) أدب المرء خير من ذهبه! ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ (۲) ﴿أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (۳) ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ مُبَشِّراً وَنَذِيراً﴾ (۴)

۴۱۳- «لا يمدح العروس إلّا أهلها!» عَيْنِ الصَّحِيح فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) هیچ کس نمی گوید ماست من ترش است!
- (۲) یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود!
- (۳) کارد دسته خود را نمی برد!
- (۴) مرغ همسایه غاز می نماید!

۴۱۴- «كل شيء ينقص بالإنفاق إلّا العلم» عَيْنِ الصَّحِيح فِي الْمَفْهُوم:

- (۱) العلم شيء وحيد ينقص إذا أنفق!
- (۲) الإنفاق سبب لنقص الأشياء منها العلم!
- (۳) لا ينقص العلم حتّى بالإنفاق!
- (۴) إنّما ينقص بالإنفاق العلم!

۴۱۵- «كلّ وعاء يضيّق بما جعل فيه إلّا وعاء العلم فإنّه يتّسع!» أقرب المفهوم من العبارة هو:

- (۱) العلم أصل كلّ خير! (۲) تعلّموا و تفقّهوا و لا تموتوا جهّالاً! (۳) لا نهاية للعلم و التعلّم! (۴) العلم يستر كلّ عيب!

۴۱۶- عَيْنِ الْأَبْعَد لِمَفْهُوم هذه الآية: ﴿ليس للإنسان إلّا ما سعى﴾

- (۱) هر که رنجی دید گنجی شد پدید!
- (۲) گر برگ عیش می طلبی ترک خواب کن!
- (۳) من طلب الغنى سهر الليالي!
- (۴) ما كلّ ما يتمنى المرء يدركه!

۴۱۷- «لا نعيش إلّا لله» عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُوم:

- (۱) ﴿إِنَّ صَلَاتِي ... و محياي و مماتي لله رب العالمين﴾
- (۲) ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرًا و إِنَّمَا كَفُورًا﴾
- (۳) ﴿و ما خلقت الجنّ و الإنس إلّا ليعبدون﴾
- (۴) ﴿ما خلقتنهما إلّا بالحق﴾

(انسانی ۹۷)

٤١٨- عَيْن غير المناسب للمفهوم:

- (١) ﴿كُلْ شَيْءَ هَالِكٍ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ دادة خود، سپهر بستاند / نقش الله جاودان ماندا!
- (٢) من طلب العلى سهر الليالي! نشايد بهي يافت بى رنج و بيم / كه بى رنج، كس نارد از سنگ، سيم!
- (٣) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ چنين گفت رستم به اسفنديار / كه كردار ماند ز ما يادگار!
- (٤) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! خاطرى چند اگر از تو شود، شاد / زندگاني به مراد همه كس نتوان كرد!

قواعد

٤١٩- عَيْن المستثنى منه محذوفاً:

- (١) أَسْتَشِيرُ الَّذِينَ يُسَاعِدُونِي فِي التَّجَارَةِ إِلَّا الْجَاهِلِينَ!
- (٢) لَا يُضَيِّعُ النَّاسَ عَمْرَهُمْ بِاسْتِخْدَامِ الْجَوَالِ إِلَّا الْجَاهِلِينَ!
- (٣) لَنْ يَنْجَحَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ إِلَّا فَرِيقٌ بِلَادِنَا!
- (٤) مَا فَازَ هَوْلَاءُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا سَاسَانُ وَ صَدِيقُهُ!

٤٢٠- «مَا جُرِحَ الْجَنْدِيُّ عِنْدَ الْهَجُومِ إِلَّا!» ما هو الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ؟

- (١) واحداً
- (٢) صديقي
- (٣) يَدُهُ
- (٤) عَلِيّاً

٤٢١- عَيْن المستثنى و المستثنى منه كلاهما معرفة:

- (١) أَحَبُّ أَلْوَانًا مُخْتَلَفَةً إِلَّا اللَّوْنُ الْأَصْفَرُ!
- (٢) اِكْتَسَبَ الْإِيرَانِيُّونَ جَوَائِزَ مُخْتَلَفَةٍ عَالَمِيَّةٍ إِلَّا نُوبَل!
- (٣) لَا يَعْرِفُ الْأُورُوبِيُّونَ اللَّاعِبِينَ الْإِيرَانِيِّينَ إِلَّا الْقَلِيلَ مِنْهُمْ!
- (٤) لَا يُوَثِّرُ كَلَامُ أَحَدٍ عَلَى زَمَلَانِي إِلَّا قَاسِماً!

٤٢٢- عَيْن المستثنى منه ليس اسم فاعل:

- (١) حَلَّ الطَّلَابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا طَالِبِينَ!
- (٢) شَاهَدَ السَّائِحُونَ أَكْثَرَ أَثَارِ أَصْفَهَانَ الْقَدِيمَةِ إِلَّا مَسْجِدَ الْإِمَامِ!
- (٣) لَا أَعْرِفُ كُتَّابَ هَذِهِ الْمَقَالَاتِ الْعِلْمِيَّةِ إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ!
- (٤) لَا نَحَبُّ أَشْعَارَ شِعْرَاءِ الْعَرَبِ إِلَّا نَزَارَ قَبَانِي!

٤٢٣- عَيْن المستثنى منه فاعلاً:

- (١) لَا يُغْفَرُ الْمُذْنِبُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا!
- (٢) مَا كَانَ الْحُكَّامُ مُحِبِّينَ بَيْنَ النَّاسِ إِلَّا الْعَادِلِينَ مِنْهُمْ!
- (٣) لَمْ يَعْرِفِ الْأَطِبَّاءُ الْأَعْشَابَ الطَّبِيعِيَّةَ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهَا!
- (٤) لَا يَقْدِرُ النَّاسُ عَلَى شِرَاءِ الْأَنْبَاسِ إِلَّا الْأَغْنِيَاءُ!

٤٢٤- عَيْن المستثنى عدداً أصلياً:

- (١) مَا قَرَأْتُ هَذَا الْكِتَابَ إِلَّا صَفْحَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ مِنْهُ!
- (٢) لَمْ أَقْدِرْ عَلَى حَلِّ هَذِهِ الْمَسَائِلِ إِلَّا رَابِعَتَهَا!
- (٣) مَا تَعَرَّفْنَا عَلَى الْكِتَابِ الْمَصْرِيِّينَ إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ!
- (٤) مَا حَفِظَ الْقَارِئُ آيَاتِ سُورَةِ «الْبَقَرَةِ» إِلَّا خَمْسَهَا!

٤٢٥- «مَا رَأَيْتُ فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا صَدِيقِي!» عَيْن الخطأ للفراغ لإيجاد أسلوب الاستثناء:

- (١) عَلِيّاً
- (٢) أَحداً
- (٣) تَلْمِيذاً
- (٤) الزَّمْلَاءَ

٤٢٦- عَيْن المستثنى منه مذكوراً:

- (١) الْمُؤْمِنُونَ لَا يَخَافُونَ إِلَّا رَبَّهُمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ!
- (٢) لَمْ يَكُنْ لِلتَّلَامِيذِ عَمَلٌ فِي الصَّفِّ إِلَّا تَعَلَّمَ الدَّرُوسَ!
- (٣) مَا سَمِعَ مِنْ تِلْكَ الْحَدِيقَةِ الْجَمِيلَةِ إِلَّا صَوْتَ الطَّيُورِ الرَّائِعِ!
- (٤) لَا يَسْرَتْنِي هَذِهِ الْأَيَّامُ إِلَّا خَبَرُ نَجَاحِي فِي الْجَامِعَةِ!

٤٢٧- عَيْن المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) لَا يَرَى جَمَالَ هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الصَّابِرُونَ!
- (٢) مَا اشْتَرَيْتُ مِنْ سَوِّقِ النَّجْفِ إِلَّا عِبَادَةَ لِلْهَدْيَةِ!
- (٣) لَيْسَ الْعَاقِلُ إِلَّا الَّذِي يَتَعَبَّرُ بِالْمَاضِي!
- (٤) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخَلْقِ!

٤٢٨- «مَا كَتَبَ التَّلَامِيذُ التَّمَارِينَ إِلَّا!» عَيْن المناسب للفراغ لإيجاد مفهوم «فقط»:

- (١) تَلْمِيذِينَ
- (٢) التَّمَرِينَ الثَّانِي
- (٣) وَاحِداً مِنْهُمْ
- (٤) فِي الْمَدْرَسَةِ

٤٢٩- عَيْن «إِلَّا» بمعنى «فقط»:

- (١) مَا سَهَرَ الْحَارِسُ كُلَّ اللَّيْلِ إِلَّا سَاعَتَيْنِ!
- (٢) لَا يَغْلُو سَعْرَ هَذِهِ الْفَاكِهِةِ إِلَّا فِي الشِّتَاءِ!
- (٣) مَا سَمِعْتُ الْأَخْبَارَ الْيَوْمِيَّةَ إِلَّا الْأَخْبَارَ الْاِقْتِصَادِيَّةَ!
- (٤) لَا تَقْدِرُ الْحَيَوَانَاتُ عَلَى أَنْ تَعِيشَ فِي الْمَحِيطَاتِ إِلَّا الْأَسْمَاكُ!

٤٣٠- عَيْن «إِلَّا» يختلف في المعنى:

- (١) تَغْذِيَةُ أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ سَهْلَةٌ عَلَيْنَا إِلَّا سَمَكَةُ السَّهْمِ!
- (٢) لَا تَمْتَنِعُوا عَنْ أَكْلِ شَيْءٍ إِلَّا الْمَوَادَّ السَّكَّرِيَّةَ!
- (٣) لَمْ تَتَذَكَّرْ جَذَتِي بِسَبَبِ مَرَضِهَا إِلَّا بِنْتِهَا الْكُبْرَى!
- (٤) لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ صُعُودَ هَذِهِ الْقِمَّةِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ!

٤٣١- عَيْن العدد مؤكداً:

- (١) مَا أَذَى أَعْضَاءُ أُسْرَتِي فَرِيضَةُ الْحَجِّ إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ!
- (٢) لَا أَحَبُّ الْإِلَاحِيِّينَ لِفَرِيقٍ «الْاِسْتِقْلَالِ» إِلَّا اثْنَيْنِ مِنْهُمْ!
- (٣) مَا كَانَ إِيرَانِيّاً إِلَّا الْفَائِزُ الْأَوَّلُ!
- (٤) لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا خَمْسَةُ آلَافِ تُومَانٍ!

٤٣٢- عَيْن المستثنى منه ليس جمع التوكيسير:

- (١) عَزَمَ الْإِخْوَةُ عَلَى مَنْحِ أَمْوَالِهِمُ لِلْفُقَرَاءِ إِلَّا الْأَصْغَرَ مِنْهُمْ!
- (٢) عَاهَدَ الطَّلَبَةُ أَلَّا يَغِيبُوا فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ!
- (٣) جَاهَدَ الْكُفَّارَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا أَعْمَالَهُمْ!
- (٤) كُلُّ عَيْنٍ تَبْكِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا الَّتِي سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

٤٣٣- عَيَّنَ المستثنى منه ليس اسم فاعل:

- (١) لم يحصل الكتاب على جائزة أدبية إلا واحداً منهم!
 (٣) ليس الحكام ظالمين عادة إلا قليلاً منهم!
 ٤٣٤- عَيَّنَ الصّحيح عن قراءة «الا» في العبارة التالية: «علينا الا نتوكّل الا على الذي وسعت رحمته كلّ شيء!»:
 (١) آلا - آلا (٢) آلا - آلا (٣) آلا - آلا (٤) آلا - آلا

٤٣٥- عَيَّنَ الخطأ عن قراءة «الا» في العبارات التالية:

- (١) ﴿و ما تجزون إلا ما كنتم تعملون إلا عباد الله المخلصين﴾
 (٣) ألا كلّ شيء هالك إلا وجه الله!

٤٣٦- عَيَّنَ المستثنى منه جمعاً سالماً:

- (١) زرت مدناً تاريخية كثيرة في إيران إلا تبريز!
 (٣) وصل الجنود كلّهم إلى الحدود إلا قليلاً منهم!

٤٣٧- عَيَّنَ المستثنى منه جمع التّكسير:

- (١) إنّ أرحم الراحمين يغفر الذنوب إلا الشرك!
 (٣) شاهدت المعلمين في قاعة المدرسة إلا واحداً منهم!

٤٣٨- عَيَّنَ المستثنى منه فاعلاً:

- (١) ما تذوّق الناس حلو الحياة إلا الذي تذوّق مرّها في البداية!
 (٣) لا يخاف المؤمن أحداً في الحياة إلا الله!

٤٣٩- عَيَّنَ المستثنى منه مفعولاً:

- (١) قد استعدّ التلاميذ لاختبار اللغة العربية إلا اثنين منهم!
 (٣) دعا المدرّس طلابه إلى حفلة ميلاده إلا الطالب المشاغب!

٤٤٠- عَيَّنَ ما فيه أسلوب الاستثناء:

- (١) الا إنّ وعد الله حق ولكن أكثرهم لا يعلمون!
 (٣) كلّ شيء يرخّص إذا كثر الا الأدب!

٤٤١- عَيَّنَ المستثنى منه مذكوراً:

- (١) لا يرسب في امتحانات نهاية السنة إلا الذي لم يجتهد في دروسه!
 (٣) لم يكتب التمارين كلّها إلا التلميذ الساعي!

٤٤٢- عَيَّنَ المستثنى منه ليس مذكوراً:

- (١) يستقبل الناس حكامهم بحفاوة إلا الظالم منهم!
 (٣) لا يدعو المؤمنون أحداً في صعب الدّهر إلا ربّ العالمين!

٤٤٣- عَيَّنَ ما ليس فيه أسلوب الحصر:

- (١) ﴿لا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون﴾
 (٣) حضر التلاميذ في حفلة عيد المعلم إلا ثلاثة منهم!

٤٤٤- عَيَّنَ «إلا» يعادل «فقط»:

- (١) لا يعيش أحد في راحة إلا من يترك حرص الدنيا!
 (٣) لا تبيع الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة التّيلابيا!

٤٤٥- عَيَّنَ «إلا» يعني «فقط»:

- (١) كلّ شيء يرخّص إذا كثر إلا العلم!
 (٣) ليس لإرسال الأنبياء من جانب الله هدف إلا سعادة البشر!

٤٤٦- عَيَّنَ المستثنى منه جمعاً سالماً:

- (١) ما حفظنا أبياتاً من أشعار «حافظ» الشّيرازي إلا ثلاثين منها!
 (٣) ما تعرّف العلماء على السماوات السبعة إلا السماء الأولى!

٤٤٧- عَيَّنَ الصّحيح عمّا جاء بين القوسين عن الاستثناء:

- (١) ما شاهده في الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)
 (٢) ما سمعت من هؤلاء العمّال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً سالماً)

(٣) كلّ وعاء يضيق بما جُعِل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

(٤) ﴿ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو﴾: (يُمكن أن تُترجم إيجابياً)

٤٤٨- عَيِّن الخطأ للفراغ: «لم يستطع أن يبلغ المراحل العالية من الدراسة إلّا.....!»

- (١) الذي يجتهد كثيراً (٢) من يقوم بالجهد (٣) لم يحاول ليلاً و نهاراً (٤) المجتدون من الطلاب

٤٤٩- في أيّ عبارة «إلّا» يختلف معناه؟

- (١)شارك في الجلسات القرآنية في شهر رمضان إلّا أخي!
(٢) لم أر التلاميذ بعد انتهاء الدرس في الصفّ إلّا إبراهيم!
(٣) لا يبلغ التلميذ النشيط إلّا ما يجتهد للوصول إليه!
(٤) لا يعطي الله المحسنين شيئاً إلّا أجرهم!

٤٥٠- عَيِّن الخطأ عن أساليب العبارات:

- (١) لا ينتبه إلى أسرار هذه الحياة إلّا مَنْ يتفكّر في الخلق ← أسلوب الحصر
(٢) طلبتُ من زملائي إلّا يحضروا في الصفّ متكاسلين ← أسلوب الاستثناء
(٣) لا نشاهد في حياة هذه المفكرة إلّا التشاؤم رغم ظروف حياتها القاسية ← أسلوب الحصر
(٤) لا ينفعنا في الآخرة إلّا عمل صالح كان فيه رضى الله ← أسلوب الحصر

٤٥١- عَيِّن عبارة تختلف في المفهوم:

- (١) التلاميذ أدّوا واجباتهم إلّا واحداً منهم!
(٢) ما أدّى الواجبات إلّا واحد من التلاميذ!
(٣) إنّما أدّى الواجبات تلميذ واحد!
(٤) تلميذ واحد فقط أدّى الواجبات!

٤٥٢- عَيِّن ما فيه الحصر:

- (١) إنّما الدنيا خيال يمرّ بسرعة!
(٢) كلّ شيءٍ يرخّص إذا كُنْزٌ إلّا الأدب!
(٣) العقاد لا يرى الجمال شيئاً إلّا الحرّية!
(٤) إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من اليأس!

٤٥٣- عَيِّن اسم الفاعل مؤكّداً:

- (١) ما تحدّث عن مقالتي العلميّة إلّا نقاد شهير!
(٢) لا يُحسب أولياء الله إلّا صالحين من الناس!
(٣) في الآخرة لا يتسم إلّا عباد الله المخلصون!
(٤) لا تُوجد في هذه المناطق إلّا مُستنقعات ذات رائحة كريهة!

٤٥٤- «إنّما الفخر لعقل ثابت»، عَيِّن الصّحيح عن هذه العبارة:

- (١) ليس للعقل الثابت إلّا فخر!
(٢) لا فخر إلّا لعقل ثابت!
(٣) ليس فخر لعقلٍ إلّا لعقلٍ ثابت! (٤) العقل الثابت ما كان له إلّا فخر!
(افتصاهى انساني خارج ١٣٠٠)

٤٥٥- عَيِّن أسلوب الاستثناء معناه الحصر:

- (١) ما اهتمّ هذا الفيزيائيّ في كشف هذه المادّة بالآخرين إلّا عالماً واحداً!
(٢) لم تُضعف المشاكلُ عزمَ التلميذ في أداء جميع واجباته إلّا الأخير!
(٣) لا يمنح المُحسنُ ثروته لكلّ مَنْ يدّعي أنّه يحتاج إليها إلّا أسرته!
(٤) لم يكن هدفُ نوبل من اختراع الديناميت إلّا الإعمار و البناء!
(افتصاهى انساني ١٣٠٠)

٤٥٦- عَيِّن أسلوب الاستثناء يمكن أن يُترجم مثبتاً مؤكّداً:

- (١) لا يُحسنُ إلينا أحدٌ إلّا الذي يُحسنُ إليه!
(٢) لا تأكلُ البوماتُ في المزرعة غذاءً إلّا الفئران!
(٣) لا تُسبّبُ الأمطارُ الحمضيّةُ إلّا التلوّث في الهواء!
(٤) لا يرى المتشائمُ شيئاً في كلّ فرصة إلّا الصّعوبة!
(تهربى ١٣٠٠)

٤٥٧- عَيِّن ما ليس فيه المستثنى منه:

- (١) لا يقدر أحدٌ صعود الجبل المرتفع إلّا الإنسان القويّ!
(٢) ما نال هذا الشّاعرُ الجوائزُ بعد إنشاده إلّا جائزةُ ثمينّة!
(٣) لا تُنقلُ إلى موقف تصليح السيّارات إلّا سيّارة معطّلة!
(٤) لا نشترى الفاكهة اليوم إلّا نوعاً واحداً منها و هو التفاح!

٤٥٨- عَيِّن عبارة ليس فيها المستثنى منه:

- (١) ما اشتري والدي شيئاً من المتجر الكبير إلّا نوعاً من الفاكهة!
(٢) ما أعاني أحدٌ في مشاكل الحياة إلّا الله الذي خلّقني فيرحمني دائماً!
(٣) ما شكر أكثرُ الناسُ نعمة الله عليهم إلّا الذين يعرفون أنّها من جانبه!
(٤) ما استطاع أن يذهب إلى الحجّ هذا العام إلّا الحجّاج الذين كانوا مستطيعين!
(هنر ١٣٠٠)

٤٥٩- عَيِّن ما ذُكر فيه المستثنى منه:

- (١) لا تزيّد التجارب في الحياة إلّا معرفتنا بالأمور!
(٢) لا يُعجبني أحدٌ إلّا المهاجم الذي يُسجّل الهدف!
(٣) لا يستطيع صعدُ هذا الجبل المرتفع إلّا الأشخاص الأقوياء!
(٤) لا تبلّع سمكةُ السّهم إلّا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!
(رياضي ٩٩)

٤٦٠- عَيِّن ما ليس فيه مفهوم الحصر (ما جاء «إلّا» بمعنى «فقط»):

- (١) لا نأخذُ إلى موقف التّصليح إلّا السيّارة المعطّلة!
(٢) لا يستر الناسُ إلّا ما يخافون من عواقب جهره!
(٣) يتناول هذا المريضُ أنواع الفواكه إلّا التفاح!
(٤) لم تكن السلامة إلّا بالذهن السليم!

٤٦١- عَيِّن ما لم يُذكر فيه المستثنى منه:

- (١) تُحافظ طالباتُ مدرستنا على التّظلم إلّا واحدةٍ منهنّ!
(٢) لم يحضر أصدقائي في الحفل إلّا ثلاثةٍ منهم!
(٣) لا يربّي أبي في مزرعته إلّا الطّيور الأهليّة!
(٤) يهتمّ مواطنونا بنظافة البيئة إلّا قليلاً منهم!

٤٦٢- عَيِّن المستثنى و المستثنى منه اسمي مكان:

- (١) وجدتُ مصادر جميع الكتب في المكتبة إلّا مصدر هذا الكتاب!
(٢) بنى المهندسون عُرفاً متعدّدة في هذه المدرسة إلّا مخزناً للكتب!
(٣) سافر السيّاح إلى كلّ المناطق في البلاد الأخرى إلّا منطقة في الشّرق!
(٤) وصلنا إلى المطار متأخّرين لأنّ الشوارع كانت مزدحمة إلّا الشّارع الأخير!

٤٦٣- عَيَّنَ ما فيه «الحصر» («إلا» يعني «فقط»):

- (١) لم نشاهد الأفلام من التلفاز إلا ما يُفيدنا منها!
- (٣) ما أتذكر من أيام طفولتي إلا قصص أبي الجميلة!

٤٦٤- عَيَّنَ ما ليس فيه «الحصر» («إلا» لا تعني «فقط»):

- (١) لا يُبَيِّن الصراطُ المستقيم و الذين الحقَّ إلا التَّرسُّ المبشرون!
- (٣) ما حمل الفأس لكسر الأصنام إلا من اطمأنَّ بعمله!

٤٦٥- عَيَّنَ المستثنى يختلف:

- (١) لا تتساقط من أعيننا إلا دموع الفرح!
- (٣) كان الناس يمشون بسرعة إلا من في رجله ألم!

٤٦٦- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لا يُنير عقل الإنسان في حياته شيء إلا العلوم النافعة!
- (٣) لا نَقْتدي بأحد ليكون لنا أسوة مناسبة إلا بالإنسان الكامل!

٤٦٧- عَيَّنَ المستثنى يختلف:

- (١) لا يكمل دينكم إلا حُسن خلقكم!
- (٣) لا يستغفر الله إلا من وجده رحيماً!

٤٦٨- عَيَّنَ المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) ليس للشعاع الضوئي في البحر إلا سبعة ألوان!
- (٣) لم نر حين حركة البدر داخل الغيوم و خارجها إلا خمسة نجوم!

٤٦٩- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!
- (٣) نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!

٤٧٠- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم يركب المسافرون في السيارة إلا اثنين منهم!
- (٣) نشعر بأنَّ الناس يُزعجهم الكسل إلا قليلاً منهم!

٤٧١- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما كان المدير قد قبل جميع الموظفين إلا واحداً منهم!
- (٣) لم يتأقلم أغلب الناس حول خلقتهم إلا العقلاء منهم!

٤٧٢- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم ينجح أحد في الامتحان إلا الساعين!
- (٣) لا يتقدّم الناس في هذه الدنيا إلا المجتدين!

٤٧٣- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما أنفقت جذتي طول حياتها إلا ما في يدها!
- (٣) وهب ألبسته فقيراً مَرَّ بداره إلا واحداً منها!

٤٧٤- عَيَّنَ المستثنى يفرق نوعه عن الباقي:

- (١) كلّ وعاء يضيق بما جُعل فيه إلا وعاء العلم!
- (٣) ما علينا إلا تطبيق الأمور على الطريقة الصحيحة!

٤٧٥- عَيَّنَ المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) ما كانت نتيجة أعمالك إلا ما رأيناه!
- (٣) أ تنبض دقات قلبك لأحد إلا لتلاميذك!

تحليل صرفي وضبط حركات

٤٧٦- «كانت الشيماء تحضن النبي ﷺ صغيراً و تلاعبه!» عَيَّنَ الخطأ:

- (١) تحضن: فعل مضارع - دون حرف زائد (= مجرّد ثلاثي) - معلوم - متعدّد / خبر للفعل الناقص، الفعل يترجم إلى الماضي البعيد
- (٢) النبي: اسم - مفرد مذكّر (جمعه: الأنبياء) - معرب - معرفة / مفعول و منصوب
- (٣) صغيراً: اسم - مذكّر - معرب - نكرة / حال و منصوب
- (٤) تلاعب: مضارع - للغلبة - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ل ع ب) - متعدّد / فعل و الجملة فعلية

(تهري ٩٨)

(٢) ما سعدنا إلى الجبال المرتفعة إلا الأقوياء متاً!

(٤) لم تبلع الأسماك صغارها في هذا الفلم إلا سمكة واحدة!

(زبان ٩٨)

(٢) ما أقام الوجه للذين حنيفاً إلا من لا يكونون من المشركين!

(٤) لا يتعلّم الدرس أحد إلا الذي كان من المستمعين!

(عموي غير انساني خارج ٩٨)

(٢) لا يحملنا الله شيئاً إلا ما لنا طاقة به!

(٤) ذكرياتي من أيام سفري كلّها جميلة إلا واحدة منها!

(انساني خارج ٩٨)

(٢) لم يخلق الله في الطبيعة إلا كلّ ما مفيد لجميع الكائنات!

(٤) لا يحافظ أكثر الناس على صحتهم في الحياة إلا قليلاً منهم!

(تهري ٩٧)

(٢) لا يجرب المجرب إلا المخطئ في أعماله!

(٤) لا يتقدّم أحد في الحياة إلا من يتحمّل المشاكل!

(زبان ٩٦)

(٢) لما تحدّثت مع أبي رأيت أنه لم ينس أصدقائي إلا ثلاثة منهم!

(٤) ما بدأ بالدراسات الطّبيّة في السنة الأربعين من العمر إلا واحد و هو الرازي!

(هنر ٩٥)

(٢) لا يجد الإنسان في خلقة هذا العالم إلا الحكمة!

(٤) يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم الصباح الباكر إلا اثنين منهم!

(تهري ٩٣)

(٢) لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!

(٤) لن يفوز الطّلاب في دروسهم إلا المجتهدين منهم!

(رياضي ٩٣)

(٢) لا يثور ضد الظلم و الظالمين في العالم إلا المؤمنون!

(٤) ما راقبت الأمّ أعمال أولادها اليوم إلا لعبهم الكثير!

(زبان ٩٣)

(٢) لا يستعين الناس في المصائب بالصبر إلا بعضهم!

(٤) لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح النّشيط!

(رياضي ٩١)

(٢) اعتمد الناس على أنفسهم في الدنيا إلا الخائفين منها!

(٤) ما سمعت خبراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية!

(انساني ٩١)

(٢) لا ننصح المُقَصّر إلا بالتلطّف و اللّين!

(٤) لا ترفع صوتك إلا أمام الظالم!

(رياضي ٨٩)

(٢) ما عرفت إخواني إلا بعد حوادث الدهر!

(٤) لا تسقط ورقة واحدة من شجرة إلا بإذن الله!

٤٧٧- «إعلم بأن خير الإخوان أقدمهم!» عَيْن الخطأ:

- (١) أقدم: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل - معرب / خبر لـ «أن» و مرفوع
- (٢) الإخوان: اسم - جمع مكسر (مفردة: الأخ) - معرّف بالعلميّة - معرب / مضاف إليه و مجرور بالكسرة
- (٣) خير: اسم - مذكر - معرب - اسم تفضيل (أصله: أخير، على وزن «أفعل») / اسم «أن» المشتبه بالفعل و منصوب
- (٤) إعلم: فعل أمر - للمفرد المذكر المخاطب - مجرّد ثلاثي / فعل و الجملة فعلية

٤٧٨- عَيْن الخطأ عما أُشير إليه بخط:

- (١) يا ربّنا أبق لنا محمّداً / حتّى أراه يافعاً و أمرداً: فعل أمر - للمخاطب - متعدّد - مزيد ثلاثي / فعل و الجملة فعلية
- (٢) خيّرنا النبي ﷺ بين الإقامة معه معزّزة أو العودة إلى قومها سالمة: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل من باب تفعل - نكرة / مفعول و منصوب
- (٣) شاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً في التلفاز: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل - نكرة / صفة و منصوب بالتبعيّة للموصوف «فلماً»
- (٤) كلّ وعاء يضيّق بما جُعِل فيه إلّا وعاء العلم: فعل مضارع - للغائب - مجرّد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل و الجملة فعلية و خبر

٤٧٩- عَيْن الصحيح عما أُشير إليه بخط:

- (١) إنّ رسول الله ﷺ أعقّقها و أرسلها إلى قومه راضية: فعل ماضي - مجرّد ثلاثي - لازم / فعل و فاعله ضمير «الهاء» البارز، و الجملة فعلية
- (٢) لا يباس من روح الله إلّا القوم الكافرون: اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (من المزيد الثلاثي) - معرب / نعت و منصوب بالتبعيّة للمنعوت «القوم»
- (٣) عين فاضت من خشية الله لا تبكي في يوم القيامة: فعل ماضي - للغائبة - لازم / فعل و فاعله ضمير مستتر، و الجملة خبر
- (٤) إنّ الله يَغْفِر الذّنوب جميعاً إلّا الشرك: اسم - جمع التكسير (مفردة: «الذنب» - مذكر) - معرّف بأل - معرب / مفعول و منصوب

٤٨٠- إنزعج رسول الله ﷺ حين رآه لم يقبل إلّا ابنه و قال: «لم تفرّق بين أطفالك؟»

- (١) إنزعج: فعل ماضي - مزيد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله اسم ظاهر
- (٢) الله: لفظ الجلالة - مفرد مذكر - معرّف بأل - مبني / مضاف إليه و مجرور
- (٣) يقبل: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - متعدّد / فعل و الجملة فعلية
- (٤) تفرّق: فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) / فعل و الجملة فعلية

(اقتصادى انسانى خارج ١٤٠٠)

٤٨١- حضر جميع الطلاب في صالة الامتحانات إلّا عليّاً» عَيْن الخطأ:

- (١) عليّاً: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مستثنى، و المستثنى منه «جميع ...»
- (٢) صالة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر؛ في صالة: جار و مجرور
- (٣) الامتحانات: جمع سالم للمؤنث (مفردة: امتحان، مذكر) - معرّف بال / مضاف إليه و مجرور
- (٤) الطلاب: جمع تكسير أو مكسر (مفردة: طالب، مذكر) - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب / مضاف إليه و مجرور

(اقتصادى انسانى ٩٩)

٤٨٢- «كان في المسجد جماعتان، جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله و يسألونه»:

- (١) يتفقّهون: مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعلّ و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعلّ و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) جماعتان: اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب / اسم «كان» من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف
- (٤) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثي و مصدره «سجد») - معرّف بأل / مجرور بحرف «في»

(اقتصادى انسانى خارج ٩٩)

٤٨٣- «نحن نغرس أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون»:

- (١) أشجاراً: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: شجر، مؤنث) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- (٢) ثمار: اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفردة: ثمرة، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجر، من ثمار: جار و مجرور
- (٣) نغرس: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعلية و خبر و مرفوع
- (٤) يأكل: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد / فعل منصوب بحرف «لكي» (= المضارع الالتزامي في الفارسية) و فاعله «الآخرون»

٤٨٤- عَيْن الخطأ في ضبط حركات الكلمات:

- (١) كانت لرسول الله ﷺ أخت من الرّضاة اسمها الشّيماء!
- (٢) الوالد لم يقبلها و لم يجلسها عنده!
- (٣) غرس الآخرون أشجاراً فتحنّ أكلنا من ثمارها!
- (٤) كان النبي ﷺ يحبّ الأطفال كثيراً!

٤٨٥- عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) كم ديناراً أمر أنوشيروان أن يعطى الفلاح!
- (٢) حلّ الطلاب مسائل الرياضيات إلّا مسألة!
- (٣) هؤلاء أفضل بالتعليم أرسلت!
- (٤) خيّرنا بين الإقامة معه أو العودة إلى قومها سالمة!

٤٨٦- عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) كان النبي ﷺ شديد التعلّق بها في الطفولة!
- (٢) الكلام كالدواء، قليله ينفع و كثيره قاتل!
- (٣) الفضل الثالث في السنة الإيرانية فضل الخريف!
- (٤) نديم الرجل فأخذ يدبّثها و قبلها!

٤٨٧- عَيْن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) في إيران ثروات كثيرة في باطن الأرض!
- (٢) الاهتمام بغرس الأشجار واجب على كلّ فرد متّا!
- (٣) تثمّر شجرة الجوز بعد سنتين عادةً!
- (٤) سيأتي عمال التّنظيف و ما المشكّلات الأخرى!

گزینه (۳): «الْفَسِيلَة: نهال» جمعش: الفسائل: نهالها / گزینه (۴): «انْفَصَا: پراکنده شدند» ≠ «اجتمعوا: جمع شدند»

۳۳۱- گزینه (۳) در این گزینه، «یتفرقون: پراکنده می‌شوند» با «ینفصون: پراکنده می‌شوند» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الرجوع: برگشتن» = «العودة: برگشتن» / گزینه (۲): «زرع: کاشت» = «غرس: کاشت» / گزینه (۴): «العجز: پیرمرد، پیرزن» جمعش: «العجائر»

۳۳۲- گزینه (۲) در این گزینه، کلمات متضادی وجود ندارد و دو کلمه «یافعا: جوان کم‌سال» و «أمرء: پسر نوجوان» مترادف هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «یضیق: تنگ می‌شود» ≠ «یتسع: فراخ می‌شود» / گزینه (۳): «یرخص: ارزان می‌شود» ≠ «علا: گران می‌شود» / گزینه (۴): «الشمال: چپ» ≠ «الیمین: راست»

۳۳۳- گزینه (۱) براساس توضیحات این گزینه نادرست است!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): جوان کم‌سال، بر مرد بزرگسال (سالخورده) اطلاق می‌شود! واژه صحیح «الشیخ» است! / گزینه (۲): ظرف، چیزی است که انواع غذاها را در آن می‌خوریم و گاهی اوقات برای نوشیدن نوشیدنی‌ها به کار گرفته می‌شود! / گزینه (۳): روپوش بلند، قطعه‌ای (تگه‌ای) از پارچه‌ای است که مانند عبا روی لباس‌ها پوشیده می‌شود! / گزینه (۴): گردو، میوه‌ای مقوی است که درختش پس از مدتی طولانی میوه می‌دهد و پوستش بسیار سفت است!

۳۳۴- گزینه (۱) در این گزینه، «الین: نرم» و «الصلب: سخت» متضادند نه مترادف! بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «جلس: نشست» = «قعد: نشست» / گزینه (۳): «فاضت: پُرشد» ≠ «فرغت: خالی شد» / گزینه (۴): «یغلو: گران می‌شود» ≠ «یرخص: ارزان می‌شود»

۳۳۵- گزینه (۴) در این گزینه، «تأمل: امید داری» با «ترجو: امید داری» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «إناء: ظرف» = «وعاء: ظرف» / گزینه (۲): «أعتق: آزاد شد [اند]» = «حرز: آزاد شد [اند]» / گزینه (۳): «أكرم: گرامی داشت» ≠ «أذل: خوار کرد»

۳۳۶- گزینه (۳) با توجه به معنای عبارت‌ها، فقط عبارت گزینه (۳) با واژه مقابلش به درستی تکمیل می‌شود!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): سربازان (سپاهیان) مؤمن ما از میهن اسلامی به زیبایی دور کردند. [دفع: دور کرد، پرداخت / دافع: عن: از ... دفاع کرد] / گزینه (۲): به تو میان این‌جا ماندن یا دیدار به سوی خانواده‌ات (بستگانت) اختیار می‌دهم. [العیادة: دیدار، مطب پزشک / العودة: برگشتن] / گزینه (۳): میوه‌دادن این درخت، زمانی طولانی وقت می‌گیرد. (به طول می‌انجامد.) / گزینه (۴): سربازها پیرامون فرمانده خود پراکنده شدند و او را در وقت تنگی (سختی) تنها رها نکردند! [انفض: پراکنده شد [اند] / اجتمع: جمع شد [اند]]

۳۳۷- گزینه (۴) با توجه به معنای عبارت، این گزینه با واژگان مقابلش به درستی تکمیل نمی‌شود!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مادر، پسرش را در آغوش می‌گرفت و با شادی با او بازی می‌کرد! [تخضن: در آغوش می‌گیرد] / «تلاعب: با ... بازی می‌کند» / گزینه (۲): چشمی که در راه خدا بیدار مانده است و از حرام‌های او برهم نهاده شده است (بسته شده است) در روز قیامت نمی‌گردد! [سهرت: بیدار ماند] - «غصت: بسته شد، برهم نهاده شد» / گزینه (۳): گردش روزگار چه شتابان است! چه، با سرعتی همچون ابر می‌گذرد! [ما أسرع: چه شتابان است] / «تمر: می‌گذرد» / گزینه (۴): [ابی گمان] ادب یگانه چیزی است که هرگاه فراخ شود، لبریز می‌شود! [یفیض: لبریز می‌شود] / «یتسع: فراخ می‌شود»

۳۲۵- گزینه (۴) ترجمه عبارت: در زندگی نامه این نویسنده آمده

است که او در روستایی کوچک که در آن نبود. پس مجبور شد به فروش محصولات مزرعه پدرش تا پولی به دست آورد تا بتواند در شهر دیگری درس بخواند!

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): متولد شد - دبیرستانی - انتخاب کند / گزینه (۲): رشد کرد - دانشگاه - اشتغال ورزد / گزینه (۳): پرورش یافت - مدرسه - بپردازد / گزینه (۴): بزرگ شد - فرهنگ - تنگ شود

۳۲۶- گزینه (۱) ترجمه عبارت: «ظرف علم و هرگز برعکس ظرف‌های دیگر که با آن چه در آن گذاشته می‌شود!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): فراخ می‌شود - پر نمی‌شود - تنگ می‌شوند / گزینه (۲): زیاد می‌شود - فراخ نمی‌شود - پر می‌شوند / گزینه (۳): بالا می‌رود - تنگ نمی‌شود - بر هم نهاده می‌شوند / گزینه (۴): بالا می‌رود - کوچک نمی‌شود - منحصر می‌شوند

۳۲۷- گزینه (۴) ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): بچه‌ای را دیدم که

سبب را در باغ پس هنگامی که صدای صاحبش را شنید فرار کرد! - می‌چید. / گزینه (۲): تو باید هنگامی که تصویر زشتی می‌بینی چشم‌هایت را! - بر هم بگذاری. / گزینه (۳): قلب مادرم از شادی هنگامی که خبر آزادی برادرم از زندان را شنید! - لبریز شد / گزینه (۴): دانش آموز کتابش را کمی قبل از شروع امتحان تا آن چه خوانده بود را دوره کند! - فراخ شد - در این جای خالی باید «تصفحت» (ورق زد) قرار می‌گرفت!

۳۲۸- گزینه (۲) متضاد «یغلو: گران می‌شود» فعل «یرخص:

ارزان می‌شود» است که در گزینه (۲) آمده است: اگر می‌خواهی قیمت این محصول ارزان شود به مدت یک هفته آن را نخور!

۳۲۹- گزینه (۴) در این گزینه «یافع: جوان کم‌سال» با «شیخ: پیرمرد» مترادف نیست، بلکه متضادند!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مکرم = معزز: گرامی / گزینه (۲): اخترت = انتخب: برگزیدم / گزینه (۳): غرس = فسیله: نهال

۳۳۰- گزینه (۲) در این گزینه «ذهبت: رفتم» با «رحت: رفتم» مترادف است نه متضاد!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «تمر: می‌گذرد» = «تمضي: می‌گذرد»

۳۳۸- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): نوجوان کم‌سن ← کودکی قبل از سن بلوغ ✓ / گزینه (۲): دانا کرد، آموخت ← دانشی را یاد داد ✓ / گزینه (۳): جوان کم‌سال ← مرد سن‌وسال دار ✗ / گزینه (۴): اختیار داد ← به او اختیار داد ✓

۳۳۹- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): گردو ← میوه‌ای که هنگام خوردنش آن را می‌شکنیم ✓ / گزینه (۲): عبا، روپوش بلند ← تگه‌ای از پارچه که روی لباس‌ها پوشیده می‌شود، مانند عبا ✓ / گزینه (۳): لبریز شد ← خالی شد ✗ / گزینه (۴): ناراحت شد ← ناراحت شد ✓ [گزینه] مناسب را برای جاهای خالی انتخاب کن.

اتفاق افتاد نبرد شدیدی میان مسلمانان و کافران و بسیاری از سپاهیان کفر. میان آنان خواهر پیامبر، شیماء، از بود! [پس] این موضوع را به مسلمانان گفت و سخنان او را و او را نزد پیامبر خدا ﷺ بردند، (پیامبر) شناخت او را و او را، و گسترده برای او ردای خود را! سپس او را [کنار] خود نشاند و او را میان ماندن نزد او یا بازگشت به سوی قوم خود در حالی که سالم و خرسند باشد! پس برگزید شیماء قوم خود را و او را پیامبر ﷺ و فرستاد او را به [نزد] قوم خود با احترام! او اسلام آورد و از برادرش و قوم خود را به اسلام و آشکار کرد اخلاقی پیامبر ﷺ برای آنان و [آنان نیز] اسلام آوردند!

۳۴۰- گزینه «۲»

گزینه (۱): ناراحت شد [ند] / گزینه (۲): اسیر شد [ند] / گزینه (۳): بیدار ماند [ند] / گزینه (۴): گذر کرد [ند]

۳۴۱- گزینه «۱»

گزینه (۱): شیر خوارگی / گزینه (۲): حمایت / گزینه (۳): نگهداری / گزینه (۴): دوستی

۳۴۲- گزینه «۳»

گزینه (۱): راست نگفتند / گزینه (۲): صدقه ندادند / گزینه (۳): باور نکردند / گزینه (۴): دوستی نکردند

۳۴۳- گزینه «۲»

گزینه (۱): برانگیخت / گزینه (۲): گرامی داشت / گزینه (۳): سلام کرد / گزینه (۴): اختیار داد

۳۴۴- گزینه «۱»

گزینه (۱): اختیار داد / گزینه (۲): برگزید / گزینه (۳): تشویق کرد / گزینه (۴): تصمیم گرفت

۳۴۵- گزینه «۳»

گزینه (۱): اسیر / گزینه (۲): گریان / گزینه (۳): گرامی / گزینه (۴): ریزان

۳۴۶- گزینه «۴»

گزینه (۱): آزاد شد / گزینه (۲): رفت / گزینه (۳): هشار داد / گزینه (۴): آزاد کرد

۳۴۷- گزینه «۳»

گزینه (۱): دور کرد، پرداخت / گزینه (۲): جنگید / گزینه (۳): دفاع کرد / گزینه (۴): جنگید، پیکار کرد

۳۴۸- گزینه «۲»

«وعاء» یعنی «ظرف» و توضیحات مقابل آن صحیح نیست: «فقط از چوب درخت گردو ساخته می‌شود»!

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الکتاب» یعنی نویسندگان و با توضیحات مقابلش هماهنگ است: «اندیشمندانی که کتاب‌ها را می‌نویسند» / گزینه (۳): «القمّة» یعنی «قله» و توضیح مقابلش صحیح است: «سر کوه بلندی که به سستی از آن بالا می‌رویم» / گزینه (۴): «الخیمه» یعنی «چادر» و توضیح داده شده صحیح است: «اتاقی است که از پارچه خاص با اندازه‌های گوناگون ساخته می‌شود».

۳۴۹- گزینه «۲» ترجمه عبارت صورت سؤال:

«..... کالاهای پس مردم از حکومت خواستند که!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): ارزش - افزایش می‌یابد - آن را کاهش دهد / گزینه (۲): قیمت - زیاد شد - آن را تلخ کند / گزینه (۳): قیمت‌ها - بالا

رفت - آن را کاهش دهد (تخفیف بدهد) / گزینه (۴): پول - بالا می‌رود - از آن جلوگیری کند / با توجه به معنای گزینه‌ها، گزینه (۳) صحیح است!

۳۵۰- گزینه «۱»

إِنَّ الْإِنْسَانَ: بی‌گمان / قطعاً / بی‌تردید انسان (رد گزینه ۲)، در این گزینه «انسان‌ها» به صورت جمع نادرست است! / لَفِي خُسْرٍ: در زیان کاری است، در خسران است (رد گزینه‌های ۲ و ۳) / إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا: جز / مگر کسانی که ایمان آورده / آورده‌اند (رد سایر گزینه‌ها) / و عملوا الصّالحات: و کارهای شایسته کرده‌اند (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینه «الصّالحات» به صورت «مفرد» ترجمه شده که نادرست است! / وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ: اگر / چنانچه تندخو و سنگدل بودی (رد سایر گزینه‌ها) / لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند (رد سایر گزینه‌ها)، دَقْتُ كُنَيْدَ كَ: در «لَفِي» تأکید است و به صورت «بی‌گمان / بی‌شک» ترجمه می‌شود! ضمناً «لَوْ» مانند «إِنْ» از ادوات شرط است، غالباً برای «گذشته» به کار می‌رود و فعل‌های بعدش به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. («پراکنده می‌شدند»!)

۳۵۱- گزینه «۲»

ترجمه کلمات مهم: استکبر: سر باز زد - کَانَ: بود / بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مستکبر (سر باز زد: «استکبر» فعل است.) / گزینه (۳): در حال سجده بودند (سجده کردند، گردید (بود) / گزینه (۴): کافر شد (از کافران بود)

۳۵۲- گزینه «۱»

إِنَّ الدُّؤُوبَ هُوَ الَّذِي: باپشتکار همان کسی است که (رد گزینه‌های ۱ و ۲)، دَقْتُ كُنَيْدَ كَ: در عبارات معاصر «إِنْ» یک تکیه کلام است و لزوماً نیازی به ترجمه آن نیست! لا یستسلم أمام الضعاب: مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود (رد سایر گزینه‌ها) / و لن یعتمد إِلَّا علی قدراته: و فقط بر توانایی‌هایش تکیه خواهد کرد / تکیه نخواهد کرد، مگر بر توانایی‌هایش (رد سایر گزینه‌ها)، أَوَّلًا «لن یعتمد» به صورت مستقبل منفی ترجمه می‌شود؛ ثانیاً در اسلوب استثناء، هرگاه جمله قبل از إِلَّا منفی و مستثنی‌منه نیز حذف شده باشد، جمله را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد: (۱) به صورت معمولی و منفی (۲) به صورت مثبت و مؤکد (که در این حالت، «إِلَّا» به صورت «فقط» یا «تنها» ترجمه می‌شود)

۳۵۳- گزینه «۳»

انزعجت من صدیقی كثيراً: از دوستم بسیار آزرده‌خاطر شدم، ناراحت شدم (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، فعل «انزعجت» ناراحت شد» یک فعل لازم است و نباید به صورت متعدی ترجمه شود! / لَآئِه لَمْ یَقُمْ بمساعدتی: زیرا / چون او به کمک من اقدام نکرد / نپرداخت (رد گزینه‌های ۲ و ۳)، در این دو گزینه، فعل «قام به: اقدام کرد، پرداخت» (لَمْ یَقُمْ: اقدام نکرد، نپرداخت) به درستی ترجمه نشده است! / و در حالی که «و او حالته / أَنَا أَمَلْتُ هَذَا الْمَوْضُوعَ: من به این موضوع امید داشتم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۲) لفظ «بسیار» زاید است و در گزینه (۴) به اشتباه به صورت «ماضی بعید» ترجمه شده است!

۳۵۴- گزینه «۱»

لا یستطیع معرفة ربه العظیم إِلَّا الَّذِي: فقط کسی می‌تواند پروردگار بزرگش را بشناسد که (رد سایر گزینه‌ها) / أَوَّلًا جمله قبل از «إِلَّا» منفی است و مستثنی‌منه در جمله قبل از «إِلَّا» حذف شده است ← می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم؛ ثانیاً «معرفة: شناختن» مصدر است، ولی گاهی اوقات براساس نیاز جمله می‌توان مصدر را به صورت فعل مضارع (غالباً «الترامی») ترجمه کنیم. ثالثاً: «في البداية» مربوط به بخش دوم عبارت است، در صورتی که در گزینه‌های (۳) و (۴) این نکته رعایت نشده است و به هم‌ریختگی در ترجمه دو بخش عبارت وجود دارد! / قام بمعرفة نفسه في البداية: در آغاز به شناختن خودش اقدام کرده است (کرده باشد). (رد سایر گزینه‌ها)

۳۵۵- گزینه «۱»

لا یستطیع معرفة ربه العظیم إِلَّا الَّذِي: فقط کسی می‌تواند پروردگار بزرگش را بشناسد که (رد سایر گزینه‌ها) / أَوَّلًا جمله قبل از «إِلَّا» منفی است و مستثنی‌منه در جمله قبل از «إِلَّا» حذف شده است ← می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم؛ ثانیاً «معرفة: شناختن» مصدر است، ولی گاهی اوقات براساس نیاز جمله می‌توان مصدر را به صورت فعل مضارع (غالباً «الترامی») ترجمه کنیم. ثالثاً: «في البداية» مربوط به بخش دوم عبارت است، در صورتی که در گزینه‌های (۳) و (۴) این نکته رعایت نشده است و به هم‌ریختگی در ترجمه دو بخش عبارت وجود دارد! / قام بمعرفة نفسه في البداية: در آغاز به شناختن خودش اقدام کرده است (کرده باشد). (رد سایر گزینه‌ها)

۳۵۶- گزینه ۲

لا یَسْعُدُ ... إلّا ... سعادتمند نمی‌شود (مضارع منفی) ... مگر / فقط ... سعادتمند می‌شود! (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه، فعل مضارع به صورت مستقبل (مثبت و منفی) ترجمه شده که نادرست است. / من بین المجتمعات البشریّة: از میان جوامع بشری (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در این دو گزینه، «من بین» ترجمه نشده که نادرست است! / المجتمع الذی بُنی علی أساس التعاون و الصّدق: جامعه‌ای که براساس همیاری و راستگویی بنا شده [است]! (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۴) «دوستی» معادل درستی برای «الصّدق: راستگویی» نیست و در گزینه (۳) «اساسش» نیز معادل نادرستی برای «... اساس ...» به شمار می‌رود!

۳۵۷- گزینه ۳

خَیْرَ الإنسان فی انتخاب مصیره: به انسان در انتخاب سرنوشتش اختیار داده شده است! (رد سایر گزینه‌ها) «خَیْر» یک فعل مجهول است، بنابراین در گزینه‌های (۱) و (۴) که این فعل به صورت معلوم [و جمع] ترجمه شده‌اند، نادرست است. / فالأفضل له أن یختار: پس بهتر برای او آن است که انتخاب کند (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۴) «لَه» به درستی ترجمه نشده است و در گزینه (۲) لفظ «باید» زاید است و معادلی در عبارت عربی ندارد! / طریقاً یقرّبه إلى الجتّه: راهی را که او را به بهشت نزدیک کند. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)

«یقرّب: نزدیک کند» یک فعل متعدی است، در صورتی که در گزینه‌های (۱) و (۴) به صورت لازم ترجمه شده است. ضمناً در این دو گزینه «با آن» معادلی در عبارت عربی ندارد.

۳۵۸- گزینه ۳

أعقبت نفسك من الفظاظه: خودت را از تندخویی آزاد کن (رد سایر گزینه‌ها)، «أَعْتَقَ: آزاد کن» فعل امر و متعدی است، بنابراین دو گزینه (۱) و (۴) که آن به صورت لازم (رها شو) ترجمه شده، نادرست‌اند و گزینه (۲) نیز که به صورت «نجات بده» ترجمه شده نادرست است! / لکی تَكون محبوباً بین الآخرين: تا میان / بین دیگران محبوب باشی. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «محبوب شوی»، در گزینه (۲) «و» و «محبوب شو» و در گزینه (۴) «زیرا» و «محبوب می‌شوی» از موارد نادرست در ترجمه هستند! / و یكثر إخوانك: و دوستان / یارانت زیاد شوند. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، توضیح این‌که «کثر - یَکْثُر» فعل لازم است نه متعدی و به صورت التزامی ترجمه می‌شود.

۳۵۹- گزینه ۱

ما أجمل عمل من: چه زیباست کار کسی که (رد سایر گزینه‌ها)، «ما أجمل» بر وزن «ما أفعل» اسلوب تعجب است و این «ما» با «ما»ی نافیّه نباید اشتباه گرفته شود! در گزینه‌های (۲) و (۳) «بسیار زیباست» و در گزینه (۴) «کار زیبایی انجام می‌دهد» نادرست هستند! / یتفقه و یفقه الجاهل: دانش فرا می‌گیرد. / دانا می‌شود و به نادان دانش می‌آموزد (نادان را دانا می‌کند) (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در گزینه (۳) «خودش» و «سپس»، و در گزینه (۴) «آن را» و «یاد می‌دهد» نادرست هستند. / لأنّ النبیّ أرسل بالتعلیم: چه / زیرا پیامبر ﷺ برای یاد دادن برانگیخته شده است / فرستاده شده است (رد گزینه ۲)، در این گزینه فعل مجهول «أرسل» به صورت معلوم ترجمه شده است!

۳۶۰- گزینه ۳

کلّ عمل: هر کاری که (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، «عمل» مفرد است و نباید به صورت جمع ترجمه شود. / تعمله فی حقّ الآخرين: آن را در حق دیگران انجام بدهی / انجام می‌دهی (رد سایر گزینه‌ها)، در دو گزینه (۱) و (۴) ضمیر «ه» (آن را) ترجمه نشده، و در گزینه (۲) فعل مضارع «تعلم» به اشتباه به صورت ماضی نقلی ترجمه شده است / ترجع

نتیجته إلى نفسك: نتیجه‌اش به خودت برمی‌گردد (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در گزینه (۲) فعل «ترجع: برمی‌گردد» به اشتباه به صورت آینده (مستقبل) ترجمه شده، و در گزینه (۴) فعل «ترجع» به اشتباه به صورت «می‌رسد» ترجمه شده که هر دو نادرست است! / فما أسرع قانون الطبيعة: پس چه شتابان است قانون طبیعت! (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل تعجبی «ما أسرع: چه شتابان است»، به اشتباه به صورت «بسیار شتابان است»، در گزینه (۲) «سریع است»، و در گزینه (۴) «بسیار سریع تر است» ترجمه شده! / علی الحاكم ألا یكون فظاً: بر حاکم است که تندخو نباشد، حاکم نباید تندخو باشد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «نگردد»، در گزینه (۳) «سنگدل» و در گزینه (۴) «حاکمی — نکره»، «تندخو باشد» از موارد نادرست در ترجمه‌اند! / فإنّ: زیرا، چه (رد گزینه ۴) / شَعْبَةٌ یَنْفَعُونَ مِنْ حَوْلِهِ: ملتش / مردمش از پیرامونش پراکنده می‌گردند (رد گزینه‌های ۱ و ۳) / فَيُصْبِحُ وحيداً: و تنها می‌شود / می‌گردد (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل «خواهد شد» به صورت مستقبل نادرست است، و در گزینه‌های (۳) و (۴) نیز «او را تنها می‌گذارند» معادل درستی برای «یصبح وحیداً» به شمار نمی‌رود!

۳۶۲- گزینه ۳

الكثير منا فعل عملاً خيراً: بسیاری از ما کار خیری انجام می‌دهیم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «گاهی»، در گزینه (۲) «تعداد زیادی»، و در گزینه (۴) «بیشتر ما» از موارد نادرست در ترجمه به شمار می‌روند! / و نأمل نتيجه تسرعاً: و به سرعت به نتیجه آن امید داریم. (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «نتیجه سریع — ترکیب وصفی»، در گزینه (۲) «در حالی که»، «انتظار ... داریم»، و در گزینه (۴) «می‌خواهیم» از موارد نادرست در ترجمه است! / فيجب أن نعلم: باید بدانیم (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) «بهتر است»، و در گزینه (۴) «بر ماست» ترجمه نادرستی از «يَجِبُ» به شمار می‌روند! / أن الأشجار: که درختان (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینه «بعضی» و «برخی از» زاید هستند! / قد تُثْمِرُ: گاهی میوه می‌دهند — قد + فعل مضارع = «گاهی + مضارع اخباری» یا «شاید، ممکن است + مضارع التزامی» که البته در کنکور اغلب از فرمول اول (گاهی ...) استفاده می‌شود. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در گزینه (۱) فقط «قد: گاهی» ترجمه نشده، و در گزینه (۴) «میوه داده‌اند» که ماضی نقلی است ترجمه درستی برای «تُثْمِرُ: میوه می‌دهد» — «مضارع» نیست!

۳۶۳- گزینه ۲

إنّ بطون هؤلاء القوم: شکم‌های این قوم (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه‌های (۱) و (۳) «مردم» و «جماعت» معادل دقیقی برای «القوم» نیست؛ در گزینه (۴) نیز جابه‌جایی رخ داده و «شان» در «شکم‌هایشان» معادلی در عبارت عربی ندارد. به عبارت دیگر، باید «شکم‌ها» به «این ...» اضافه می‌شد! / مُلِئْتُ مِنَ الحرام: از حرام پُر شده است. «مِلِئْتُ» — فعل ماضی مجهول (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) فعل مجهول «مِلِئْتُ» به اشتباه به صورت فعل معلوم ترجمه شده، و در گزینه‌های (۳) و (۴)، لفظ «مال» در «مال حرام» زاید است که همگی از موارد نادرست در ترجمه هستند! / و قلوبهم فرغت من خشية الله: و دل‌هایشان از پروای خدا خالی شده است. (رد گزینه‌های ۳ و ۴)، در این دو گزینه فعل لازم «فَرَّغَتْ: خالی شد، خالی شده است» به اشتباه به صورت متعدی (با نشانه مفعولی «را») ترجمه شده‌اند! / فلن يؤثر عليهم كلام الحق: پس سخن حق بر آن‌ها / ایشان اثر نخواهد گذاشت. «لن + مضارع منصوب» — مستقبل منفی، آینده منفی (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱) «تأثیر نمی‌گذارد»؛ در گزینه (۳) «تأثیرگذار نیست» و در گزینه (۴) «اثرگذار نخواهد بود» همگی نادرست‌اند!

۳۶۴- گزینه ۲

ما من مظلوم یستشهد... هیچ مظلومی... شهید نمی‌شود. «ما من... هیچ...» و «یستشهد: شهید نمی‌شود» مضارع مجهول (رد سایر گزینه‌ها)، در گزینه (۱)، عدم ترجمه «هیچ» و «شهید شود» (با ستم ← زاید است)، در گزینه (۲) «هیچ کس» و «مظلومانه» و در گزینه (۴) «اگر» و «را» و «به شهادت برسانند» از موارد نادرست ترجمه است! فی ساحات المعركة: در میدان‌های جنگ / نبرد (رد گزینه ۲)، در این گزینه «ساحات» که جمع مؤنث است به صورت «مفرد» ترجمه شده که نادرست است! / لا: مگر [این که]، جز [آن که] (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، در این دو گزینه «لا» ترجمه نشده است. / يجعل الله لولیه سلطاناً: خداوند برای صاحب خورش قدرتی قرار می‌دهد. (رد گزینه‌های ۲ و ۴)، در این دو گزینه، اسم نكرة «سلطاناً: قدرتی» به صورت معرفه (قدرت)، و نیز «یَجْعَلُ: قرار می‌دهد» به صورت «می‌دهد» ترجمه شده که نادرست است. / یدافع عن دمیة: که از خون او / خورش دفاع کند. (رد سایر گزینه‌ها)، به جای «که» در آغاز ترجمه جمله وصفیه (یدافع) می‌آید، از «تا» در گزینه‌های (۱) و (۲) و «و» در گزینه (۴) استفاده شده است که کاملاً نادرست است.

۳۶۵- گزینه ۲

آن است که ← فقط / نیکی کنی ← نیکی کردن / هر کس ← کسی که

۳۶۶- گزینه ۳

کلمات مهم: لن یحدّد: محدود نخواهند شد (مجهول) - حتی یقرؤوا: تا بخوانند - یحبّون: دوست دارند خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): محدود نخواهند کرد (یحدّد) مجهول است. - دانشجوین ... را (طلاب) مفعول نیست، نائب فاعل است. / گزینه (۲): دانشگاه (ضمیر «نا» ترجمه نشده). - موضوعات (موضوع) مفرد است - محدود نشدند (لن یحدّد) مستقبل است. - دوست ندارند (یحبّون) مثبت است. - مطالعه نکنند (یقرؤوا) مثبت است. / گزینه (۴): موضوع (ترجمه نشده). - درس‌ها (الدرّاسات: پژوهش‌ها) - محدود نمی‌شوند (مانند گزینه ۲).

۳۶۷- گزینه ۳

کلمات مهم: لا... إلا (هم مثبت فقط) و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. - جُعِلَ: قرار داده شده - اُنْ تَملاً: پُر کنی (مضارع التزامی) خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): افکار سودمند (اولاً أنفع الأفكار) موصوف و صفت نیست، ثانیاً «أنفع» اسم تفضیل است. / گزینه (۲): ظرف‌ها (وعاء) مفرد است. - جُعِلَ و عَلیک (ترجمه نشده). - پُر کن «اُنْ تَملاً» امر نیست. / گزینه (۴): جُعِلَ (مانند گزینه ۲) فکرهای سودمند (مانند گزینه ۱) - پُر شود (اُنْ تَملاً) للمخاطب و متعدی است: پُر کنی.

۳۶۸- گزینه ۴

کلمات مهم: فعل منفی + إلا: هم مثبت فقط) و هم منفی ترجمه می‌شود. - ما سهرت: بیدار نماندم - کانت له: داشت خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بیدار نمانده بودم («ما سهرت» ماضی ساده است) - کودک بیماری (اولاً به اشتباه نکره ترجمه شده، ثانیاً ضمیر «ی» در «طفلی» ترجمه نشده). - تب شدید («حتی شدیده» نکره است. / گزینه (۲): کودکی بیمار (مانند گزینه ۱) - درد (حتی: تب) / گزینه (۳): بیدار نشدم (ترجمه درستی برای «ما سهرت» نیست). - تب شدید (مانند گزینه ۱) - دارد («کان له» ماضی است).

۳۶۹- گزینه ۱

کلمات مهم: کنت أستطیع: می‌توانستم ماضی استمراری - اُنْ اَحْصَلَ: به دست بیاورم (مضارع التزامی) - اخترت: برگزیدم خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): قادر بودم (ترجمه دقیقی نیست). - زیادی («اکثر» اسم تفضیل است) - پاکی («أطیب» اسم تفضیل است) /

برمی‌گزینم («اخترت» ماضی است) - گزینه (۳): کسب کنم (ترجمه دقیقی نیست). - زندگی پاک‌تر («حياة أطیب» نکره است) - انتخاب می‌کنم (مانند گزینه ۲) - لذت‌بخش («أمتع» اسم تفضیل است. / گزینه (۴): اگرچه (اضافی است). - می‌توانم («کنت أستطیع» ماضی استمراری است) / می‌خواهم (اضافی است). - زندگی پاک‌تر (مانند گزینه ۳) - انتخاب کنم (مانند گزینه ۲) - لذت‌بخش (مانند گزینه ۳)

۳۷۰- گزینه ۳

کلمات مهم: فعل منفی + إلا (هم مثبت فقط) و هم منفی می‌توان ترجمه کرد. - لا یقدّر: نمی‌تواند - یقوم ب: می‌پردازد. خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): خودش را شناخته باشد (اولاً «یقوم ب» ترجمه نشده، ثانیاً مضارع است. / گزینه (۲): در این گزینه به طور کلی معنای عبارت تغییر کرده و فعل‌ها و ضمیرها به صورت جمع ترجمه شده‌اند - فی البداية (ترجمه نشده). / گزینه (۴): کسانی که («الذی» مفرد است). - شناخته‌اند (مانند گزینه ۱) - کسی (اضافی است). - پروردگار (ضمیر «ه» ترجمه نشده).

۳۷۱- گزینه ۲

کلمات مهم: مُلِئت: پُر شده است - لا تُغصّ: بر هم نهاده نمی‌شود (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): پُر کرده‌اند: (اولاً «ملئت» مجهول است، ثانیاً مفرد است نه جمع). - نمی‌توانند چشم بردارند (اولاً ترجمه دقیقی نیست، ثانیاً «لا تُغصّ» مجهول است. / گزینه (۳): شکم («بطون» جمع است). - پُر کنند (علاوه بر توضیحات گزینه (۱)، «ملئت» ماضی است). - چشمشان («أعین» جمع است). - ما فیه (ترجمه نشده). / گزینه (۴): پُر می‌شود («ملئت» ماضی است). - نخواهند توانست بر هم نهند (اولاً «لا تُغصّ» مضارع است، ثانیاً مجهول است).

۳۷۲- گزینه ۲

ترجمه درست: فقط گروه کافر از رحمت خداوند ناامید می‌شوند.

وقتی از «فقط» استفاده می‌کنیم فعل را باید مثبت ترجمه کنیم نه منفی.

۳۷۳- گزینه ۲

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): هزار (آلاف: هزاران) / گزینه (۲): اندیشمند (الصحفی: روزنامه‌نگار) - درباره («مجال» یعنی «زمینه»). / گزینه (۴): که با آن ... بی‌نیاز می‌شوی (یغنیك: تو را بی‌نیاز می‌کند).

۳۷۴- گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «این مقاله را که درباره مزایای ورزش بود، چندین بار خواندم»؛ «مُکترّرة» صفت «المقالة» نیست. / گزینه (۳): «در حالی که آن به تجربه جالب نویسنده اشاره می‌کرد»؛ دَقْتُ کتیب با توجه به وجود ویرگول در انتهای گزینه‌ها می‌فهمیم که عبارات به هم مربوط است. «واو» حالیه است - «یُشیّر» بعد از فعل «أدرکت» که ماضی است آمده، پس به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. / گزینه (۴): «که او ورزش را برای درمان بیماری‌های مختلف به کار می‌برد»؛ «الأمرض المختلفة» معرفه است.

۳۷۵- گزینه ۲

خالی شده باشد ← بر هم نهاده شده (بسته شده) است.

ترجمه درست: و چشمی که از حرام‌های خدا بر هم نهاده شده (بسته شده) است!

۳۷۶- گزینه ۳

این دو گروه ← هر دو گروه / نادان نادانان، جاهلان ترجمه درست: هر دو گروه در راه خوبی هستند، اما [گروه] دوم نادانان (جاهلان) را دانا می‌کنند. پس ایشان برترند!

۳۷۷- گزینه ۲

قبلاً هم گفتیم که «لَوْ» همانند «إِنْ» از ادوات شرط است به همان معنا (اگر، چنانچه)، با این تفاوت که معمولاً شرط با «لَوْ» برای گذشته به کار می‌رود و فعل شرط و جواب شرط اغلب به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود؛ ضمناً «لَوْ» در «لَمَّا جُنَّا» به صورت «قطعاً، بی‌گمان و ...» ترجمه می‌شود!

اگر بدانیم ← اگر می‌دانستیم / نمی‌آییم ← نمی‌آمدیم.

ترجمه درست: اگر می‌دانستیم که شما کار مهمتی دارید، قطعاً به خانه‌تان نمی‌آمدیم.

۳۷۸- گزینه ۲

اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): زیبا نیستند ← چه زیبا هستند. [«ما أَجْمَلُ» بر وزن «ما أَفْعَلُ» ← اسلوب تعجب]

ترجمه درست: خانه‌های این شهر پیشرفته، چه زیبا هستند!

گزینه (۳): تنگ شود ← لبریز شود [«فَاضَ» فعل ماضی است، ولی به دلیل فعل شرط بودن، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود!]

ترجمه درست: اگر ظرف دانش لبریز شود، بار دیگر (دوباره) فراخ می‌گردد! گزینه (۴): درخت‌های ← نهال‌های / می‌کارند ← کاشته می‌شود [«تَغْرَسُ» فعل مضارع مجهول است!] ترجمه درست: در پانزدهمین روز ماه اسفند (= در روز پانزدهم از ماه اسفند)، سالانه نهال‌های فراوانی کاشته می‌شود (می‌شوند).

۳۷۹- گزینه ۱

اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): حتی ← زاید است / کَلَّ شيء ← ترجمه نشده است / ارزان نمی‌گردد ← ارزان می‌گردد / می‌شود.

ترجمه درست: هر چیزی هنگامی که زیاد شود، ارزان می‌شود، به جز ادب! گزینه (۳): إلا ← ترجمه نشده است!

ترجمه درست: عمرش را غنیمت نمی‌شمارد، مگر کسی که به پیری رسیده است! گزینه (۴): ما ← ترجمه نشده است / إلا ← ترجمه نشده است!

ترجمه درست: (۱) زندگی دنیوی نیست، مگر بازی و بازیچه (سرگرمی) (۲) زندگی دنیوی فقط بازی و بازیچه است!

۳۸۰- گزینه ۲

ترجمه صحیح و بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): گناهان کسی که به سوی خدا توبه کند، آمرزیده می‌شود جز ظلم به مردم! («تُغْفَرُ» فعل مجهول است.) / گزینه (۳): در زندگی احوالی هست که نمی‌توانیم آن‌ها را تغییر دهیم جز بعد از اندیشیدن بسیار! («إِلَّا» در ترجمه نیامده، «لا نقدر» منفی است، «أحوال» مبتدای مؤخر است.) / گزینه (۴): تنها عاقل می‌تواند فرصت‌های طلایی‌ای را که به سرعت می‌گذرند، غنیمت شمارد! («إِذَا» حصر ایجاد می‌کند، «تَمَرَّ» فعل است.)

۳۸۱- گزینه ۴

«ما مِنْ» هیچ ... نیست (رد گزینه‌های ۱ و ۲؛ «ما مِنْ» وقتی بعدش یک اسم نکره می‌آید، معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.) - «شجرة» درختی (رد گزینه‌های ۱ و ۲؛ باید نکره باشد.) - «تَغْرَسُ» (فعل مجهول): کاشته شود (رد گزینه ۳) - «إِلَّا» مگر این که (رد گزینه‌های ۱ و ۲) - «لَهَا فائدة» فایده‌ای دارد، فایده‌ای داشته باشد (رد گزینه‌های ۱ و ۲) - «لِلنَّاسِ» برای مردم (رد گزینه ۲) - «إِذَنْ» لذا، بنابراین (رد گزینه‌های ۱ و ۳) - «لَيْسَ» نیست - «غَرْسُ الأشجار» کاشتن درختان - «بِسَبَبِ أَهْلِهَا» به خاطر این که آن‌ها (رد گزینه‌های ۱ و ۳) - «تَثْمِرُ» میوه می‌دهند (رد سایر گزینه‌ها) - «فقط» در گزینه‌های (۲) و (۳) ترجمه نشده است.

۳۸۲- گزینه ۲

کلمات کلیدی: «في الحياة الفردية» در زندگی شخصی - «من الجميل جداً» بسیار زیباست - «أن تجعل عدوك صديقاً» که دشمن خود را دوست بگردانی - «الأجمل» زیباتر - «ألا يتسع قلبك» این که قلبت فراخ نشود - «للعداوة» برای دشمنی

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دوست گردد («تجعل» یعنی «گردانی») / گزینه (۳): دشمن (اولاً «العداوة» یعنی «دشمنی کردن» نه «دشمن»، ثانیاً ضمیری در آن به کار نرفته است!) - گسترده نکنی («يتسع» غایب است نه مخاطب!) / گزینه (۴): زیباست (کلمه «جداً» در ترجمه لحاظ نشده است!) - بسازی (بگردانی) - گسترش ندهی (مانند گزینه ۳).

۳۸۳- گزینه ۴

خطای این عبارت: قطع می‌کند («يَقْطَعُ: قطع می‌شود» مجهول است نه معلوم!)

۳۸۴- گزینه ۲

ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): گذر سال‌های عمر چه قدر سریع است در حالی که ما در غفلت هستیم! گزینه (۳): انسان چیزهایی می‌سازد که تاریکی را به روشنایی تبدیل می‌کنند! گزینه (۴): ترشح مایع پاک‌کننده از زبان گربه، آن را حیوان خاصی کرده است (قرار داده است!)

۳۸۵- گزینه ۳

کلمات مهم: «يستطيع الناس»: مردم می‌توانند - «أن يقرؤوا»: بخوانند - «من الكتب»: از کتاب‌ها - «ما يحتوئها»: آن چه را دوست دارند - «إِلَّا»: مگر - «مَنْ»: آنان که - «ليس لهم»: نداشته باشند - «فكر قادر»: فکری قادر - «على تمييز المسائل»: بر تشخیص مسائل خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): توانایی (معادل «فكر قادر» نیست.) / گزینه (۲): قدرت (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): نتوانند (معادل «ليس لهم» ندارند) نیست.) - فکر و توانایی (معادل «فكر قادر» نیست.) - جدا کنند («تمييز» اسم است نه فعل!)

۳۸۶- گزینه ۲

کلمات مهم: «كان ... يمضي»: می‌گذراند - «ذلك العالم»: آن دانشمند - «أوقاته»: اوقات خود را - «بالمطالعة والدراسة»: به مطالعه و تحقیق - «لا يبتعد»: دور نمی‌شد (چون قبل از این فعل که مضارع است فعلی به کار رفته که معنای ماضی دارد، آن را به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم «ماضي + مضارع: ماضی استمراری») - «عن النشاط»: از فعالیت - «لحظة»: لحظه‌ای - «على رغم»: با وجود - «الظروف القاسية»: شرایط سخت خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تمام وقت (معادل «أوقات» نیست؛ ضمناً ضمیر «ه» در «أوقاته» ترجمه نشده است.) - می‌گذشت («يُمضي» مفعول‌پذیر است و این موضوع را از حرکت‌گذاری «أوقات» می‌توان راحت‌تر تشخیص داد!) / گزینه (۳): وقت (مانند گزینه ۱) - می‌گذشت (مانند گزینه ۱) - در حالی که (معادل ندارد!) دقت کنید که «و» در این جمله از نوع حالیه نیست! / گزینه (۴): می‌گذراند («كان ... يمضي» معادل ماضی استمراری است نه مضارع اخباری!) - در حالی که (مانند گزینه ۳) - شرایط سختش (ضمیر «ش» اضافی است.) - حتی (اضافی است.)

۳۸۷- گزینه ۲

کلمات مهم: «علينا أن نستفيد»: ما باید استفاده کنیم - «من تجارب الناجحين»: از تجارب انسان‌های موفق - «بأنهم»: که - «كيف»: چگونه - «واجهوا الصعوبات»: با سختی‌ها روبه‌رو شده‌اند - «نَهضوا»: برخاسته‌اند - «بعد السقوط»: بعد از سقوط - «استمروا»: ادامه داده‌اند - «على سلوکهم»: روش خود - «حتى النجاح»: تا پیروزی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): تا ... ادامه بدهند (ترجمه مناسبی برای «و» نیست.) - ادامه بدهند («استمروا: ادامه داده‌اند» ماضی است نه مضارع!) / گزینه (۳): مواجه می‌شوند («واجهوا: مواجه شدند» ماضی است نه مضارع!) - برمی‌خیزند («نهضوا: برخاسته‌اند» ماضی است نه مضارع!) («باقی مانده‌اند» ترجمه درستی برای فعل «استمروا» نیست.) / گزینه (۴): چگونه (کلمه «كيف» در عبارت عربی فقط یک بار به کار رفته اما در عبارت فارسی ۳ بار آمده است!) / باقی می‌مانند («استمروا: ادامه داده‌اند» ماضی است نه مضارع!)

۳۸۸- گزینه ۴

ترجمه کلمات: «لا فرخ»: هیچ جوجه‌ای نیست (لا می نفی جنس است). - «یتعلّم»: یاد می گیرد - «أن یقذف»: که بیندازد - «من الأعلى»: از بالا - «إلی الأسفل»: به پایین

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فقط (در جای مناسبی به کار نرفته، باید همراه عبارت بعد از «إلا» بیاید) - بتواند (اضافی است). // گزینه (۲): «پر تاب شدن» («أن یقذف» متعدی است و معنای «پر تاب کردن» می دهد نه «پر تاب شدن»). // گزینه (۳): «هر» (اضافی است). - زمانی ... (ساختار جمله تغییر کرده است).

۳۸۹- گزینه ۱

ترجمه کلمات: «لا تُسجّل»: ثبت نمی کند (البته با توجه به وجود «إلا» آن را می توان مثبت هم ترجمه کرد). - «صدیقتی المجدّة»: دوست تلاشگرم - «إلا»: مگر، فقط

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): ثبت نمی شود («لا تُسجّل» معلوم است نه مجهول). // گزینه (۳): با تلاشش («المجدّة» صفت است). // گزینه (۴): دفتر دوستم («صدیقة» فاعل است نه مضاف‌الیه) - که تلاشگر است («المجدّة» صفت است نه خبر). - ثبت نمی شود (مانند گزینه ۲)

۳۹۰- گزینه ۴

کلمات مهم: «هناك»: وجود دارد (در ابتدای جمله اسمیه) - «مئات الطيور»: صدها پرنده - «تبنی»: که می سازند - «أعشاشها»: آشیانه‌های خود را - «علی جبال»: بر کوه‌هایی - «ارتفاعها»: که ارتفاع آن‌ها - «أكثر من ألفی متر»: بیش از دو هزار متر است - «تقذف»: پرتاب می کنند - «أفراخها»: جوجه‌هایشان را - «منها»: از آن‌جا - «لتتعلّم»: تا یاد بگیرند - «الطیران»: پرواز را

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بلندای («ارتفاعها» کمتر ...» جمله وصفیه است و «ارتفاع» مبتدأست. هم چنین ضمیر «ها» ترجمه نشده است). - کوه‌ها («جبال» نکره است نه معرفه). - جوجه‌ها (ضمیر «ها» در «أفراخها» ترجمه نشده است). // گزینه (۲): آن‌جا («هناك» در ابتدای جمله اسمیه به صورت «آن‌جا» ترجمه نمی شود). - آشیانه‌ها (ضمیر «ها» در «أعشاشها» ترجمه نشده است). - به بلندای (مانند گزینه ۱) - می پرانند (معادل «تقذف» نیست). // گزینه (۳): آن‌جا (مانند گزینه ۲) - یاد بدهند (معادل «یتعلّم» یاد بگیرند نیست! به تفاوت «یعلّم» یاد می دهد» و «یتعلّم» یاد می گیرد» توجه کنید!) - «به آن‌ها» اضافی است.

۳۹۱- گزینه ۴

کلمات مهم: «هناك»: وجود دارد، هست - «تجری»: جاری می شود - «تدلّ»: دلالت دارد - «مفاهیم جدیدة»: مفهومی‌های جدیدی - «لم یکن یعرف»: نمی شناختند (لم + یکن + مضارع ← ماضی استمراری منفی)

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در حالی که (جمله حالیه‌ای دیده نمی شود). - مفهوم (باید جمع باشد). - نمی شناسند («لم یکن یعرف» ماضی استمراری منفی است). // گزینه (۲): قلم‌های خود («أقلام» ضمیر با خودش ندارد). - جاری می کنند («تجری» فعل لازم است نه متعدی). // گزینه (۳): آن‌جا («هناك» در این عبارت معنای «وجود دارد» می دهد). - قلم‌هایشان (مانند گزینه ۲) - جاری می کنند (مانند گزینه ۲) - مفهوم جدید («مفاهیم جدیدة» جمع و نکره است). - نمی شناخته‌اند (مانند گزینه ۱)

۳۹۲- گزینه ۲

بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بر هم نهاد («غَصّت» فعل مجهول است ← بر هم نهاده شد). - راضی نمی کند («لا یرضی» فعل لازم است نه متعدی ← خشنود نمی شود). // گزینه (۳): آن‌جا («هناك» در ابتدای جمله آمده و معنای «وجود دارد، هست» می دهد). - می خوانیم («قرأنا» ماضی است ← خوانده‌ایم).

گزینه ۴): ساختار جمله کاملاً تغییر کرده است. ترجمه صحیح عبارت: «خواندن، ما را از اندیشیدن در گذر زندگی مان بی نیاز نمی کند.»

۳۹۳- گزینه ۴

کلمات مهم: «لا قوّة تقدر»: نیرویی که می تواند (چون همراه «إلا» آمده می توانیم به صورت مثبت ترجمه کنیم). - «أن تُنقذنا»: رها سازد - «من خرافات نعیش معها»: از خرافاتی که با آن‌ها زندگی می کنیم - «إلا التفکر»: فقط تفکر است

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بتواند («تقدر» معادل مضارع اخباری است نه التزامی!) - زندگی ما (اضافی است). - به آن زنده‌ایم (معادل صحیحی برای «نعیش»: زندگی می کنیم نیست). // گزینه (۲): با خرافات (أولاً «من» در این‌جا به معنای «از» می باشد نه «با»، ثانیاً «خرافات» نکره است نه معرفه). - زندگی نماییم (أولاً «نعیش» معادل مضارع اخباری است نه التزامی، ثانیاً جمله وصفیه است و باید قبل از آن از کلمه «که» استفاده شود). // گزینه (۳): قدرت اندیشیدن («قوّة» و «التفکر» مضاف و مضاف‌الیه نیستند و اشتباه ترجمه شده است). - زنده‌ایم (مانند گزینه ۱)

۳۹۴- گزینه ۴

کلمات مهم: «لا یترك»: ترک نمی کند - «من الأولاد»: از فرزندان - «والدیهم»: پدر و مادرشان - «یعتقد»: معتقد باشد - «أثهما»: که آن‌ها - «لیسا بحاجة إلیه»: به او نیاز ندارند. - «هما فی صحّة»: هر دو در سلامت هستند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فرزندان («من: از» در ترجمه لحاظ نشده است). - «من: کسی که» در ترجمه لحاظ نشده است). - به این (اضافی است). // گزینه (۲): والدین (ضمیر «هم» در «والدیهم» ترجمه نشده است). - سلامتی دارند (معادل دقیقی برای «هما فی صحّة» نیست). // گزینه (۳): در میان (معادل دقیقی برای «من: از» نیست) - پدر و مادر (مانند گزینه ۲) - بر این عقیده باشد (معادل دقیقی برای «یعتقد» به شمار نمی آید).

۳۹۵- گزینه ۱

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «به سر برده است» («یعیش» فعل مضارع است). // گزینه (۳): فقط (جای آن در جمله اشتباه است). - زندگی کرده است (مانند گزینه ۲) // گزینه (۴): رها کرده است («یترك» مضارع است). - به سر می برد (ترجمه دقیقی برای «یعیش» نیست).

۳۹۶- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): دنیا («الحیة» یعنی «زندگی» نه «دنیا»). - «طالباند» («لا یحبّون» فعل است نه اسم). - انسان‌ها («الإنسانی» مفرد است). // گزینه (۳): سهل انگارند («یتکاسلون» فعل است نه اسم). - نمی خواهند (معنای درستی برای «لا یحبّون» نیست). // گزینه (۴): این دنیا (مانند گزینه ۱) - بشریت (ترجمه درستی برای «الإنسانی» نیست).

۳۹۷- گزینه ۲

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کم هستند («القلیلة» صفت است نه خبر). // گزینه (۲): کم ما (ضمیر باید همراه «زندگی» ترجمه شود). - شکار می شود («یصیده» یعنی «آن را شکار می کند»). // گزینه (۴): بسیار اندک («بسیار» اضافی است). - شکار («صید» نکره است). - صید می شود (مانند گزینه ۲)

۳۹۸- گزینه ۴

وقتی در ترجمه عبارتی که «إلا» دارد، از فقط استفاده می کنیم باید فعل را به صورت مثبت ترجمه کنیم نه منفی. نمی افتند ← می افتند

۳۹۹- گزینه ۳

کلمات مهم: «یجعل»: قرار می دهد - لا یحرّک: حرکت نمی دهد - فعل منفی (لا یحرّک) + لا: هم منفی و هم مثبت (فقط) می توان ترجمه کرد.

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قلب مؤمن ... اوست («يجعل» ترجمه نشده است). - يجعل (ترجمه نشده) - اشارات («إشارة» مفرد است). - به حرکت درمی‌آید («يُحَرِّك» متعدی است) / گزینه (۲): قلب مؤمن (این ترکیب اضافی در عبارت عربی وجود ندارد). - قبله‌گاه خود (ضمیر «خود» زائد است). - حرکت می‌کند (مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): مؤمنی که («المؤمن» معرفه است). - قلب («قلبه» ضمیر دارد).

۴۰۰- گزینه (۴) ترجمه درست: آرزوهای را کوتاه کن، زیرا هیچ خبری در زیادی آن نیست.

«لا» از نوع نفی جنس است و باید در ترجمه «هیچ» آورده شود و «خیر» هم باید به صورت نکره ترجمه شود.

۴۰۱- گزینه (۴) کلمات مهم: لا تشعر: احساس نکنی (الترامی) - قد توکلت: تو تکیه کرده‌ای (ماضی نقلی)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعتماد واقعی داری (اولاً «حقاً» صفت نیست، ثانیاً «قد توکلت»: تو تکیه کرده‌ای) - أعماق (ترجمه نشده). - هیچ (معادلی در عبارت عربی ندارد). - وجود نداشته باشد (ترجمه درستی برای «لا تشعر» نیست). / گزینه (۲): عمق («أعماق» جمع است). - احساس نشد («لا تشعر» للمخاطب و معلوم است). - اعتماد تو فقط به خداست (اولاً عبارت عربی حصر ندارد، ثانیاً «توکلت» فعل است). / گزینه (۳): أعماق (مانند گزینه (۱) - جز از خدا از هیچ کس ... (مطابق با عبارت عربی نیست). - توکل داری («قد توکلت» ماضی نقلی است).

۴۰۲- گزینه (۲) کلمات مهم: لا یُمكن الاعتماد: نمی‌شود اعتماد کرد - ییأس: ناامید می‌شود - لا یُحسنون عملاً: کاری را درست انجام نمی‌دهند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): حتی یک بار هم (جز یک بار) - ناامید می‌کنند («ییأس» لازم است) / گزینه (۳): برخی مردم ... (عبارت عربی کاملاً متفاوت است). - ناامید می‌کنند (مانند گزینه (۱) - از عهده هیچ ... بر نمی‌آیند (ترجمه دقیقی نیست). / گزینه (۴): سبب ناامیدی می‌شوند (اولاً «سبب» زائد است، ثانیاً «ییأس» مفرد است). - از عهده ... بر نمی‌آیند (مانند گزینه (۳).

۴۰۳- گزینه (۳) اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فقط - در تعریب، لحاظ نشده است. / پروردگارت - الله [درستش: ربّک] / گزینه (۲): هذه - در عبارت عربی زاید است. / کارهای نیک - أعمال حسنة [درستش: الأعمال الحسنة] وقتی در ترکیب وصفی فارسی علامت نکره‌ای وجود ندارد، در تعریب هم نمی‌تواند به صورت «نکره» (بدون ال) بیایند! / بالا ببرد - ارتفاع [درستش: أن ترفع؛ ارتفاع] یعنی «بالارفتن»! / پروردگارت - (مانند گزینه (۱) / گزینه (۴): بالا ببرد - أن تسبب ارتفاع - (مانند گزینه (۲)

۴۰۴- گزینه (۳) یهتدینی - یهتدینی [فعل «اهتدى - يَهْتَدِي» به معنای «راهنمایی شد - راهنمایی می‌شود» یک فعل لازم است نه متعدی، بنابراین نمی‌تواند مفعول (ضمیر «ی» متصل به نون وقایه) بگیرد! / فقط - در تعریب لحاظ نشده است!

۴۰۵- گزینه (۴) لبریز می‌شود - تَفِيضٌ [تَغْضٌ] یعنی [چشم] بر هم می‌نهد، می‌بندد! / گریان نخواهد شد - لَنْ تُصْبِحَ بَاكِيَةً [لَنْ تَكُونَ] یعنی نخواهد بود! / تعریب صحیح: إِنَّ الْعَيْنَ الَّتِي تَفِيضُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، لَنْ تُصْبِحَ بَاكِيَةً فِي يَوْمِ الْبُعْثِ!

۴۰۶- گزینه (۳) برای حل این تست باید توجه کنیم که «عَلِمَ: دانست، تَعَلَّمَ: یاد گرفت، عَلِمَ: یاد داد» ضمناً «یاد نگرفتند» ماضی منفی است!

۴۰۷- گزینه (۲) بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): ماذا سریع (ما أَسْرَعَ) / گزینه (۳): ثمر (إثمار)، سریع جداً (ما أَسْرَعَ) / گزینه (۴): ثُمُرُ سریعاً (ما أَسْرَعَ)

۴۰۸- گزینه (۱) اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): هر دو تیم - كلا الفريقين [هذان الفريقان «نادرست است! - یک گل زیبا - هدفاً رائعاً [«یک گل ...» یک ترکیب وصفی نکره در فارسی است، پس باید در تعریب نیز «نکره» تعریب شود! / گزینه (۳): اختیار داده است - قَدْ خَيَّرَ [اختار: انتخاب کرد] نادرست است! - که انتخاب کند - أَنْ يَخْتَارَ [أَنْ يَخَيَّرَ: که اختیار دهد] نادرست است! / گزینه (۴): نشست - جَلَسَ [نَهَضَ: ایستاد، به پا خاست]

جماعتی که - الجماعة الآذین [هنگامی که لفظ «جماعة، الجماعة» برای انسان به کار رود، فعل، صفت، اسم موصول و ... به صورت جمع مذکر به کار می‌رود - «التي» نادرست است! / دانش می‌آموختند: كانوا يُفْقَهُونَ [كانت تَفْقَهُ نادرست است - تَفَقَّهَ يَتَفَقَّهُ به معنای «دانش فراگرفت» دانش فرا می‌گیرد» یک فعل لازم است نه متعدی!]

۴۰۹- گزینه (۳) تعریب درست: «إِنَّ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَاماً» - «فکر» در عبارت فارسی مفرد است، ولی در تعریب آن به صورت جمع آمده است.

۴۱۰- گزینه (۴) در عبارت فارسی لفظ «فقط» داریم، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم، در سه گزینه اول از اسلوب حصر استفاده شده که به ترتیب عبارت‌اند از: «إِنَّمَا / فقط / فعل منفی + «إلا» ولی در گزینه (۴) اسلوب حصر نداریم.

● دقت کنید در گزینه (۴)، «هذه» زائد است و «أعمال حسنة» باید به صورت معرفه بیاید.

نکته «ترتفع» که در باب افتعال رفته با «تَرَفَّعَ» که مجهول است دارای یک معنا هستند.

۴۱۱- گزینه (۳) در عبارت واژه «تنها» آمده، پس باید از اسلوب حصر استفاده کنیم و فقط در گزینه (۳) از این اسلوب استفاده شده است.

۴۱۲- گزینه (۲) ترجمه آیه: «اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.» - مفهوم: لزوم خوش اخلاقی / ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): ادب آدمی بهتر از طلای اوست. / گزینه (۲): «قطعاً تو اخلاقی بزرگ او برجسته» داری. / گزینه (۳): «نیکی کن، همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده است.» / گزینه (۴): «ای پیامبر! بی‌شک ما تو را بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم.»

با توجه به ترجمه و مفهوم هر چهار گزینه، متوجه می‌شویم که گزینه (۲) پاسخ تست است؛ زیرا این گزینه به خوش اخلاقی پیامبر اشاره دارد و در گزینه‌های دیگر به خوش اخلاقی اشاره‌ای نشده است!

۴۱۳- گزینه (۱) ترجمه عبارت صورت تست: «عروس را فقط خانواده‌اش ستایش می‌کند.»

مفهوم گزینه‌ها: مفهوم گزینه (۱): هر کسی از چیزی که دارد تعریف می‌کند! / مفهوم گزینه (۲): خدا نکند کسی که لیاقت چیزی را ندارد به آن برسد! / مفهوم گزینه (۳): هر کس با مثل خودش معاشرت و همنشینی دارد و به هم ضرر نمی‌رسانند! / مفهوم گزینه (۴): ارزش یک چیزی بیشتر از آن‌چه هست در چشم ما نمایان می‌شود!

با توجه به مفهوم هر چهار گزینه، به راحتی می‌توان دریافت که گزینه (۱) پاسخ صحیح تست است!

۴۱۴- گزینه ۳ ترجمه عبارت: «هر چیزی با انفاق و بخشودن کاسته می‌شود، به‌جز دانش!» [یعنی دانش با انفاق هم کاسته نمی‌شود!]

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): دانش، یگانه چیزی است که هرگاه انفاق شود، کاسته می‌گردد. ← نادرست. / گزینه (۲): انفاق دلیلی است برای کاسته‌شدن اشیا (دلیل کاستن اشیا است) از جمله دانش. ← نادرست. / گزینه (۳): دانش کاسته نمی‌شود حتی با انفاق کردن. (دانش حتی با انفاق کاسته نمی‌شود!) ← درست. / گزینه (۴): فقط دانش با انفاق کاسته می‌شود. ← نادرست

۴۱۵- گزینه ۳ ترجمه عبارت: «هر ظرفی با آن چه در آن گذاشته می‌شود، تنگ می‌شود، جز ظرف دانش که فراخ می‌شود.» مفهوم عبارت: بی‌انتهای بودن علم و دانش.

صورت سؤال، نزدیک‌ترین مفهوم به عبارت را از ما خواسته است.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): دانش ریشه و اساس هر خوبی است! ← اهمیت علم و دانش / گزینه (۲): یاد بگیرید و دانا شوید و نادان نمیرید! ← اهمیت علم و دانش / گزینه (۳): برای دانش و یادگیری هیچ نهایی (خط پایانی) وجود ندارد. ← بی‌انتهای بودن علم و دانش / گزینه (۴): دانش هر عیبی را می‌پوشاند. ← اهمیت علم و دانش

با توجه به ترجمه و مفهوم گزینه‌ها به راحتی می‌توان دریافت که گزینه (۳) پاسخ صحیح تست است!

۴۱۶- گزینه ۴ ترجمه آیه: «انسان فقط آن چه را که [برایش] تلاش کرده است، دارد!» یعنی هر قدر تلاش کنی نتیجه‌اش را خواهی دید! ترجمه و مفهوم گزینه‌های (۱) و (۲) واضح است و با آیه تناسب معنایی دارد، در گزینه (۳) نیز مفهومی مشابه داریم: «هر کس بزرگی را طلب کند، شب‌ها بیدار می‌ماند!» اما در گزینه (۴) معنای عبارت متفاوت است: «این‌طور نیست که انسان هر چه را آرزو کند به آن می‌رسد!» و به مفهوم «تلاش» هیچ اشاره‌ای ندارد!

۴۱۷- گزینه ۱ معنای عبارت: «فقط برای خداوند زندگی می‌کنیم» مفهوم آیه: همه چیز در زندگی ما از آن خداوند و در راه کسب رضای اوست. این مفهوم در گزینه (۱) دیده می‌شود: «همانا نماز، زندگی و مرگ من برای خداوند است که پروردگار جهانیان است.»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): همانا ما راه (درست) را به او نشان دادیم، خواه شکرگزار باشد و خواه ناسپاس! / گزینه (۳): جن و انسان را فقط برای این آفریدم که مرا عبادت کنند! / گزینه (۴): ما آن‌ها را تنها به حق آفریدیم!

۴۱۸- گزینه ۳ ترجمه و مفهوم گزینه‌ها: گزینه (۱): هر چیزی غیر از ذات خداوند نابودشونده است! ← آسمان هر چه به ما داده، پس می‌گیرد و تنها نقش خداوند است که جاودان می‌ماند! (دقیقاً هم مفهوم‌اند!) / گزینه (۲): هر کس بزرگی را بخواهد شب‌ها بیدار می‌ماند! ← بدون رنج و سختی و تلاش نمی‌توان خوبی به دست آورد، همان‌طور که بدون سختی نمی‌توان از سنگ، نقره به دست آورد! (دقیقاً هم مفهوم‌اند!) / گزینه (۳): آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید، در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟ ← از ما فقط اعمال و رفتار به یادگار باقی می‌ماند! (ربطی به هم ندارند!) / گزینه (۴): گویی راضی کردن مردم هدفی است که به دست نمی‌آید! ← حتی اگر بتوانی دل چند نفری را هم به دست آوری، اما نمی‌توانی همه را راضی کنی! (این‌ها هم دقیقاً هم مفهوم‌اند!)

۴۱۹- گزینه ۳ «در مسابقه فوتبال هرگز موفق نخواهد شد، مگر تیم کشور ما.»

کاملاً مشخص است که مستثنی‌منه حذف شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): از ظاهر جمله می‌توان فهمید که مستثنی‌منه مذکور است؛ چرا که جمله پیش از «إلا» مثبت است. در این‌جا «الجاهلین» از «الذین» جدا شده. / گزینه (۲): «مردم عمرشان را با به کار بردن گوشی هدر نمی‌کنند، مگر نادانان.» از ترجمه مشخص است که «الجاهلین» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «اینان در امتحان موفق نشدند، مگر ساسان و دوستش.» «ساسان» از «هولاء» جدا شده.

۴۲۰- گزینه ۳ با توجه به این که مستثنی باید جزء یا بخشی از مستثنی‌منه باشد، تنها گزینه (۳) مناسب این عبارت است. «هنگام حمله سرباز زخمی نشد، مگر دستش!» دقت کنید که «الجندی» اسم مفرد و معرفه است و نباید آن را به صورت «سربازی» (نکره) در نظر بگیریم.

۴۲۱- گزینه ۳ «اروپایی‌ها بازیکنان ایرانی را نمی‌شناسند، مگر اندکی از آنان.» ← «القلیل» مستثنی و معرفه است و مستثنی‌منه هر کدام از کلمات «الأوبیون» یا «اللاعبین» باشد، باز هم معرفه است. (از لحاظ معنایی هر دو می‌توانند باشند.)

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ألوان» که مستثنی‌منه است، نکره به حساب می‌آید. / گزینه (۲): «نوبل» خودش معرفه است، ولی «جوایز» که مستثنی‌منه آن به حساب می‌آید، نکره است. / گزینه (۴): «قاسم» اسم علم و معرفه است، ولی «أحد» به عنوان مستثنی‌منه بوده و نکره است.

۴۲۲- گزینه ۲ «گردشگران بیشتر آثار قدیمی اصفهان را دیدند، به‌جز مسجد امام.» ← در این عبارت «آثار» مستثنی‌منه است که اسم فاعل نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «دانش‌آموزان مسئله‌های ریاضی را حل کردند، مگر دو دانش‌آموز.» ← «الطلاب» مستثنی‌منه است که جمع «طالب» بوده و اسم فاعل است. / گزینه (۳): «نویسندگان این مقالات علمی را نمی‌شناسم، مگر یکی از آن‌ها را.» ← «کتاب» مستثنی‌منه است که جمع «کاتب» بوده و اسم فاعل است. / گزینه (۴): «شعرهای شاعران عرب را دوست نداریم، به‌جز نزار قبانی.» ← «شعراء» که جمع «شاعر» بوده و اسم فاعل است، مستثنی‌منه محسوب می‌شود.

۴۲۳- گزینه ۴ «مردم نمی‌توانند آناناس بخرند، مگر ثروتمندان.» ← «التاس» مستثنی‌منه بوده و فاعل است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله پیش از «إلا» مجهول است و فاعل ندارد. / گزینه (۲): «کان» از افعال ناقصه است و فاعل ندارد. / گزینه (۳): «پزشکان گیاهان دارویی را شناختند، مگر اندکی از آن‌ها را.» ← با توجه به ضمیر «ها» که بعد از «إلا» آمده، متوجه می‌شویم که «الأعشاب» که نقش مفعول را دارد، مستثنی‌منه است.

۴۲۴- گزینه ۳ «واحد» از اعداد اصلی به شمار می‌آید که در این عبارت مستثنی است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اثنین» از اعداد اصلی است، ولی در این عبارت نقش صفت را دارد و مستثنی کلمه «صفحتین» است. / گزینه (۲): «رابعة» به معنای «چهارم» از اعداد ترتیبی است. / گزینه (۴): «خمس» بر وزن «فعل» بوده و به معنای «یک‌پنجم» است و جزء اعداد اصلی نیست.

۴۲۵- گزینه ۱ برای ساختن اسلوب استثناء باید اسمی را در جای خالی قرار بدهیم که «صدیق» را بتوان از آن استثناء کرد. کاملاً واضح است که «علی» که یک اسم خاص است برای این کار مناسب نیست. «أحداً» و «تلميذاً» چون نکره‌اند مفهوم کلی دارند و «الزملاء» هم جمع است، پس همگی می‌توانند مستثنی‌منه باشند.

۴۲۶- گزینه ۲

«دانش‌آموزان کاری در کلاس نداشتند، مگر آموختن درس‌ها: «تعلّم» از «عمل» مستثنی شده، پس «عمل» مستثنی منه است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مؤمنان نمی‌ترسند، مگر از پروردگارشان که آن‌ها را خلق کرده است»: در این عبارت نمی‌توان «رَبِّهِمْ» را از کلمه‌ای قبل از «إِلَّا» جدا کرد. بنابراین مستثنی منه محذوف است. یا این که می‌توان گفت که «لا یخافون» به مفعول نیاز دارد، در حالی که مفعول آن نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): «سَمِعَ» مجهول است، اما نایب فاعل آن پیش از «إِلَّا» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «در این روزها مرا خوشحال نمی‌کند، مگر خبر موفقیت تو در دانشگاه: «خبر» را نمی‌توان از کلمه‌ای قبل از «إِلَّا» جدا کرد. یا به عبارتی دیگر، فاعل «یَسْرَنی» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است.

نکته: دقت کنید «هذه الأيام» فاعل نیست، چرا که اگر فاعل بود، «یَسْرَنی» به صورت مؤنث می‌آمد نه مذکر.

۴۲۷- گزینه ۴

عبارت پیش از «إِلَّا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است. «سوء الخلق» از «كُلِّ ذَنْبٍ» جدا شده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اسمی که بعد از «إِلَّا» آمده مرفوع است (الصابرون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۲): «از بازار نجف خریدم، مگر چادری برای هدیه: «عباءة» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای قبل از «إِلَّا» جدا کنیم یا به عبارت دیگر، مفعول «اشتریت» نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): جمله قبل از «إِلَّا» ناقص است (خبر نیامده) پس مستثنی منه محذوف است.

۴۲۸- گزینه ۴

«إِلَّا» وقتی معنای «فقط» دارد که مستثنی منه در جمله حاضر نباشد؛ پس: در گزینه (۱): اگر «تلمیذین» را در جای خالی قرار بدهیم، «التلامیذ» مستثنی منه خواهد بود. / گزینه (۲): با حضور «التمرین الثانی»، «التمارین» مستثنی خواهد بود و «إِلَّا» معنای «فقط» نمی‌دهد. / گزینه (۳): اگر «واحداً منهم» در جای خالی قرار بگیرد، باز هم «التلامیذ» مستثنی منه خواهد شد. / گزینه (۴): با حضور «فی المدرسة» در جای خالی مستثنی منه نخواهیم داشت و «إِلَّا» معنای «فقط» می‌دهد: «دانش‌آموزان تنها در مدرسه تمارین را نوشتند».

۴۲۹- گزینه ۲

«قیمت این میوه گران نمی‌شود، مگر در زمستان.» — از معنای عبارت کاملاً مشخص است که مستثنی منه حذف شده و «إِلَّا» معنای «فقط» ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «نگهبان تمام شب را بیدار نماند، جز دو ساعت.» — «كُلِّ اللَّیْلِ» مستثنی منه است. / گزینه (۳): «اخبار روزانه را نشنیدم، مگر خبرهای اقتصادی را.» — «الأخبار» مستثنی منه است. / گزینه (۴): «حیوانات نمی‌توانند در اقیانوس‌ها زندگی کنند، مگر ماهی‌ها.» — «الحيوانات» مستثنی منه است.

۴۳۰- گزینه ۳

«مادر بزرگم به دلیل بیماری خود فقط دختر بزرگ خود را به یاد آورد.» در این عبارت مستثنی منه محذوف است؛ پس اسلوب حصر داریم و «إِلَّا» به معنای «فقط» است.

در سایر گزینه‌ها مستثنی منه داریم و «إِلَّا» معنای «فقط» نمی‌دهد: گزینه (۱): «غذا دادن به ماهی‌های زینتی برای ما ساده است، مگر ماهی تیرانداز.» — «أسماك»: مستثنی منه / گزینه (۲): «از خوردن چیزی خودداری نکنید، مگر مواد قندی.» — «شيء»: مستثنی منه / گزینه (۴): کسی نمی‌تواند از این قله بالا برود، مگر توانمندان.» — «أحد»: مستثنی منه

۴۳۱- گزینه ۴

اسمی که بعد از «إِلَّا» می‌آید مؤکّد (مورد تأکید) خواهد بود به شرطی که مستثنی منه محذوف باشد. در این گزینه مستثنی منه محذوف است؛ یعنی «إِلَّا» معنای «فقط» می‌دهد و مستثنی که عدد «خمسة» است مورد تأکید قرار می‌گیرد: «فقط پنج هزار تومان دارم».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «اعضای خانواده‌ام تکلیف حج را به جا نیاوردند، مگر یکی از آنان!» — «أعضاء» مستثنی منه است، پس اسلوب تأکید نداریم. / گزینه (۲): «بازیکنان تیم استقلال را دوست ندارم، مگر دو نفر از آنان.» — «اللاعبين» مستثنی منه است، پس اسلوب تأکید نداریم. / گزینه (۳): «فقط نفر اول ایرانی بود.» — تأکید داریم، ولی عدد «الأول» مستثنی نیست، بلکه صفت است و تأکید روی «الفائز» است.

۴۳۲- گزینه ۴

در این سؤال اول به دنبال گزینه‌ای می‌رویم که در آن جمع مکسری نیست. گزینه (۴) فاقد جمع مکسر است، اما جمع‌های مکسر در گزینه‌های دیگر مستثنی منه هستند و به ترتیب عبارت‌اند از: «الإخوة مفرد / أخ، الطلبة ← طالب، كُفَّار ← كافر».

۴۳۳- گزینه ۲

«حکیمان نمی‌توانستند این بیماری را درمان کنند، مگر ابن سینا»

«حکماء» مستثنی منه است که جمع «حکیم» بوده و اسم فاعل نیست. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «نویسندگان به جایزه‌ای ادبی دست نیافتند، مگر یکی از آن‌ها: «واحداً» از «الکتاب» جدا شده. دقت کنید که مفرد «کُتِّبَ»، «کاتب» است که اسم فاعل است. / گزینه (۳): «معمولاً حاکمان ظالم نیستند، مگر (تعداد) کمی از آن‌ها: «قلیلاً» از «الحکام» جدا شده. «الحکام» نیز جمع مکسر است و باید به مفرد آن که «حاکم» است توجه کنیم. «حاکم» اسم فاعل است. / گزینه (۴): «قطعاً مؤمنان رستگار شدند، مگر کسانی که هنگام نماز فروتنی نمی‌کنند: «الذین» از «المؤمنون» جدا شده که «المؤمنون» اسم فاعل است.

۴۳۴- گزینه ۱

قرائت «الا» با توجه به ترجمه آن به شکل زیر است:

«علینا آلا (أَنْ + لا) نتوکل إِلَّا علی الَّذي وسعت رحمته کُلَّ شيء!»

«بر ماست (ما باید) فقط بر کسی توکل کنیم که رحمتش هر چیزی را فرا گرفته است!»

۴۳۵- گزینه ۲

قرائت صحیح عبارت: «علی المؤمن آلا (أَنْ + لا) یخاف أحداً إِلَّا ربه العظیم!»

ترجمه عبارت: «مؤمن نباید از کسی، جز پروردگار بزرگش بهراسد!»

۴۳۶- گزینه ۴

در این گزینه، مستثنی منه جمع مؤنث سالم (الطَّالِبَات) است:

ترجمه عبارت: «دانش‌آموزان برای جشن ازدواج خانم مدیر دعوت شدند، مگر سه نفر از آنان!»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مُدُنًا: شهرهایی» مستثنی منه و جمع مکسر «مدینه» است! / گزینه (۲): «قوانین ...» مستثنی منه و جمع مکسر «قانون» است! / گزینه (۳): «الجُئود: سربازان» مستثنی منه است و جمع مکسر «الجُندی» است.

۴۳۷- گزینه ۱

در این گزینه، مستثنی منه، جمع مکسر است. «الذُّنُوب» مفردش «الذَّنْبُ»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): مستثنی منه: «العالمون» — جمع مذکر سالم / گزینه (۳): مستثنی منه: «المعلّمين» — جمع مذکر سالم / گزینه (۴): مستثنی منه: «مقالات» — جمع مؤنث سالم

۴۳۸- گزینه ۱» در این گزینه، «التاس» که فاعل فعل «تَدَوَّقَ»

است، مستثنی منه می باشد! ترجمه عبارت: مردم شیرینی زندگی را نچشیدند، مگر کسی که تلخی آن را در آغاز چشیده است!

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۲): مستثنی منه: «هذه ...» ← مفعول / گزینه (۳): مستثنی منه: «أحدًا» ← مفعول / گزینه (۴): مستثنی منه: «الطلاب ...» ← نائب فاعل

۴۳۹- گزینه ۳» در این گزینه، «طلاب» مستثنی منه است که

نقش مفعول دارد! ترجمه عبارت: «معلم دانش آموزانش را به جشن تولدش دعوت کرد، مگر دانش آموز اخلاک را!»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): مستثنی منه: «التلاميذ» ← فاعل / گزینه (۲): مستثنی منه: «الكتاب» ← فاعل / گزینه (۴): مستثنی منه: «التاس» ← فاعل

۴۴۰- گزینه ۳» «كُلُّ شَيْءٍ يَرِخُّ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ».

ترجمه عبارت: هر چیزی هرگاه زیاد شود، ارزان می شود، مگر ادب! با توجه به معنای عبارت، «إلا»: مگر، جز، به غیر از» درست است! هم چنین در این گزینه بعد از «إلا» اسم آمده است!

در سایر گزینه ها، «الا» به صورت زیر است: گزینه (۱): «ألا: هان، آگاه باشید» گزینه (۲): «ألا = أن + لا» نفشل: که شکست نخوریم. گزینه (۴): «ألا = أن + لا» تباي: که مأبوس / ناامید نشوی.

۴۴۱- گزینه ۴» صورت تست از ما گزینه ای را خواسته که

مستثنی منه آن حذف نشده باشد (مذکور باشد)! در این گزینه، «الغزارعون» فاعل جمله و مستثنی منه است که در جمله قبل از «إلا» آمده است!

ترجمه عبارت: کشاورزان، امروز نهال های بسیاری را کاشتند، مگر این مرد! بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): در جمله قبل از «إلا» فاعل فعل «لا

یرسب» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است! / گزینه (۲): در جمله قبل از «إلا» مفعول فعل «لا أحب» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است! / گزینه (۳): در جمله قبل از «إلا» فاعل فعل «لم يكتُب» وجود ندارد ← مستثنی منه محذوف است!

۴۴۲- گزینه ۲» منظور از تست این است که در کدام گزینه

مستثنی منه آن محذوف است! در این گزینه، در جمله قبل از «إلا» مفعول فعل «ما شرح» شرح نداد، توضیح نداد» نیامده است؛ به عبارت دیگر، مستثنی منه آن محذوف است.

ترجمه عبارت: «معلم در جلسه گذشته برای دانش آموزان شرح نداد، مگر درس سوم را!» یا: «معلم در جلسه گذشته برای دانش آموزان فقط درس سوم را شرح داد!»

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): در این گزینه، «حکام» (مفعول عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است! / گزینه (۳): در این گزینه، «أحدًا» (مفعول عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است! / گزینه (۴): در این گزینه، «الطلاب» (فاعل عبارت) مستثنی منه است. بنابراین مذکور (غیرمحذوف) است!

۴۴۳- گزینه ۳» صورت تست از ما گزینه ای را خواسته که در آن

«اسلوب حصر» وجود ندارد!

«حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی. این اسلوب معمولاً هنگامی مورد استفاده قرار می گیرد که: (۱) جمله قبل از «إلا» منفی باشد. (۲) در جمله قبل از «إلا» مستثنی منه محذوف باشد!

توجه منظور از منفی بودن جمله قبل از «إلا» این است که معمولاً یکی از ادوات «ما (نافیة)، لا (نافیة)، لا (ناهیة)، لم (جازه)، لیس و لن» آمده باشد! با این توضیحات فقط گزینه (۳) صحیح است؛ زیرا نه جمله قبل از «إلا» منفی است و نه مستثنی منه آن (التلاميذ) محذوف است!

۴۴۴- گزینه ۲» «إلا» وقتی معادل «فقط» است که جمله پیش از

«إلا» منفی بوده و مستثنی منه حذف شده باشد. در این گزینه، «لا يحبون» فعل منفی بوده، و مستثنی منه برای «اللذة» هم مشخص نیست: «کسانی که در زندگی تنبلی می کنند، دوست ندارند مگر لذت و آسایش را» (فقط لذت و آسایش را دوست دارند).

در سایر گزینه ها به ترتیب، کلمات «أحد»، «الأسماك» و «عمل»، مستثنی منه هستند پس «إلا» نمی تواند معنای «فقط» بدهد.

۴۴۵- گزینه ۴» «إلا» وقتی معنای «فقط» می دهد که اولاً جمله

قبل از «إلا» منفی باشد و ثانیاً مستثنی منه محذوف باشد.

بررسی گزینه ها: گزینه (۱): جمله پیش از «إلا» مثبت است. / گزینه (۲): «آمال» مستثنی منه است ← «به آرزوهای دست نمی یابی مگر آن چه برایش تلاش می کنی.» / گزینه (۳): «هدف» مستثنی منه است ← «فرستادن پیامبران از سوی خداوند هدفی ندارد جز خوشبختی بشر» / گزینه (۴): مستثنی منه محذوف است ← «از کشور نمی تواند خارج شود مگر کسی که گذرنامه داشته باشد» (فقط کسی که گذرنامه داشته باشد می تواند از کشور خارج شود).

۴۴۶- گزینه ۳» اگر به عبارات قبل از «إلا» در همه گزینه ها توجه

کنیم، می بینیم که فقط در گزینه (۳) جمع سالم آمده. و آن «السموات» است. در گزینه های دیگر مستثنی منه به صورت جمع مکسر آمده که به ترتیب عبارت اند از: «أبائاً، أشعار، براهین و قوانین».

۴۴۷- گزینه ۴» چون جمله پیش از «إلا» منفی و مستثنی منه

هم محذوف است، پس می توانیم آن را به صورت مثبت ترجمه کنیم. دقت کنید که «الحياة» مبتدأست، ولی خبر قبل از «إلا» نیامده، برای همین می گوئیم مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): چون بعد از «إلا» اسم مرفوع آمده (المعلمون) پس قطعاً مستثنی منه محذوف است نه مذکور. / گزینه (۲): «صوت» از «أصوات» جدا شده که جمع مکسر است نه جمع سالم. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» مثبت است، پس قطعاً مستثنی منه مذکور است. (کل وعاء)

۴۴۸- گزینه ۳» اولاً در درس نامه گفتیم که غالباً بعد از «إلا» فعل

نمی آید، ثانیاً منفی بودن فعل «لم يحاول» باعث غلط شدن مفهوم جمله می شود: «به مراحل بالا در تحصیل نتوانست برسد مگر این که شبانه روز تلاش نکرد».

۴۴۹- گزینه ۳» عبارت قبل از «إلا» منفی است و مفعول «لا يبلغ»

هم نیامده، پس مستثنی منه هم محذوف است و «إلا» معنای «فقط» می دهد.

بررسی سایر گزینه ها: گزینه (۱): توجه کنید که عبارت قبل از «إلا»، مثبت است. / گزینه (۲): عبارت قبل از «إلا» منفی است، اما مستثنی منه (التلاميذ) مذکور است. / گزینه (۴): عبارت قبل از «إلا» منفی است، اما مستثنی منه (شیئاً) ذکر شده، پس در هیچ کدام «إلا» معنای «فقط» ندارد.

۴۵۰- گزینه ۲» در این عبارت «ألا» چون بر سر فعل آمده در واقع

«أن لا» بوده پس اسلوب استثنا نداریم: «از همکلاسی هایم خواستم که در کلاس با تنبلی حاضر نشوند»

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها اولاً جملات قبل از «إلا» همگی منفی هستند و ثانياً در همه آن‌ها مستثنی‌منه محذوف است پس همگی اسلوب حصر دارند: گزینه (۱): تنها کسی که در آفرینش می‌اندیشد بر اسرار این زندگی آگاه می‌شود! / گزینه (۳): در زندگی این اندیشمند علی‌رغم شرایط سخت زندگی‌اش فقط نشاط را می‌بینیم! / گزینه (۴): در آخرت تنها عملی صالح که در آن رضای خداوند باشد به ما سود می‌رساند!

۴۵۱- گزینه (۱)

عبارتی که قبل از «إلا» آمده، مثبت است؛ پس معنای «فقط» را نمی‌رساند. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۲): عبارت قبل از «إلا» منفی است (ما أَدَى) و مستثنی‌منه حذف شده، چرا که فاعل «أَدَى» پیش از «إلا» نیامده. در نتیجه معنای «فقط» ایجاد شده است. / گزینه (۳): «إِثْمًا» یکی از راه‌های ایجاد مفهوم «فقط» است. / گزینه (۴): لفظ «فقط» خودش به صورت واضح در جمله دیده می‌شود.

۴۵۲- گزینه (۱)

«إِثْمًا» در ابتدای یک جمله نشانه وجود حصر است: «دنیا تنها خیالی است که به سرعت می‌گذرد».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): عبارت پیش از «إلا» منفی نیست، پس اسلوب حصر نداریم، بلکه اسلوب استثناء داریم. / گزینه (۳): درست است که جمله پیش از «إلا» منفی است، ولی دقت کنید که مستثنی‌منه هم باید محذوف باشد تا اسلوب حصر ایجاد شود، در حالی که در این جا جمله پیش از «إلا» کامل است و مستثنی‌منه حذف نشده و در واقع «الحرية» از «شيئاً» جدا شده. / گزینه (۴): در این عبارت هم مواردی از اسلوب حصر وجود ندارد. به یاد داشته باشید که «إِنَّ» تأکید دارد نه حصر و اختصاص.

۴۵۳- گزینه (۲)

«دوستان خدا محسوب نمی‌شوند، مگر شایستگی از مردم (مردم شایسته)» — از معنای عبارت کاملاً معلوم است که مستثنی‌منه حذف شده، پس «صالحین» که اسم فاعل است مورد تأکید قرار گرفته است. **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): با توجه به مفر دبودن «شهیر» مشخص می‌شود که «نقّاد» هم مفرد است، لذا «نقّاد» بر وزن «فَعَال» اسم مبالغه است. / گزینه (۳): «عباد» جمع «عبد» بوده و اسم فاعل نیست. / گزینه (۴): «مُستنقِع» به معنای «مرداب» بوده و از علامت عین‌الفاعل آن مشخص است که اسم فاعل نیست.

۴۵۴- گزینه (۲)

معنای عبارت اصلی: «افتخار تنها برای خردی استوار است.» این مفهوم در گزینه (۲) دیده می‌شود. دقت کنید، کلمه‌ای که در فارسی بعد از «فقط» یا «تنها» می‌آید در عربی باید بعد از «إلا» قرار بگیرد. (رد گزینه‌های ۱ و ۴)، ضمناً برای ایجاد مفهوم «فقط» باید مستثنی‌منه محذوف باشد. (رد گزینه ۳)

۴۵۵- گزینه (۴)

سؤال، اسلوب استثنائی را خواسته که ممکن است به صورت مثبت و مؤکد ترجمه شود (یعنی با «فقط + فعل مثبت»). اسلوب استثناء در صورتی می‌تواند به شکل «مثبت و مؤکد» ترجمه شود که مستثنی‌منه در آن ذکر نشده باشد. (در کنکور ۱۴۰۰ این مبحث با عنوان «حصر» آمده است). در گزینه (۴) «الإعمار» مستثنی است، اما قبل از «إلا» اسمی نیامده که «الإعمار» از آن استثناء شده باشد؛ پس مستثنی‌منه ذکر نشده. لذا می‌توانیم این جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: «هدف نوبل از اختراع دینامیت، جز آبادسازی و سازندگی نبود.» = «هدف نوبل از اختراع دینامیت فقط آبادسازی و سازندگی بود.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «الْآخِرِينَ» مستثنی‌منه + «إلا» + «عالمات» مستثنی (این فیزیکدان در کشف این ماده به دیگران توجه نکرد، جز یک دانشمند). / گزینه (۲): «جميع» مستثنی‌منه + «إلا» + «الآخر» مستثنی (مشکلات، اراده دانش‌آموز را در انجام همه تکالیفش ضعیف نکرد، جز آخری). / گزینه (۳): «كُلَّ» مستثنی‌منه + «إلا» + «أسرة» مستثنی (نیکوکار ثروتمند را به هر کسی که ادعا می‌کند به آن احتیاج دارد نمی‌بخشد، جز خانواده‌اش).

۴۵۶- گزینه (۳)

سؤال، اسلوب استثنائی را خواسته که ممکن است به صورت مثبت و مؤکد ترجمه شود (یعنی با «فقط + فعل مثبت»). اسلوب استثناء در صورتی می‌تواند به شکل «مثبت و مؤکد» ترجمه شود که مستثنی‌منه در آن ذکر نشده باشد. (در کنکور ۱۴۰۰ این مبحث با عنوان «حصر» آمده است). در گزینه (۳) «التَّلوُّثُ» مستثنی است، اما قبل از «إلا» اسمی نیامده که «التَّلوُّثُ» از آن استثناء شده باشد؛ پس مستثنی‌منه ذکر نشده. لذا می‌توانیم این جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم: «باران‌های اسیدی، جز آلودگی را در هوا باعث نمی‌شوند.» = «باران‌های اسیدی فقط آلودگی را در هوا باعث می‌شوند.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أَحَدٌ» مستثنی‌منه + «إلا» + «الَّذِي» مستثنی (احدی به ما نیکی نمی‌کند، جز کسی که به او نیکی می‌شود). / گزینه (۲): «غذاء» مستثنی‌منه + «إلا» + «الفران» مستثنی (جغدها در مزرعه غذایی نمی‌خورند، جز موش‌ها). / گزینه (۴): «شيئاً» مستثنی‌منه + «إلا» + «الصعوبة» مستثنی (بدین در هر فرصتی چیزی نمی‌بیند، جز سختی).

۴۵۷- گزینه (۳)

در این گزینه جمله قبل «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أَحَدٌ» مستثنی‌منه و «الإنسان» مستثنی است! گزینه (۲): «الجوائز» مستثنی‌منه و «جائزة» مستثنی است! گزینه (۴): «الفاكهة» مستثنی‌منه و «نوعاً» مستثنی است!

۴۵۸- گزینه (۴)

در این عبارت، جمله قبل از «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «شيئاً» مستثنی‌منه و «نوعاً» مستثنی است! گزینه (۲): «أَحَدٌ» مستثنی‌منه و «الله» مستثنی است!

گزینه (۳): «أكثر الناس» مستثنی‌منه و «الذين» مستثنی است!

۴۵۹- گزینه (۲)

در این عبارت «أحد» مستثنی‌منه و «المهاجم» مستثنی است.

در سایر گزینه‌ها جمله قبل «إلا» منفی و مستثنی‌منه محذوف است.

۴۶۰- گزینه (۳)

در این عبارت «التَّفَاح» مستثنی و «أنواع الفواكه» مستثنی‌منه آن است و در نتیجه مفهوم حصر در این جمله وجود ندارد. در سایر گزینه‌ها جمله منفی بوده و مستثنی‌منه به کار نرفته است؛ بنابراین دارای اسلوب حصر می‌باشند.

۴۶۱- گزینه (۳)

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «طالباً» مستثنی‌منه، «واحدة» مستثنی / گزینه (۲): «أصدقاء» مستثنی‌منه، «ثلاثة» مستثنی / گزینه (۳): «پدرم در مزرعه‌اش پرورش نمی‌دهد، جز پرندگان اهلی.» مفعول فعل «لا يَرْبِي» قبل از «إلا» نیامده و مستثنی‌منه، محذوف است. / گزینه (۴): «مواطنونا» مستثنی‌منه و «قليلاً» مستثنی است.

۴۶۲- گزینه (۱)

سؤال گفته گزینه‌ای را پیداکن که در آن «مستثنی» و «مستثنی‌منه» دو اسم مکان باشند.

بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): «مصادر» مستثنی‌منه، «مصدر: منبع» مستثنی — هر دو اسم مکان هستند. / گزینه (۲): «غرفاً: اتاق‌هایی» مستثنی‌منه است. هرچند به مکان اشاره دارد، اما اسم مکان محسوب نمی‌شود؛ چون وزن اسم مکان را ندارد. «مخزناً: انباری، مخزنی» مستثنی و اسم مکان است. / گزینه (۳): «كُلَّ» مستثنی‌منه است و طبعیئاً اسم مکان نیست. «منطقة: منطقه» هم به عنوان مستثنی، وزن اسم مکان را ندارد. / گزینه (۴): «الشوارع» مستثنی‌منه و «الشارع: خیابان» مستثنی است که وزن اسم مکان را ندارند و طبعیئاً اسم مکان حساب نمی‌شوند.

۴۶۳- گزینه ۲: در این گزینه، جمله قبل «إلا» منفی است و مستثنی منه به کار نرفته است؛ بنابراین اسلوب حصر داریم.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «ما» مستثنی و «الأفلام» مستثنی منه است! / گزینه (۲): «الأقویاء» مستثنی و ضمیر «نا» در «صعدنا» مستثنی منه است! / گزینه (۴): «سمكة» مستثنی و «الأسماك» مستثنی منه است!

۴۶۴- گزینه ۴: در این گزینه، «أحد» مستثنی منه است و چون مستثنی منه حذف نشده، پس این عبارت نمی‌تواند اسلوب حصر باشد؛ اما در گزینه‌های دیگر مستثنی منه محذوف است و اسلوب حصر داریم.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): تنها پیامبران بشارت‌دهنده، راه مستقیم و دین حق را آشکار می‌کنند. / گزینه (۲): تنها کسانی که هرگز از مشرکین نباشند با یکتاپرستی به دین روی آورده‌اند. / گزینه (۳): تنها کسی که به کارش اطمینان داشت، تبر را برای شکستن بت‌ها برداشت. / گزینه (۴): کسی درس را یاد نمی‌گیرد، مگر کسی که از گوش‌دهندگان بود.

۴۶۵- گزینه ۱: در این گزینه، مستثنی منه حذف شده ولی در گزینه‌های دیگر مستثنی منه مذکور است؛ پس این گزینه با بقیه گزینه‌ها فرق دارد.

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): از چشمان ما نمی‌افتد، مگر اشک‌های شادی. / گزینه (۲): خداوند چیزی را بر ما تحمیل نمی‌کند، مگر آن چه را بدان طاقت داریم. ← «شیئا» مستثنی منه است. / گزینه (۳): مردم به سرعت راه می‌رفتند مگر آن که پایش درد می‌کرد. ← «التاس» مستثنی منه است. (طبق کتاب‌های درسی نظام جدید) / گزینه (۴): تمام خاطراتم از روزهای سفرم زیبا هستند مگر یکی از آن‌ها. ← «ذکریات» مستثنی منه است.

۴۶۶- گزینه ۲: **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه (۱): «العلوم» مستثنی و «شیء» مستثنی منه است. / گزینه (۳): «الإنسان» مستثنی و «أحد» مستثنی منه است. / گزینه (۴): «قلیلاً» مستثنی و «أكثر الناس» مستثنی منه است.

۴۶۷- گزینه ۴: در این عبارت، «أحد» مستثنی منه است ولی در سایر گزینه‌ها مستثنی منه محذوف است. برای درک بهتر این مطلب به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید: گزینه (۱): دین شما را جز خوش اخلاقی تان کامل نمی‌کند! / گزینه (۲): آزموده را (دوباره) تجربه نمی‌کند مگر خطا کننده در کارهای خود / گزینه (۳): از خداوند طلب آموزش نمی‌کند مگر کسی که او را بخشنده بیابد! / گزینه (۴): کسی در زندگی پیشرفت نمی‌کند مگر کسی که مشکلات را تحمل کند!

۴۶۸- گزینه ۲: در این عبارت «ثلاثة» از «أصدقائي» استثناء شده است: «وقتی با پدرم صحبت کردم، دیدم که دوستانم را فراموش نکرده است، مگر سه نفر از آن‌ها را.»

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «سبعة ألوان» مشخص نیست از چه چیزی استثناء شده است (ضمناً در این عبارت اسم «لیس» وجود ندارد). «پرتو نورانی در دریا، جز هفت رنگ ندارد» / گزینه (۳): در این عبارت مفعول «لم تر» نیامده است، پس مستثنی منه محذوف است: «هنگام حرکت ماه کامل داخل ابرها و بیرونشان ندیدیم، مگر پنج ستاره را.» / گزینه (۴): فاعل «ما بدأ» ذکر نشده و از ترجمه هم به سادگی می‌توان فهمید که مستثنی منه محذوف است: «در چهل سالگی مطالعات پزشکی را آغاز نکرد، مگر یک نفر و او رازی بود.»

۴۶۹- گزینه ۲: «انسان در خلقت این عالم، جز حکمت نمی‌یابد»: «حکمة» از کلمه‌ای جدا نشده (یا این که می‌توانیم بگوییم چون مفعول «لا یجد» نیامده) پس مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): جمله مثبت است، پس مستثنی منه مذکور است. «قلیلاً» از «طعام» جدا شده. / گزینه (۳): جمله مثبت است، پس مستثنی منه ذکر شده. «الذین» از «التلامیذ» جدا شده. / گزینه (۴): جمله مثبت است و «انثین» از «أفراد» جدا شده.

• دقت کنید که در همان نگاه اول می‌توان به جواب رسید، چرا که سه گزینه جمله مثبت دارند، پس مستثنی منه حتماً دارند، اما گزینه (۲) مثبت نیست.

۴۷۰- گزینه ۲: «در مهمانی ندیدم، مگر دو مهمان بخشنده از اقوامان»: «ضیفین» را نمی‌توانیم از کلمه‌ای جدا کنیم، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی، مفعول «لم أصاد» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مسافران سوار ماشین نشدند، مگر دو نفر از آن‌ها»: مشخص است که «انثین» از «المسافرون» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است. / گزینه (۳): ظاهر جمله مثبت است، پس حتماً مستثنی منه مذکور است. «قلیلاً» از «التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق نخواهند شد، مگر تلاشگران آن‌ها»: «المجتهدین» از «الطلاب» جدا شده.

۴۷۱- گزینه ۲: • با توجه به این که مستثنی، یعنی «المؤمنون» مرفوع آمده، پس حتماً مستثنی منه محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مدیر همه کارمندان را قبول نکرده بود، مگر یکی از آن‌ها را»: «واحداً» از «جميع الموظفين» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است. / گزینه (۳): «بیشتر مردم درباره خلقتشان تأمل نکرده‌اند، مگر عاقلانشان»: «العلاء» از «أغلب التاس» جدا شده. / گزینه (۴): «مادر از کارهای فرزندانش امروز مواظبت نکرد، مگر از بازی کردن زیادشان»: «لعب» از «أعمال» جدا شده.

۴۷۲- گزینه ۴: «درختان بارده را نکاشته است، مگر این کشاورز فقال»: «هذا الفلاح» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد. بنابراین مستثنی منه محذوف است یا به عبارتی، فاعل «لم یغرس» پیش از «إلا» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «کسی در امتحان موفق نشده، به جز تلاشگران»: «الساعین» از «أحد» مستثنا شده. / گزینه (۲): «مردم در مصیبت‌ها از صبر کمک نمی‌گیرند، مگر بعضی از آن‌ها»: «بعضهم» از «التاس» مستثنا شده. / گزینه (۳): «مردم در این دنیا پیشرفت نمی‌کنند، مگر تلاشگران»: «المُجذین» از «التاس» مستثنا شده.

۴۷۳- گزینه ۱: «مادر بزرگم در طول زندگی‌اش، جز آن چه که در دستش بود، انفاق نکرد»: «ما» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است یا به عبارت دیگر، مفعول «أنفقت» نیامده.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه‌های (۲) و (۳): هر دو مثبت هستند، پس حتماً مستثنی منه در آن‌ها مذکور است. در گزینه (۲)، «الخائفین» از «التاس» جدا شده و در گزینه (۳)، «واحداً» از «ألْبسة» جدا شده. / گزینه (۴): «خبری، جز اخبار اقتصادی از تلویزیون نشنیدم»: «الأخبار الاقتصادية» از «خبراً» جدا شده.

۴۷۴- گزینه ۱: این عبارت مثبت است، پس حتماً مستثنی منه در آن مذکور است. «وعاء العلم» از «کل وعاء» جدا شده؛ اما در سایر گزینه‌ها «مستثنی منه» محذوف است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «انسان مقصر را نصیحت نکن، جز با لطافت و نرمی»: «التلطّف» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۳): عبارت قبل از «إلا» ناقص است و مبتدای مؤخر نیامده، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «صدايت را بالا نبر، مگر مقابل ستمگر»: «أمام الظالم» را نمی‌توان از کلمه‌ای جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است.

۴۷۵- گزینه ۳ «تیش‌های قلب تو برای کسی نمی‌زند، جز برای

دانش آموزانت؟!»: «تلامیذ» از «أحد» جدا شده، پس مستثنی منه مذکور است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): در این جا جمله قبل از «إلا» ناقص است:

«نتیجه کارهایت نبود ... پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۲):

«برادرانم را نشناختم، مگر بعد از حوادث روزگار»: «بعد» رانمی توان از کلمه‌ای

جدا کرد، پس مستثنی منه محذوف است. / گزینه (۴): «یک برگ از درخت

نمی‌افتد، مگر با اجازه خداوند»: «بإذن الله» رانمی توان از کلمه‌ای مستثنا کرد.

۴۷۶- گزینه ۱ «کان + مضارع: ماضی استمراری» - «کانت

تَحَضَّنْ: به آغوش می‌گرفت» - الماضی البعید - الماضی الاستمراری

۴۷۷- گزینه ۲ معزف بالعلمیة - معزف بآل

۴۷۸- گزینه ۲ مذکر - مؤنث / اسم فاعل من باب تفعل

اسم مفعول از باب تفعیل - عَزَزَ - يُعَزِّزُ - اسم فاعل: مُعَزِّز، اسم

مفعول - مُعَزِّز / اسم فاعل و اسم مفعول در ثلاثی مزید با «مُ» شروع

می‌شود، اما اگر عین‌الفعلش «کسره» داشته باشد، می‌شود اسم فاعل؛ و اگر

فتحه داشته باشد، می‌شود اسم مفعول [مفعول و منصوب - حال منصوب.

۴۷۹- گزینه ۴ اشتباهات سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مجزّد ثلاثی

- مزید ثلاثی [«أَعْتَقَ» بر وزن «أَفْعَلَ» از باب «إفعال» / لازم - متعدّد

[وقتی ضمیری به فعلی متصل می‌شود، آن فعل - حتی بدون توجه به معنایش -

حتماً متعدّدی است!] / فاعله ضمیر «الهاء» البارز - فاعله ضمیر «هو»

المستتر. / گزینه (۲): من المزیّد الثلاثی - من المجرّد الثلاثی [«کافرون»

مفردش] «کافر» بر وزن «فَاعِل» - اسم فاعل از «مجرّد ثلاثی» است!

منصوب - مرفوع [زیرا «القوم» مستثنی و مرفوع به اعراب فاعل است!] /

گزینه (۳): و الجملة خبر - و الجملة صفة (= جملة وصفیة) [فعلی که

پس از یک اسم نکره (در این جا: «عین») بیاید و آن را توصیف کند، جمله

وصفیّه نامیده می‌شود!]

۴۸۰- گزینه ۳ اشتباهات سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): متعدّد - لازم [«انزعج: ناراحت شد»] / گزینه (۲): معزف بآل

- معرفة علم / مبني - معرب [وقتی یک اسم بتواند علامت‌های -

را در نقش‌های مختلف بپذیرد، حتماً معرب است! مثلاً «الله - الله - الله» /

گزینه (۴): تفعل - تفعیل

۴۸۱- گزینه ۱ «علیّاً» هر چند تنوین گرفته، اما معرفه است نه

نکره؛ زیرا اسم علم (اسم خاص) همیشه معرفه است.

۴۸۲- گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): من باب تفعیل

- من باب تفعل / گزینه (۲): مزید ثلاثی (من باب إفعال) - مجزّد

ثلاثی / گزینه (۴): من فعل مزید ثلاثی - من فعل مجزّد ثلاثی

۴۸۳- گزینه ۴ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مؤنث -

مذکر / گزینه (۲): مفرد: مُثْمَر - مفرد: ثمر / گزینه (۳): لازم - متعدّد

۴۸۴- گزینه ۲ «يُقْبَلُ» و «يُجْلَسُ» چون هر دو مفعول (ها)

گرفته‌اند، فعل معلوم محسوب می‌شوند - يُقْبَلُ، يُجْلَسُ

۴۸۵- گزینه ۴ «العودة» صحیح است. ضمناً «سالمه» اسم فاعل

است - سالیمة

۴۸۶- گزینه ۱ «التعلّق» مصدر باب «تفعل» است - التعلّق

۴۸۷- گزینه ۲ «الاهتمام» مصدر باب «افتعال» است - الإهتمام